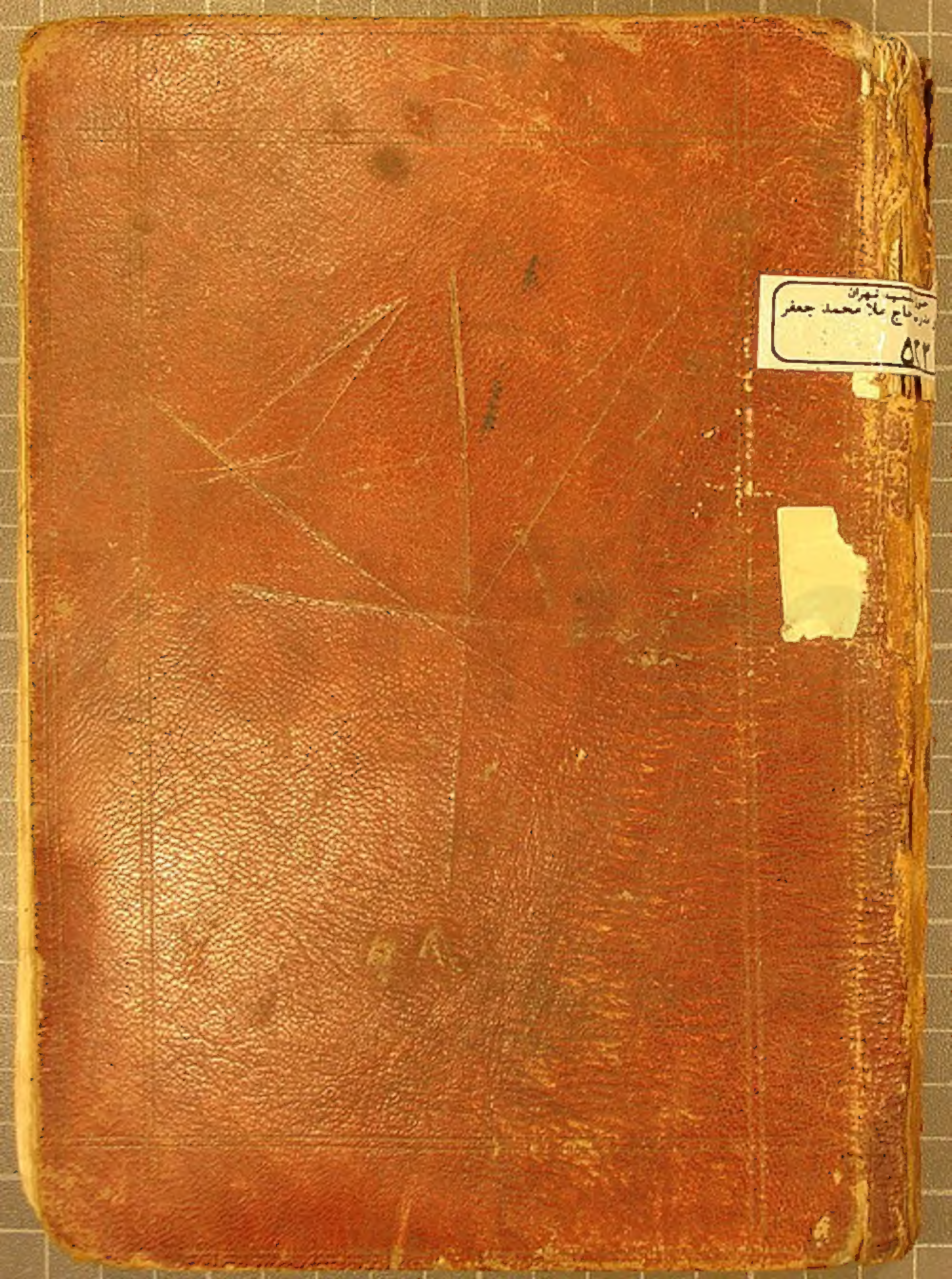

تهران
حاج ملا محمد جعفر
۵۲۲





بهم رسانند ومؤمنین تکالیف خودرا ازین رساله
اخذ نمایند ودعای راید عای خیر یاد نمایند پس نظر
بمضمون ایه شریفه وما خلقت الجن والانس
الا لیعبدون ونیز جمیع انس وجن خلق شده اند
ازبرای عبادت کردن جناب اقدس الهی پس
خلق باید کیفیت اسلام خودرا ازروی یقین
دراصول دین بدانند بدلیلی که نفس خودرا مطمئن
سازند دیکر بشبهه مخربین شریعت تزلزلی
بایشان دست ندهد وازروی بصیرت پایه ایمان
رادرقلب خود محکم نمایند وازروی علم ویقین
تحصیل فروع دین خودرا نموده بان عمل نمایند
تا ازجمله ناجیان محسوب شوند چون امام زمان
ماحضرت صاحب الزمان علیه السلام بامر
خالق اکبر غایبست از نظر خلق وتوقیعات
ازحضرت صاحب الامر علیه السلام بشیعیان

رسیده که در ایام غیبت ما رجوع کنید براویان
احادیث ما که ایشان حجت من اند بر شما و من
حجت خدایم بر همه و حضرت امام جعفر صادق
فرمودند که حق تعالی در هر عصری راویان چند
بجهة احادیث اهل بیت علیهم السلام مقرر
گردانیده که نفی میکنند از ین دین تحریف
کردن غالیان را و بر خود بستن مذاهب
باطله مبتدعان را و تاویل کردن جاهلان را
پس در زمان غیبت چندان حیرتی برای
شیعیان نیست و فقها و علما را راویان اخبار
خود و هادی مردم گردانیده اند و خلق را
امر برجوع ایشان در مسائل دین فرموده
اند و در هر عصر اما می چنین بوده
که حاضران بغایبان تکالیف را رسانید

در باب اجتهاد وتقلید است بدانکه انسان
بالغ وعاقل که قدرت بر علم وعمل بهم رساند
تحصیل تکالیف خود را که از شرع انور رسیده
بدو قسم حاصل خواهد کرد یا بطریق اجتهاد
چنانکه از برای بعضی ممکن است یا بطریق
تقلید چنانکه بنای اکثر خلق بر اینست وشرط
است در مجتهدیکه فتوی میدهد وتقلید
او جایز است بلوغ وعقل وایمان وعدالت و
بودن او در مرتبه اجتهاد یعنی تحصیل احکام
از ادلّه شرعیّه بطریقیکه معتبر است نزد فقها
تواند کرد اقوی اینست که مرد باشد وحلال زاده
باشد پس هرگاه مقلّد علم بهم رساند باجتهاد
فتوی دهنده در تقلید او اشکالی نیست و
هرگاه مظنّه بهم رساند باجتهاد او ظاهر اینست
که کافی باشد در جواز تقلید او وهرگاه دو مجتهد

عادل شهادت دهند باجتهاد او نیز کافیست و
واجبست بر مجتهد فتوی دهنده در هر مسئله
که اجتهاد کرده عمل کند برای خود و جایز نیست
او را در ان مسئله تقلید غیر کردن واکر یکنفر عادل
شهادت دهد باجتهاد مفتی اکر مظنه حاصل
شود حجت است و هرکاه عامی ببیند مجتهد را در
محل فتوی دادن بمردم و جمعی بر او احاطه کرده با
و تحقیق مسائل خود را ازو کنند و او جواب کوید
بقصد فتوی اقرب ثبوت اجتهاد اوست و در
صورتیکه فرض شد و هرکاه عامی مظنه بهمرساند
باجتهاد یکی و علم بهمرساند باجتهاد دیکری
بهتر است که بفتوای ثانی عمل کند و واجبست
تقلید مجتهد حی و جایز نیست تقلید مجتهد
میت مکر در صورتیکه مقلد در ایام حیوة ان
مجتهد تقلید او را کرده حال که میت شده

واجب است



واجبست بران مقلد که باقی بماند بر تقلید آن مجتهد
میت در هر مسائلی که در ایام حیوة او تقلید او
کرده بود اما در مسائلی که عمل بقول مجتهد مذکور
نکرده است در زمان حیوة او واجبست که در
انها بفتوی مجتهد حی عدول کند و مقلدیکه در
بعضی مسائل دیگر که تقلید نکرده میتواند رجوع
بمجتهد حی دیگر کند در انچه تقلید کرده بود نمیتواند
و هرگاه دو مجتهد بوده باشند یکی اعلم از دیگری
باشد احوط بلکه اقرب تقلید اعلمست و در تقلید
مجتهد مقلد را لازم نیست که فتوی و حکم را
از خود مجتهد بشنود بلکه اگر از واسطه بشنود
که مجتهد در این مسئله فتوی او چنین است کافیست
اگرچه چندین واسطه بمجتهد برسد لیکن عدالت
در جمیع واسطه بمجتهد شرطست و هرگاه رای
مجتهد در مسئله برگردد تا مقلد مطلع نشده

براو چیزی نیست وبعد از مطلع شدن واجبست
برکردد و هرکاه نخواهد در این مسئله تقلید
مجتهد دیکر را بکند میتواند و هرکاه قول مجتهد
از خط او معلوم شود یا از تألیفات وکتاب او
جایز است بر خلق تقلید کردن در عمل بان
وکسی که نرسیده برتبه اجتهاد و تقلید میکند
جایز نیست او را که فتوی دهد الا آنکه فتوی
را بکوید که از فلان مجتهد جامع الشرایط است
در اینصورت هرکاه آن اشخاص که این خبر
فتوی را شنیدند وان مجتهد را میشناسند
واو را جامع الشرایط میدانند وخبر دهنده را
نیز عادل بدانند میتوانند عمل بقول او کردن
والا نه در مقدمات نماز است ودران
چند فصل است در وضوء است و
واجب است وضوء از برای جمیع نمازهای

واجب

واجبی میکرد نماز میت و شرطست در جمیع نمازها
خواه واجب و خواه نماز سنت باشد و واجب است
و شرطست در طوف واجب و بعضی در مس
کتابت قران هرگاه واجب شده باشد بنذر
یا شبهه ان واجب دانسته اند و درین اشکالست
بلی بر محدث حرامست بخط قران مس کند و سنت است
وضو از برای نمازهای سنتی و مس قران و
دخول مساجد و از برای جماع و خواب و وضو
تجدید و غیر اینها که در محلش ذکر کرده اند
و وضوی تجدیدی از برای هر نمازی خالی
از قول نیست و هرگاه وضو بسازد از برای
نماز سنتی جایز است نماز واجبی بان دخول
در عبادت مشروطه هرچند آن عبادت
واجبه باشد و چنین است وضوییکه بسازند
از جهت بودن باطهارت اما انچیزهائیکه

که موجب وشکننده وضواست اول بول دوم

غایط سیم باد وهرسه از موضع معتاد بیرون

اید اگرچه غیر موضع طبیعی مخرج معتاد شده

باشد وهرگاه مقعد انسان بیرون اید

والوده نجاست غایط باشد باشد وغایط

ازاو جدا نشده باشد وضورا نمیشکند چهارم

خوابست که غلبه کند بر چشم وگوش بحدی

که از حس شنیدن ودیدن وادراک پنجم دیوانگی

ششم وهفتم هرچیزیکه عقل را زایل کند

مثل مست شدن وبیهوش شدن هشتم

استحاضه قلیله است ومتوسطه وکثیره

وخون حیض ونفاس نیز وضورا باطل

میکند وازین خونها غسل تنها کافی نیست

باید وضو هم بسازد واقوی انست که واجب

باشد تقدیم وضوء براین غسلها لیکن

هرگاه

هرگاه وضو را بعد از غسل بسازد وضو و غسل
او صحیح است لیکن گناه کرده است و هرگاه عمداً
کرده باشد و در غسلهای مستحبه نیز از قبیل
غسل جمعه و غسل زیارت و غسل روز عید
باید وضو را مقدم داشت و هرگاه عمداً وضو را
بعد از غسل بجا آورد غسل صحیح لیکن گناه
کرده است و با این غسلهای واجبی و سنتی بدون
وضو نماز صحیح نیست مگر غسل جنابت که
وضو نمیخواهد و بعضی گفته اند که وضو با آن
حرام است و مذی با شهوت نیز ناقض وضو نیست
لیکن احوط است و ودی و وذی که از مخرج
خود بیرون آید و آلوده بنجاست نباشد
وضو را باطل نمیکنند و ودی آبیست غلیظ
بعد از بول بیرون می آید و وذی آبیست رقیق
که از جهة سستی کمر از مخرج بول بیرون می

ومذی آبیست سفید وغلیظ درحین ملاعبه یعنی بوسیدن ودست بما لیدن با زنان از مرد بیرون می اید در اداب خلا رفتن واجبست درحال بول وغایط اختیار کردن موضعی که نامحرم عورت را نه بیند وواجبست عورتین را پوشانیدن از نظر کسی که حرامست نظر کند بعورت او همیشه وان غیر زن وکنیز خود را محرم است وهرگاه احتمال نظر کننده نامحرم را دهد ولیکن بوجود او نداشته باشد دور نیست که ستر عورتین واجب باشد وعورتین ذکر است وخصیتین ودبر که موضع بیرون امدن غایط است وحرامست درحال بول وغایط رو بقبله نشستن یا پشت بقبله نشستن بتمام بدن ودر فرج شها نیز احوط است که پشت ورو بقبله نکند ودرحال استنجا حرام نیست.

وکنیز خود وطفل نیست ومرد نیز عورت زن محرم

بکن

وواجب نیست ازاله بوی آن اگر محلّ آن بو غیر
مخرج باشد واما اگر محل بوای باشد که از عضو
مخرج است احوط ازاله است ودر بر طرف شدن
عین نجاست معتبر علم است وجایز نیست
اکتفا بظن مگر در صورت ضرورت مثل اینکه
وسوسه شیطانی براو غالب شود وهرگاه
بغیر آب موضع غایط را در صورت تعدی نکردن
بخواهد تطهیر بدهند جایز نیست استنجاء بچیز
مباحی که نجس باشد یا متنجس باشد یا صیقلی باشد
کما ازاله عین نکند و بخاک نیز جایز نیست وحرا مست
استنجاء بسرگین واستخوان وچیزهای خوردنی
مثل نان ومیوها وتربت امام حسین ع وسایر
معصومین علیهم السلام وبورق قران وکتاب
حدیث وفقه وتفسیر وسنگ ریزه چاه زمزم
وانچه از شریعت حرمت آن رسیده وهرگاه

بانها استعمال کند وازاله نجاست هم بشود ناقوی
انست که پاک نشده وبسه سنگ طاهر هرگاه
استعمال کند و پاک شود کافیست و هرگاه نشود
زیاد کند تا پاک شود ومستحب است که طاق باشد
وهرگاه بکمتر از سه سنگ پاک شود احوط انست که سه
عدد را کامل کند واکتفا کردن بسه گوشه سنگ
کهنه استعمال کند احوط انست که سه کهنه از هم
سوا باشد وسنت است استنجاء غایط را باب
وسنگ جمع کند وهرگاه نکند اکتفا باب مقدمست
ومکروهست انگشتری در دست باشد که اسم
جلاله واسماء پیغمبران وائمه علیهم السلام باشد
وهرگاه ملوث بنجاست شود حرامست بلکه مرفاعل
کافراست وهرگاه بقصد اهانت کرده باشد ونگاهی
که در اسماء الله ونیز اینست کسیکه چنین انگشتری باشد
باخود ببیت الخلا نبرد وهرگاه تواند تمامی مستحبات

حلال زشتی زرا

خلا رفتن را بجا بیاورد و هرگاه طهارت نداده باشد
موضع بول و غایط را و وضو بسازد صحیح است
و بعضی اعاده وضو را سنت دانسته اند
در بیان وضو و احکام آن سنت بدانکه مستحب است
مسواک کردن قبل از وضو اگر چوب مسواک
نداشته باشد با انگشت نیز میتوان مسواک کرد
و رو بقبله نشستن در وقت وضو ساختن و
بسم الله الرحمن الرحیم گفتن در وقت دست
باب گذاشتن و شستن رو و دست است قبل
از وضو دو مرتبه شستن دستها و هر یک از
مضمضه و استنشاق سه مرتبه و سنت است
که اب وضو یک مد باشد در بیان واجبات
وضو است اول نیت است پس واجب است
در وضو نیت و قصد کردن فعل وضو را پس
اگر در حال غفلت افعال وضو را بجا آورد

باطلست وواجبست که قصد کند که این فعل
اوان برای خداست والّا صحیح نیست وهرگاه
ریا را با نیت قربت ضم کند در وضو وغیر آن از
عبادات باطل میشود عمل او واقوی انست که واجب
نیست صورت نیت را بخواطر گذرانیدن از وجوب
و سنت ورفع حدث واباحه صلواة در وضو
لیکن احوط است وکفایت آنچه میکند محض نیت
قربت است لیکن هرگاه نیت خلاف کند مثل
اینکه در سنت نیت وجوب کند یا در وجوب
نیت سنت کند در فساد آن خلافست احوط
ترکست وواجبست اینکه نیت وضو مقارن
باشد باول افعال واجبه که شستن رو باشد و
تاخیر از او جایز نیست یا باول افعال مستحبه که
شستن دستهاست واحوط مقارن شستن
رواست وواجبست استمرار نیت حکما تا آخر

وضو دو عمر واجبست در وضو شستن رو
وحدّ رو طولاً از اخر محل رویيدن موی پيش
سراست تا طرف چانه وازجانب عرض انچيز است
که فرا کيرد اورا انکشت ابهام ووسطی يعنی اين
دو انکشت را بکشايد و وسط اين رو را برچهره
خود بکذارد تا جاييکه سراين دو انکشت ميرسد
عرض رواست وشستن رو را تا ان حدّ واجب است
وواجب است شستن موضع تحذيف وان دو
طرف ابتدای ريش است وانزع کسی است که بالای
پيشانی او بی مواست واغم کسی است که موی سر
او بسيار پايين درامده وکسی که انکشتهای او بلند است
يا کوتاه هست بحيثيتی که از عادت معتاد خلق بيرون
باشد رجوع ميکنند ايشان بمستوی الخلقه وبايد
بقدر مستوی الخلقه وبايد بقدر مستوی الخلقه
رو را بشويند وواجب نيست شستن بشره

کہ پنهان باشد در زیر مو مثل زیر ابرو و زیر شارب
و زیر ریش و زیر موی صورت و فرقی نیست
ما بین ریش انبوه و ریش تنك مگر انکه بشره یعنی
جلد ته مو بنماید و شستن ان موقوف نباشد
بتخلیل سیم واجبست در وضو شستن دستها
از مرفق تا سر انکشتان و از باب مقدمه قدری
بالاتر مرفق را بشوید که خاطر جمع شود و واجبست
در شستن رو و دستها ابتدا کردن با علا در رو
از دستها از مرفق و واجب نیست جمیع اجزای بالا
را پیش از اجزای پایین بشوید بلکه کافیست در
او همین که ابتدا به پیشانی از محل بیرون امدن
کند و در دستها ابتدا بمرفق کند واجبست
برطرف کردن حایل را از موضع شستن هرگاه
مانع از رسیدن اب باشد ببشره و هرگاه تنك
باشد انکشتر بیرون اورد یا در وقت شستن

از آ

انرا حرکت بدهد که اب را یقین کند که بزیران رسید
وهرگاه در زیر ناخن چرکی باشد که مانع از رسیدن
اب باشد ببشره احوط برطرف کردن است وهرگاه
ازاله ان ممکن نباشد شاید عدول بتیمم اقرب
باشد ودر شستن اجزای وضو جایز است فرو
بردن عضو را در اب وشستن هریك از اعضای
وضو را جایز است یکدفعه واجبست ودودفعه
شستن سنتست ودر شستن دستها سنت است
مرد اول ابرا از پشت ذراع بریزد وبشوید وزن
بشکم ذراع چهارم واجبست مسح سر در وضو
از تحت پیش سر ومراد از پیش سر مقابل ...
سر است وان انکه سر است تا رستنگاه موی از
جانب پیشانی واحوط است ز بالا بپایین مسح کند
ومجزی است در مسح همین قدر که او را مسح گویند
اگر چه بعرض یك انگشت باشد ولیکن احوط بقدر

سه انکشت است پنجم واجبست در وضو
مسح پاها و مراد مسح پشت پاها است از سر انکشتان
تا کعبین و ان دو استخوانیست از پا بر امده است
وکافیست در عرض مسماي ان واحوط انست
که مسح بکف دست بوده باشد وهرگاه در کف
دست عذري باشد مسح میکنند بهر جزوي
از اجزاي دست واحوط انست که مسح پا را از
جهة طول تا ساق کنند واحوط انست که بدست
راست مسح سر و پاي راست را و بدست چپ پشت
پاي چپ را کنند و واجبست مسح بتري وضو
باشد وجایز نیست باب تازه وهرگاه تری در
دستش باقي نمانده اخذ میکنند تري را از اعضاي
شسته شده وضو مانند ریش و مژکان و ابروي
وهرگاه تري در دست موجود باشد جایز
نیست اخذ کردن از مواضع دیکر وهرگاه جمکن
نشود

نشود مسح بانچه کفته شد وضورا اعاده میکند
اکر ممکن باشد که مسح بتري وضو تواند شد و
واکر متمکن نتواند شد از جهة شدت کرمی هوا
یا سردي هوا یا شدت باد بآب تازه مسح میکند واحوط
جمع مابین این وضو وتیمم است هر چند اکتفا بهمین
وضو شها خالی از قوتی نیست ورطوبتی که بان
مسح میکند باید اثر کند در محل مسح واحوط انیست
که محل مسح را بخشکانند هر کاه رطوبت داشته
باشد وهر کاه در دست از اب وضو بسیار باشد
که اکر بان مسح کند جریان بهم میرساند مشکل است
واولی انست که دست را نکاه دارد بدهد تا
اب کم شود بعد از ان مسح کند وجایز نیست
مسح کردن بر روي حایل مانند چکمه وغیرانها
وموي پیش سر حایل نیست وجایز است مسح بران
کردن اکر ان محل رستنکاه نکذشته باشد واکر

کذشته باشد ببشره یعنی بر بیخ ها مسح کند واکر ناخن
یا ما بلند شده باشد باشد بر روی ناخن مسح میکند
وجایز است مسح بر چکمه از جهة تقیه و ضرورت
مثل سردی هوا و تکرار در مسح نیست ششم وجوب
ترتیب در وضو باید اول نیت کند و بعد روی اشتو
و بعد دست راست را و بعد دست چپ را و بعد
مسح سر را و بعد مسح پای راست را و بعد مسح پای
چپ را و هر کاه فراموش کند ترتیب را اعاده میکند
بنوعی که ترتیب حاصل شود و موالات باقی ماند و
هر کاه دانسته خلاف ترتیب کند بعضی وضو را
فاسد دانسته اند و کفته اند باید از سر وضو بکیرد
هفتم واجبست در وضو موالات و ظاهر
موالات انست که هر عضوی را که میشوید چنان باشد
که اعضای پیش ازین عضو هم نخشکیده باشد اکرچه
اند کی تری در بعضی از اعضای وضو چه قریب و

جبر بعید

بعید باقی باشد کافیست واگر شروع کند بشستن
عضوی و جمیع اعضای وضو که پیش شسته بود خشکیده
باشد موالات بعمل نیامده و باطل است و احوط مراعات
ترتیب است که از شستن عضوی که فارغ شد شروع
کند بشستن عضو دیگر بلا فاصله و اعتبار در موالات
در هوای معتدل است و در هوای بسیار گرم که بمجرد
شستن بخشکد موالات عرفیه معتبر است و
در هوای بسیار سرد تاخیر نکنند بحدّی که عرفاً
وضو بران صدق نکند و واجبست که افعال واجبه
وضو را از شستن و مسح کشیدن بخود مباشر
شود و هرگاه دیگری او را وضو دهد باطل است
مگر در حال اضطرار که خود نتواند دیگری یاری
وضو دهد لیکن نیت وضو را باید خود بکند
و اگر هر دو نیت بکنند احوط است و مسح را با کف
بدست خود بکشد و در اضطرار آن وضو دهنده

اجرت بخواهد واحتیاط است بدهد هرچند زیاده
براجرت المثل باشد مکر انکه ضرر بری که در عرف متحمل
ان نتوان شد واحوط انست که وضو دهنده
عادل باشد با امکان ومکروهست که دیکری آب
بکف او بریزد که اعضای وضو را بشوید وبعضی
مکروه داشته اند بجهة انکس که اعانت میکند
دیکر ابرا در وضو وهرکاه کسی شک کند در چیزی
از افعال وضو پیش از فراغ از وضو ان شک اعتبار
دارد باید بجا اورد ان فعل شک کرده را با ما بعد
ان بشرط انکه موالات بهم نخورد وشک بعد از
فراغ اعتبار ندارد بشرط انکه از محل وضو بر خواسته
باشد ویا نشستن طولی کشیده باشد والا احوط
اعتبار است خصوصا بجز واخر وضو وشک
کثیر الشک اعتبار ندارد وهرکاه یقین داشته
باشد بوضو وشک کند که ایا بعد ازین وضو

حرکه

حدثی از من سر زده یا نه وضوی او صحیح است والتفات بشک نمیکند و هرگاه یقین در حدث دارد و شک
در وضو ساختن و بعد از ان حدث را بکند واجبست
براو وضو ساختن و هرگاه یقین در وضو و حدث
هردو را داشته باشد و شک کند در اینکه کدام
بیشتر بوده او محدث است و واجبست که وضو
بسازد و اما کسیکه در اعضای وضوی او بوده باشد
زخمی یا دملی یا جراحتی یا شکسته شده عضوی کرده
لازم داشته باشد و چیزی بر روی ان چسبانیده اند
یا ان عضو را بچوب و تخته و پارچه بسته باشند ان
چیز را جبیره می نامند بهر تقدیر بر صاحب جبیره
یا ممکن است او را بردارد از روی زخم ان یا زخم
و عضو را بشوید یا ممکن نیست اگر ممکن است باید
جبیره را بردارد و بشوید زیر جبیره را و جوباً
و الا اگر ممکن نشد ان نقدر اب بر روی جبیره مکرر بریزد

زیر جبیره را بجا آورد هر چند شستن کی باشد در
این صورت اکتفا نکند بمسح روی جبیره و هرگاه
او را شستن زخم زیر جبیره یا عضو شکسته
ممکن نیست بهیچ یک از دو فهم که مذکور شد
و یا بفرو بردن آن عضو در آب واجبست بر او
که روی جبیره را مسح کند و جایز نیست که اکتفا
کند بشستن اطراف جبیره و هرگاه آن عضو زخمی
یا شکسته خالی از جبیره باشد یعنی چیزی بر او
نبسته باشند و بما لیده باشند پس اگر شستن
او ممکن نیست و آب بر آن مضر است بعضی گفته
اند واجبست که روی زخم را مسح کند هرگاه
ممکن باشد و الا چیزی بر روی زخم بگذارد و مسح کند
و این احوط بلکه اقوی است و هرگاه جبیره در محل
مسح باشد و ممکن باشد او را مسح بر عضو واجبست
مسح بر عضو و کافی نیست و اگر آب نابی

اب بزبر جبین که محل مسح است ونه مسح بر جبین
وهرگاه مسح بر عضو ممکن نباشد وتکرار اب هم تا
برسد بعضو ممکن نباشد واجبست مسح بر جبین
وهرگاه تکرار ممکن باشد ومسح بر عضو ممکن نباشد
بعضی گفته اند که باید تکرار اب بعمل بیاورد وبعضی
گفته اند که باید مسح بر روی جبیره کند واحوط
جمع است ما بین هر دو وهرگاه ظاهر جبیره نجس
باشد کهنه پاکی بر روی او بگذارد ومسح کند
واحوط انست که جمع کند ما بین مسح جبیره وشستن
دست از نجاست وکهنه بر روی جبیره بگذارد
ومسح کند وهرگاه جبیره در عضوی باشد که شستن
او واجب باشد مسح جبیره واجب شود ایا واجبست
که تمام جبیره را مسح کند یا مسمای مسح کافیست بعد
در این اشکالست واکتفا بمسح خالی از قوتی نیست
اما احوط انست که تمام جبیره را مسح کند لیکن

واجب نیست که جمیع خال و فرج از او مسح کند و اما
جبیره در محل مسح باشد پس واجب نیست که جمیع اجزای او
اجزای او را مسح کنند و هرگاه جبیره نمکین دد از موضع
شکستگی و زخم زیاده و آنچه لا بد است جایز نیست
مسح بر آن و شستن آن زیادتی را واجبست و
اگر بر جمیع اعضای وضو جبیره باشد جایز است
مسح بر جمیع و واجب نیست کم کردن جبیره هرگاه
چند طبقه روی هم بسته باشند بر روی بالای
مسح کند و کسیکه واجبست بر او تیمم هرگاه جبیره
باشد در موضع تیمم او و نتوانند آنرا بردارد مسح
میکند بر روی جبیره و تصریح کرده اند بانکه
غسل هم مثل وضو است در حکم جبیره و احوط
جمع ما بین جبیره و تیمم است در جمیع آنچه مذکور
شد و جایز است از برای صاحب جبیره هرگاه
مسح کند جبیره را در وضوی خود اینکه امامت

کند

کند بر صاحبان وضو و مستحب است کشودن چشم
در وقت شستن صورت در وضو و دعا خواندن
بانچه وارد شده در هر عضوی از وضو اما کسیکه دائما
بول او قطره قطره می اید بحیثیتی که بمقدار وقت نماز
قطع نمیشود و ضبط خود نمیتواند کرد ان برای هر نماز
یك وضو میسازد و هرگاه تا اخر وقت را احتمال
بدهد که میتواند یك نماز را ضبط خود کند بان
حدث احوط تاخیر است تا اخر وقت و اما کسیکه
شکم روی داشته باشد یا دائم باد ازو جدا شود
حکم او مثل حکم سلسل بول است که مذکور شد
و هرگاه وضوی بساخت از راه تقیه یا شد...
مسح بر چکمها کرد یا مسح بر جبیره کرد بعد از ان عذر
که داشت برطرف شود و قادر بر وضوی کامل
باشد آیا واجبست اعاده وضو بر او یا بهمان
وضو نماز بکند و سایر عبادات مشروطه بوضو را

میتواند بجا اورد اظهر انست که کفایت میکند لیکن احوط
اعاده است   در جنابت و احکام انست صحیح
نیست از جنب هیچ نماز خواه واجب وخواه سنت
مگر نماز میت و واجبست غسل جنابت از برای
نماز واجبی و طواف واجبی خانه کعبه وحرامست
بر جنب که دست یا بدن خود را بخط قران برساند
واحوط ترکست برایه که در کتب علما باشد یا بر درا هم
و مهر منقش سطی و امثال انها انست و مس قران
و هر گاه بر جنب واجب شده باشد بند یا شیر ان
غسل واجب میشود از برای او و حرامست بر جنب
مکث و قرار گرفتن در جمیع مساجد و گذاشتن
چیزی در مساجد و انداختن در مسجد نیز حرامست و
جایز است برداشتن چیزی از مسجد ها بدون
مکث و با توقف در برداشتن اشکالست وحرامست
بر جنب مرور کردن و گذر کردن در مسجد الحرام مکه
معظمه

معظمه
ومسجد پیغمبر صلی الله علیه واله در مدینه طیبه
وجایز است عبور کردن در سایر مسجدها ودر اطراف
وجوانب مسجدها راه رفتن بدون درنک اقرب
حرمت است ودرنک کردن در مشاهد مقدسه
بعضی حرمت کفته اند واحوط حرمتست وحرامست
بر جنب خواندن چهار سوره عزایم که سجده واجب
در انها است کالم سجده وحم سجده والنجم واقرا باشد
اکرچه قلیلی بخواند حتی بسم الله الرحمن الرحیم را بقصد
این سورها بکوید حرامست اکرچه اینها را بنذر
یا شبه ان واجب کرده باشد برخود غسل واجبست
براو پس خواندن جنب غیر این سورها را از قران
جایز دانسته اند تا هفت ایه را وبعضی تا هفتاد
ایه را وزیاده را منع کرده اند ومعتمد جواز است
مطلقا واختلاف کرده اند در اینکه ایا غسل جنابت
واجب لنفسه است یا واجبست از جهة صحت ان

اعمالی که مشروط اند بغسل مانند نماز وطواف
وخواندن سورهای عزایم هرگاه واجب شده باشد
واقوی انست که وجوب غسل لنفسه نیست بلکه
از جهت صحت اعمال مشروط بغسل است پس هرگاه
کسی جنب شده باشد پیش از داخل شدن وقت
نماز غسل براو واجب نیست هرگاه غسل کند بنیت
سنت یا قربت مجرد بنیت و بکفایت از واجب همین
نیت می کند اما جنابتی که موجب غسل میشود بر دو قسم
یا به بیرون امدن منی از موضع معتاد است
از مرد یا زن چه در خواب وچه در بیداری وبعضی
گفته اند زن محتلم نمیشود واین ضعیف است
بلکه احتلام در خواب از برای زن هم میشود ببیرون
امدن منی وهرگاه کسی در خواب ببیند که اورا
انزال شود چون بیدار شود چیزی از منی نبیند
غسل براو نیست وهرگاه منی از مخرج بیرون
ابد

اینا احوط اینست که غسل کند هرچند واجب نبود
غسل خوالی نفوتی نیست و هرگاه یقین کند یا ان
منی واجبست بر او غسل هرچند جستن و شهوة
و سست شدن بدن در او نبا یند و اگر مشتبه
بشود که ایا منی است یا غیر منی غسل واجب نیست
هرچند مظنه نماید که منی است و هرگاه در او جستن
و شهوة و سستی بدن معلوم شود حکم میشود که او منیست
بعضی غسل را واجب دانسته اند و بعضی علامات را
نیز ملحق کرده که چون تر است بوی او بوی شکوفه
خرما است و خمیر مایه و از خشک او بوی سفیدی
تخم مرغ متعفن شده می اید و از جامه غالبا بی تعب
نمیرود تا باب صابون و امثال ان نشویند بر طرف
نمیشود و مقتضا عدم وجوبست و غسل احوط
است با شکستن و وضو ساختن اما قسم دویم
جماعست در فرج زن یا در دبر او در بیداری

یا بیکی از آنها در خواب باشد یا در بیهوشی یا مستی یا غفلت
یا اکراه و در علم بجماع غسل واجب میشود بر مرد
و زن هر دو و در مظنّه غسل واجب نیست هر چند
احتیاط غسل کردن نیست و دیگر شرط نیست در
جماع انزال منی و داخل کردن تمام ذکر بلکه در
داخل کردن تمام حشفه را یعنی تا ختنه گاه جنب
میشود و هرگاه فی دیگر ... ذکر را بریده باشند
داخل کردن باقی حشفه کافی نیست در وجوب
غسل اگر چه کمتر از نصف باقی باشد و هرگاه تمام
سر حشفه را قطع کرده باشند مناط در وجوب
غسل در داخل کردن ذکر است و اکتفا بهمین در حصول
محل است و موقوف بداخل کردن جمیع باقی ذکر
بجهة وجوب غسل نیست و هرگاه جماع از طفل
صغیر یا صغیره صادر شود غسل بر ایشان واجب
نمیشود و بعد از بلوغ احوط وجوب غسل است

دوبار

وولی منع کند اورا از انچه بر جنب حرامست مثل
مس کتابت قران ودرنک در مساجد ونماز وغیرها
وبعضی مباح داشته اند هرکاه غسل کند در صغر
سن واحتیاط انست که بعد از بلوغ غسل را اعادة
کنند بلکه واجبست وهرکاه کسی ذکر بر زن ومرد
خواه کبیر وخواه صغیر سر ذکر را داخل کند برفاعل
ومفعول هردو غسل واجبست واکتفی بستر دخول
هرچند کمتر از حشفه باشد احوط است وهرکاه
جنب شود در شب ماه رمضان عمدا باقی بماند بر جنابت
تا طلوع صبح وغسل نکند روزه او باطلست وهمچنین است
در روزه قضای رمضان وروزه نذر وکفاره
وهر روزه واجبی باطلست هرکاه دانسته جنب
بماند تا صبح وهرکاه در شب محتلم شود وفهمد
تا صبح شود هرکاه روزه امروز بر او واجبست مثل
رمضان ونذر معین صحیح است وهرکاه معین نیست

بنت
مثل قضای رمضان و نذر مطلق و کفاره و احوط بلکه اظهر

که آنروز را روزه نگیرد و بعضی در روزه مستحب نیز گفته اند

هرگاه صبح کند با احتلام نباید بگیرد و بعضی در روزه مستحب توقف کرده

اند و اما غسل جنابت در شب رمضان باید بکند و تمام

اینست که در حین در دخول و آخر شب نیت بنابرین در اول وسط

شب نیت سنت یا قربت میکند مگر اینکه واجب

شود بجهت بکردن نماز عشا و نماز نذری و اما در غیر

اینها در این صورت نیت وجوب میکند و از هر دو

مجرب است اما احکام حایض پس حرام است بر حایض

نماز و روزه و طواف خانه کعبه مشترط مطلقا واجب

و چه سنت و مس خط قرآن و درنگ بودن در مساجد

و دخول در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و خواندن

سوره های سجده واجب و هرگاه بخواند آیه سجده را تا

گوش دهد سجده کند و حرام است بر او گذاشتن چیزی

در مساجد و جایز است برداشتن چیزی از مساجد

درکه

هرگاه درنگ نشود وحرامست بر شوهر جماع کردن و
بعد از پاک شدن از حیض که هنوز غسل نکرده باشد
و هرگاه شوهرش را شهوت ازار کند جایز است که
فرجش را بشوید و جماع کند لیکن نکردن بهتر است
و مکروهست حنا و رنگ کردن دست و پا از انجا
و وسمه و غیر آن از جهة نماز و طواف و جایز است
بر حایض گذر کردن از مساجد غیر مسجد الحرام
و مسجد نبی ص هرگاه محفوظ از نجاست باشد و هر
گاه با او نجاستی باشد پس احوط اجتنابست و
غسل حیض واجب لنفسه نیست بلکه واجب لغیره است
از جهة نماز و طواف که واجب بوده باشد و معتمد
آنست که صحت روزه رمضان موقوف است بر غسل
حیض و واجبست بر او قضای روزه که در ایام
حیض ترک کرده و نماز ایام حیض قضا ندارد و سنت است
که وضو بسازند نزد وقت هر نمازی و در مکان نماز

خود بنشیند و بعد از نماز کردن مشغول ذکر خدا باشد

در بیان خون استحاضه است و خون استحاضه

در اغلب زرد است و سرد است و رقیق یعنی تنک

و اگر خونی باین اوصاف در ایام حیض بوده باشد

حیض است و هر خونی که قبل از نه سالگی ببیند یا بعد از

ایام یأس ببیند یا کمتر از سه روز ببیند یا بعد از

ایام عادت حیض ببیند بشرطی که از ده روز تجاوز

کند یا بعد از اکثر نفاس ببیند همه اینها خون استحاضه است

مگر آنکه علم بهم رساند که از دمل یا جراحت است

و استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و

کثیره و معرفت این سه قسم باینست که پنبه بجوید

بردارد اگر خون بپنبه رسیده و سوراخ نکرده

این قلیله است و اگر خون پنبه را سوراخ کرده و نه سیلان

است بجوید که بعد از پنبه منحا رفته میکند

آن متوسطه است و اگر خون از پنبه سیلان کرده

و بدرد

وبیرون اید وبخور قرسیده است ان که نبی استحاضه حکم
قلیله انست که فرج خود را بشوید وپنبه را عوض کند
ووضو بهر نماز بداند برای هر نماز وبعد از ان اعمال
بی فاصله نماز کند واما متوسطه پس واجبست براو
آنچه در قلیله واجب بود بعلاوه تغییر کهنه وغسل آن
برای هر نماز صبح واما کثیره وجبست براو اعمال متوسطه
وغسلی دیگر برای نماز ظهر وعصر وجمع کردن ما بین هر دو
نماز وغسلی دیگر برای نماز شام وخفتن وجمع کردن
ما بین هر دو وهرگاه جمع ما بین دو نماز نکند وهر یک
نماز را غسلی علیحده کند جایز است لیکن اول احوط است
وهرگاه زن صاحب استحاضه این اعمال را بکند
حکم طاهر دارد در نماز وروزه وطواف خانه کعبه
او صحیح است ودخول مساجد وسورهای سجده
خواندن را میتواند وهرگاه مستحاضه نکند اعمال
واجبه خود را گفته اند جایز نیست بر شوهرش که با او

جماع کند بنا برین که جنابت نباشد جماع با او پس موقوف است
جواز جماع بر اینکه جمیع آنچه بر او واجبست از اعمال
بعمل آورده باشد و هرگاه خود مستحاضه بگوید
اعمالی که لازم است بعمل آورده ام اعتماد بر او جایز است
و گفته اند که مستحاضه که غسلی بر او واجبست صحیح
نیست روزه رمضان او بی غسلها که بر او
واجبست از جهة نماز و غسل دیگر هم بر او واجبست
بجهة صحت روزه اش و این احوط است
در بیان نفاس است و آن خونیست که در وقت
ولادت طفل یا بعد از ولادت بیرون آید و هرچه
پیش از ولادت بیرون آید نفاس نیست و غسل
بر او واجب نیست و اقل نفاس را حدی نیست بلکه
ممکن است که یک لحظه باشد و در اکثر آن خلافست
اظهر آنست که صاحب عادة حیض نفاس خود را
بمقدار زمان عادت حیض حساب میکند هرگاه
ازنده..

ازده روز تجاوز کند باقی را عمل استحاضه میکند
وهرگاه زن دو فرزند یا زیاده بزاید از وقت دیدن
خون اول نفاس است از برای طفل اول و دویم
از جهة طفل دویم و همچنین است باقی انچه بزاید
وبعد از نفاس طفل اخیر باید غسل نفاس کند
اما احکام نفساء مثل احکام حایض است از حرام
بودن نماز و روزه و طواف وسایر انها از مکروهات
ومستحبات که ذکر شده و غسل او مثل غسل حایض است
وواجبست وضو پیش از غسل نفاس مثل حایض
ونماز ایام نفاس قضا ندارد و روزه ان قضا دارد
مثل حایض .. در مس میت است بدانکه واجب
میشود غسل برکسیکه جزوی از بدن خود را که
حیوة داشته باشد برساند بجزوی از بدن انسانی
که مرده باشد بعد از انکه ان میت سرد شده باشد
وهرگاه حرارت میت باقی باشد مس کند یا بعد از

غسلها مس کند غسل واجب نمیشود و هرگاه پارچه
جدا شده باشد از انسان زنده یا مرده که دران پارچه
استخوان داشته باشد و او را مس کند وافق واحوط
انست که غسل واجب میشود و هرگاه بر کسی غسل
مس میت واجب نشده باشد احوط بلکه اظهر انست
که تا غسل نکند نماز نمیتواند کرد و همچنین اسنظوان
و مس خط قران و اما روزه نیز موقوف نیست صحت ان
بر این غسل یا موقوف نیست احوط اولی ست و
دویم خالی از قوتی نیست . در احکام میت
از غسل دادن و کفن کردن و غیرها بدانکه فرض
پوشانیدن عورت میت را در وقت غسل دادن
و باید ازاله نجاست از بدن میت بکنند و او را سه
غسل دهند اول باب سدر و بعد از ان باب کافور
و بعد از ان باب خالص واحوط انست که کسیکه
آب میریزد و کسیکه میت را میگرداند هر دو نیت
کنند

وبعد از ان سر میت را بشویند وبعد از ان جانب کنند
راست اورا وبعد از ان جانب چپ اورا وپیش از
غسل میت اورا وضو دهند واحوط انست با مکان غسل
ترتیبی دهند وهرگاه ان تماسی بعضی فرو بردن او را
در اب کثیر یا بجاری نیز غسل دهند جایزست و
اول احوط است وهرگاه از میت نجاستی بیرون اید
بعد از غسل دادن وکفن کردن او واجبست ازاله
ان نجس واعاده غسل واجب نیست خواه ان نجاست
از مخرج او بیرون اید یا از محل دیگر وهرگاه نجاست
در اثنای غسل بیرون اید یا از محل همین حکم دارد
وازسرگرفتن غسل واجب نیست   در اجکا
شهید که در معرکه جهاد کشته شده باشند واورا
مسلمانان زنده دریابند اورا غسل نمیدهند
وکفن نمیکنند وهرگاه جنب باشد غسل نباید دا
وفرقی نیست ما بین کبیر وصغیر وواجبست اینکه

براو نماز نکنند وظاهر نیست که شهیدیکه در معرکه
نایب خاص انبیا کشته شود حکم شهید در معرکهٔ
امام را دارد و یا کسیکه کشته شود در معرکهٔ کفار
که هجوم آورده باشند بر بلاد مسلمین و غرض ایشان
کشتن مسلمانان و کرفتن بلاد ایشان باشد و از جهت
دفع ایشان مسلمین مقاتله کنند با کفار تا با کشته مسلمین
در این معرکه حکم او حکم شهید است که پیش روی امام
و غسل و کفن کردن او ساقط است یا باید او را کفن
کرد و غسل داد مانند سایر اموات اقرب اول است
و این حکم مختص اثنا عشریست و کسیکه قصد جهاد
کرده باشد و مؤمنی را که قصد او وجه الله نباشد
بلکه حکام دین دوست او باشد در این اشکالست
و باید قتل فی سبیل الله را و صدق کند در صورت
اشتباه که صدق او معلوم نباشد اقرب آنست که
متحمل کنیم را بتغایر وجه الله و قصد قربت تا غسل و کفن
کردن

کردن ساقط باشد وفرقی نیست درینصورت در
مقتول اینکه مرد باشد یا زن یا خنثی یا حرّ یا مملوك وهرگاه
مخالفین بر شیعه ازدحام کنند وبر سر بلاد ایشان
بیایند وقصد ایشان تسلّط بر ایشان وقتل نفوس
واسیر کردن زنان وگرفتن اموال مسلمانان باشد
پس اشکالی در جواز مقاتله ایشان نیست همچنانکه
دفاع بر کفار واجبست امّا هرگاه زن بمیرد کفن
بر شوهر اوست واما باقی اخراجات او را احوط است
که زوج متکفّل شود واز مال خود بدهد هرچند
اقوی عدم وجوبست بر زوج وحرامست نبش قبر
وظاهر اینست که فرقی نیست ما بین قبرهای مؤمنین
وغیر ایشان هرچند کافر حربی باشد وهمچنین فرقی
نیست ما بین قبرهای مؤمنین وغیر ایشان محتمل
صغیر وکبیر ومرد وزن وآزاد وبنده ومعتبر است
که نبش قبر بر آن صدق کند پس آنچه در عرف

اورا بش قبر نگویند حرام نیست مثل اینکه سردابی
ساخته باشند که هر وقت میتی اتفاق افتد در
سرداب را باز کنند و میت را در ان سرداب بگذارند
این قسم را در عرف پیش نمیگویند و حرام نیست و
مستحب است نقل کردن میت را بسوی مشاهد
مشرفه از بلاد بعیده و قریبه و فرقی نیست ما بین
صغیر شیرخوار و کبیر نشده و عادل و فاسق در نقل
بمشاهد مشرفه و مستحب است هرگاه در بلدی مقبره باشد که علما
و زهاد و صلحا دفن شده باشند میت را در انجا
دفن کنند لیکن بشرط انکه از جهت بسیاری مسافت
هتک حرمت میت نشود و جایز نیست میت را
بعد از دفن نقل کردن هرچند بسوی مشاهد
مشرفه باشد و هرچند میت در حیوة خود وصیت
کرده باشد بنقل کردن او را بسوی مشاهد مشرفه
و تصریح کرده اند جمعی از علمای کرام باینکه هرگاه

مرزا

میت را در زمین غصبی یا زمین مشترک بدون اذن شریک
دفن کرده باشند جایز است از برای مالک بیرون
آوردن ان میت اگرچه مستلزم بی حرمتی میت بوده
باشد و جایز است نبش قبر هرگاه انقدر مدت بگذرد
که استخوانهای میت همه خاک شده باشد و زمینها
وهواهای لابینها در رطوبت تفاوت دارند و اقوی
که ظن غالب در این کافیست و چون نبش نمایند
استخوانهای ان خاک نشده باشد واجبست دفن
او

در تیمم و احکام اسنت

بدانکه تیمم بر دو قسمست
واجب و سنت اما تیمم واجب از برای هر چیزی
واجبست که مشروط بطهارت باشد و وضو و غسل
از برای او ممکن نباشد یا بجهة نبودن اب یا
بجهة عذری که مانع است او را از استعمال اب
و واجبست تیمم از برای کسیکه محتلم شده باشد
در مسجد الحرام و یا مسجد پیغمبر صلی الله علیه واله

بواسطه بیرون امدن از مسجد وکاهی واجب میشود بنذر
وعهد کردن وقتیم خوردن واشکالی نیست درجایز
بودن تیمم بخاک خالص ودرجواز آن بغیر خاک از چیز هایی
که اورا زمین گویند مثل سنگ خلاف کرده اند و
مخیر بودن مابین خاک وغیر آنچه اورا از زمین گویند
خالی از قوتی نیست لیکن احوط قول اولست وجایز
نیست تیمم باشنان وارد وسرمه وزرنیخ وخاکستر
وگچ واهک پخته این دو تا اما پیش از پختن گچ واهک
جوازتیمم برانها دور نیست واحوط ترک است ومکروه است
تیمم بر زمین شوره زار وبر ریگ روان وجایز است
تیمم بغباری که جمع کرده باشد از جامه اش واز نمد
زین واز یال اسب ومانند ان بشرط اینکه خاک و
سنگ یافت نشود وجایز نیست تیمم بر خاک غصبی
وخاک نجس وهرگاه خاک وسنگ وغبار نباشد
جایز است تیمم بر گل پس هرگاه هیچ چیز نیابد غیر از
برف

برف پس اگر ممکن باشد که بتدبیر برف را اب کنند
وشستن کی بعمل اورد واجبست براو وضو یا غسل
والا تیمم میکند ببرف وبرفراهم بر مواضع وضو
یا غسل خود بمالد بنیت وضو وغسل ونماز را
ادا کند وبعد ازانکه عذر برطرف شود ان نماز را
قضا کند وهرگاه کسی عمداً خود را جنب کند باانکه
میداند اورا استعمال کردن اب ممکن نیست از
جهة خوف ضرر وتلف بعضی گفته اند تیمم کند
ونماز کند جایز است وبعضی گفته اند تیمم از برای
او جایز نیست بلکه واجبست غسل کند هرچند
غسل براو ضرر داشته باشد واقوی اولست و
بعضی گفته اند هرگاه تیمم کند ونماز کند اعاده
براو واجبست واحوط اعاده ان نماز است و
هرگاه اب نداشته باشد واجبست براو طلب کردن
اب از هرسمتی در زمین ناهموار بقدر یک تیر پرتاب

ودر زمین هموار بقدار دو تیر پرتاب وکسی که کوتاهی
در طلب اب کند و تیمم کند ونماز کذارد واکر در
وسعت وقت است تیمم ونماز او هر دو باطلست
وهرکاه در تنکی وقت تیمم ونماز را کزارده احوط اعاده
است وهرچه میشکند وضو را وغسل را می‌شکند
تیمم را ویافت شدن اب میشکند تیمم را وخلافی
نیست در اینکه تیمم پیش از داخل شدن وقت جایز
نیست ودر تنکی وقت جایز است واقوی صحت
تیمم است در وسعت وقت وهرکاه علم داشته باشد
که عذر او برطرف نمیشود تا اخر وقت واحتمال قوی است
در اینکه مظنه هم کافی باشد وهرکاه علم داشته باشد
به برطرف شدن عذر در وقت یا مظنه یا شک
پس در صحت تیمم در وسعت وقت اشکالست و
احوط در اینصورت تاخیر تیمم است تا اخر وقت
هرچند صحت تیمم هست در وسعت وقت مطلقا

خالی

خالی از قوتی نیست لیکن سنّت است که تیمّم را
تأخیر ننماید تا اخر وقت و هرگاه تیمّم را اخر وقت
کرد و نماز کرد وقت نماز دیگر داخل شود بعضی گفته
اند بهمان تیمّم نماز دیگر را هم در اول وقت میتواند
کرد و جمعی گفته اند هرگاه نماز قضا بر کسی باشد
همه اوقات برای او صلاحیت تیمّم دارد و همچنین نماز
ایات یا نماز عیدین یا نماز نذر برو واجب باشد
اما در عدد زدن دست بر زمین در تیمّم بعضی
گفته اند یکضرب واجبست در جمیع تیمّمها مطلقا
خواه بدل از وضو باشد و خواه بدل از غسل و بعضی
گفته اند دو ضرب واجبست و احوط انست که
هم بدل وضو و هم بدل غسل دو تیمّم کند یکی بیکضرب
و یکی بدو ضرب اما در یکضرب دستها را بر زمین
میزنند و پیشانی را مسح میکنند و پشت دستها را
و در دو ضرب بیکضرب پیشانی را مسح میکنند و

در ضرب دویم دستها را مسح میکنند دوم

اقسام ابها است و احکام انها اب بر دو قسم است

اب مطلق است و اب مضاف و اب مطلق انست که

اسم اب بر او صدق کند و نتوان گفت اب نیست اما

اب مضاف پس هر چه بران اب گفته شود و توان

گفت اب نیست ان اب مضاف است اما اب مطلق

پاك است و پاك کننده بحسب خلقت و هرگاه ان

اب چشمه باشد که از زمین بیرون می اید پس هرگاه

عین نجاست او را تغییر بدهد برنك خود یا بوی

خود یا طعم خود درین صورت نجس است والا پاکست

هر چند کمتر از کر باشد و اب ایستاده که جاری نباشد

و از زمین بیرون نیامده باشد هرگاه بقدر کر باشد

بملاقات نجاست نجس نمیشود مطلقا خواه در ظرفها

بوده باشد و خواه در حوضها و اما مقدار کر بودن

بحساب من تبریزی یکصد سی و شش من و نیم از سنك تبریز

درهم

ومومن تبریزی ششصد مثقال صیرفیست وبسطخوی
در نهایت دقت در اصل کتاب داده اند این رساله
گنجایش ذکر از اند اشتت هرکس خواهد رجوع کند باصل
کتاب واما در مباحث انست که هر یك از طول وعرض و
عمق ان سه وجب ونیم بوده باشد چون در یکدیگر
ضرب کنیم مجموع چهل و دو وجب وهفت ثمن وجبست
وهرگاه یکمثقال کم باشد کمتر از کر است واز اب
قلیل مینامند پس بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود
وفرقی در که وزیادتی نجاست نیست واما اب مضاف
پاکست فی نفسه بشرط انکه اصلش پاك باشد وکثیر
وقلیل ان بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود وجایز
نیست ازاله نجاست را باب مضاف مطلقا و پاك
نخواهد شد نه در حال اختیار ونه در حال اضطرار
وهرگاه اب مضاف بقدری داخل اب مطلق شود
که صدق اب مطلق را از او بر طرف نکند جایز است

بران طهارت کرفتن از حدث وخبث مطلقا هرچند
فی الجمله تغییری دراو بهم رسد وهرکاه کسی اب کمی
داشته باشد که طهارت اورا کافی نباشد وباو هم
اب مضافی باشد واجبست که از اب مضاف هم
قدری داخل کند باب مطلق که طهارت اورا کافی
باشد بشرط اینکه اورا از اطلاق بیرون نبرد و
بعضی در اینصورت کفته اند واجبست تیمم واحوط
جمع است اما اب سؤر یعنی نیم خورده حیوان
حرام کوشت پاک است مکر نیم خورده سک وخوک
وکافر وهرکاه ظرف اب پاک باب نجس مشتبه
شود نداند پاک ونجس کدامست اجتناب از هردو
واجبست وباید تیمم کند وهرکاه این دو اب را بریزد
احوط است وهمچنین است اب مشتبه بغصبی واجبست
اجتناب از هردو وهرکاه مشتبه شود اب مطلق
باب مضاف واجبست که بهریک از اینها طهارت

بجا اورد و هرگاه بریزد یکی ازین دو اب پس جمع کردن
میان وضو و تیمم خالی از قوت نیست و هر ابی که حکم
شود بنجاست شرعا جایز نیست استعمال او را در
طهارت مطلقا و اشامیدن ان بغیر ضرورت جایز
نیست و هرگاه مظنه بنجاست ابی بهم رساند
اجتناب نباید کرد بلکه میتواند بیاشامد و طهارت
از خبث و حدث بران اب جایز است و اب استنجا از مخرج طبیعی
از بول و غایط پاکست و از مخرج غیر طبیعی احوط اجتنابست
و شرطست که از مخرج بول و غایط نجاست دیگر نیاید و
شرطست در عدم اجتناب از اب استنجا چند چیز اول انکه
طعم و بوی ان اب متغیر نشده باشد بنجاستی که استنجا ازان
میکنند دویم انکه غسالهٔ استنجا بنجاست دیگر از خارج
نرسد و سیم انکه اجزاء نجاست در اب غساله ظاهر نباشد
پس ظاهرست و رفع خبث میکند و احوط انست که بدان رفع حدث
باز نکنند و جایزست اشامیدن ان و استعمال کردن ان

مثل استعمال کردن ابهای دیگر هرگاه متنجس براب کثیر
غالب شود و یکی از اوصاف ثلثه او را مثل رنگ یا بوی یا طعم
او را تغییر دهد اقرب عدم نجاست است و احوط اجتناب است
مثلا اب روناس یا بقم سوخ قدری جوی دراو ریخته
واو متنجس شده و بعد از ان این اب را ریخت در ابی کثیر
که کر بود و کر را تغییر داد باینکه رنگ او را سرخ کرد اینست
واما اب چاه نجس میشود بغالب شدن عین نجاست
باو و تغییر دادن یکی از اوصاف ثلثه او را که رنگ یا بو
یا طعم ان باشد بنجاست در نجاسات واحکام
انها است بدان که شراب نجس است و عرق شتر جلال
یعنی نجاست خوار نجس است و احوط الحاق جمیع حیوانات
که نجاست خوار شده باشند و بول و غایط از هر حیوان
حرام گوشت که نفس سائله دار باشد یعنی هرگاه رگی
از او را ببرند خون جهنده براید نجس است واما
منی و خون و مردار هر یک از این سه تا از حیوانی

باشد

که خون جهنده داشته باشد از حلال گوشت و حرام گوشت نجس است و اما آنهائیکه خون جهنده ندارد مانند مار و ماهی و عقرب و کیک و شپش همه پاکند هرچند مرده شوند و تمامی اجزای آنها و چه بعضی و از جمله نجاسات سگ و خوک و کافر است با تمامی اجزای آنها اما پشم و موی خوک و پر و استخوان و شاخ و سم و تخم و پنیر مایه هر یک از اینها از مردار پاکند اما پاک شدن بدن و جامه از نجاست بول در آب قلیل که کمتر از کر باشد بدو بار شستن میشود و در جامه بعد از هر شستنی فشار دادن که غساله بیرون آید ضرورست و در بدن بعد از زوال عین آب بر آن ریختن که جاری شود کافیست و در شستن ظروف در آب قلیل این است که دو مرتبه آب در آن جاری کند که موضع نجس را فرا گیرد و آن را بیرون بریزد و هرگاه سگ زبان خود را در آب ظرفی زند آن ظرف را سه مرتبه باید شستن مرتبه

اول بخاك و دو مرتبه ديكر باب و هركاه خوك زبان
خود را در اب ظرفي زند هفت مرتبه بايد شستن
باب و موش در ظرفي بميرد سه مرتبه شستن احوط است
و فرقي در ميان بول و غايط صغير و كبير ايشان نيست
در نجاست و هر چيزي كه از دو مخرج بيرون ايد غير از
بول و غايط و مني و خون پاكست و قي پاكست و چرك
و اب زرد رنك كه از زخم بيرون ايد هركاه مخلوط
بخون نباشد پاكست و ميت انسان نجس است و بعد
نجاست اب انكور هركاه بجوش ايد كه بالايش بپايين رود
و پايين ان بالا رود اشتداد بهم رساند يعني غليظ.
شود نجس است و اب مويز و كشمش و خرما در صورت
غليان و اشتداد نجس نيست و بعضي نجس دانسته
اند و احوط نجس بودن است اما چنانچه نجاستي غير
ان خون در حجامه و بدن بوده باشد برطرف كردن
ان از براي نماز و طواف و هر چه مشروط است

بطهارت

بطهارت واجبست هرچند کمتر از درهم باشد وخون
قروح وجروح وخون غیر حیض در بدن یا رخت باشد
کمتر از درهم عفو است وهرگاه از برای کسیکه میخواهد
نماز کند دو جامه باشد یکی نجس ویکی پاك وبهم مشتبه
شده باشد مشهور اینست که نماز در هریك از دو جامه
بکند وکسیکه بول یا غایط را فراموش کرده باشد که
بشوید ونماز کند بعضی گفته اند واجبست اعاده آن
نماز هم در وقت وهم در خارج وقت مطلقا وخالی از
قوتی نیست با اینکه این احوط است وهرگاه جامه
با نجه فشار دادن در تطهیر ان ضرور است در آب
قلیل ودر اب کثیر فشار دادن ان واجب نیست
در نماز است ونیست شکی در اینکه نماز افضل
عبادات است چنانچه حضرت فرموده اندکه من
نمیدانم چیزی را بعد از معرفت الله افضل از نماز و
از رسول ص علیه واله مرویست که مسلم هرگاه ترك

نهر

ترك كند نماز فريضه را عمداً يا سهل انكاري كند در
اول وقت و تأخير كند و كاهلي كند تا انكه نماز از وقت فوت
شود با كافر فرقي ندارد و نماز او مثل عمود خيمه است
كه هر گاه ستون خيمه برقرار باشد سر پوش خيمه
و طنابها و ميخهاي او فايده ميدهند و هر گاه ستون
بيفتد هيچيك از انها فايده نميدهند و حضرت
امام جعفر صادق (ع) فرمودند دوستترين اعمال
بسوي خدا نماز است و احاديث در فضيلت نماز
بسيار است و اول چيزيكه از عمل بني ادم نظر كرده ميشود
نماز است هر گاه صحيح باشد بساير اعمالش ملاحظه
ميكنند و اگر صحيح نباشد در باقي اعمالش نظر كرده
نميشود و نماز بر كه مطرب شارع است بدو قسم است
واجب و سنت اما نمازهاي واجب نمازهاي پنجگانه
است و نماز جمعه و نماز عيدين و نماز طواف و
نماز ميت و نماز ايات و نماز احتياط و نماز نيكه

بنذر

بند روشب بند داز عهد وقسم انسان بر خود واجب کنند
اما نمازهای یومیه که نماز شبانه روزست پنج نماز
است نماز صبح وان دو رکعت است ونماز مغرب
مغرب وان سه رکعت است چه در سفر وچه در
حضر ونماز ظهر وعصر وعشا هر یك ازینها چهار
رکعت است در حضر ودو رکعت اند در سفر پس واجب
در حضر از نماز شبانه روز هفده رکعت است وواجب
در سفر یازده رکعت است اما تاکید در نماز وسطی و
قول باینکه صلوة نماز ظهر است هنا بت قوة دارد و
مستحب است در هر شبانه روزی در حضر سی وچهار
رکعت نماز وانها نافله شبانه روز اند نافله ظهر هشت
رکعت است پیش از ظهر نافله عصر هشت رکعت است
پیش از عصر ونافله مغرب چهار رکعت است بعد
از نماز مغرب ونافله عشا دو رکعت است بعد از
عشا وانرا وتیره کویند احوط انست که نشسته انرا

بجا اورند و نماز شب یازده رکعت است هشت
رکعت ان نماز شب است و دو رکعت ان نماز شفع
است و یک رکعت ان نماز وتر است و نافله صبح دو رکعت
است پیش از نماز صبح و در نماز شب فضیلت بسیار
و ثواب عظیم هست کوارا باشد از برای کسانیکه توفیق
نماز شب را یافته اند و سعی نمایند که ترک نشود و هر که
ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس باید شب را بی
نماز شب بروز نیاید و نوافل را ایستاده بکنند بهتر است
و اگر نشسته هم بکنند خوبست و نافلهای دیگر هست
از قبیل نماز اعرابی در چاشت روز جمعه و نماز
غفیله و نماز وصیت در ما بین شام و خفتن و ساقط
میشود در سفر نافله ظهر و عصر و نافله عشا اما
شرط است در واجب شدن نماز که بالغ شده باشد
و عاقل باشد هرگاه نابالغ در اثنای نماز بالغ شود
از سر میگیرد نماز را اگر بقدر وضو و یک رکعت
نماز کرده

نماز وقت باقی باشد اما وقت نماز شب بعد از نصف شب
است و هر چند بصبح نزدیکتر باشد بهتر است و دیگر جایز است
اینکه قضا کند نمازهای واجبی که از او فوت شده در هر
وقت مادامیکه وقت فریضه حاضره تنگ نشده باشد
که در اینصورت واجبست که اول فریضه حاضره را بجا آورد
اگر در اثنای نماز قضا معلوم شود تنگی وقت نماز حاضره
اگر محل عدول باقیست عدول میکند بنماز حاضره و اگر
محل عدول باقی نمانده قطع میکند نماز قضا را و نماز
حاضره را میکند مثل اینکه نماز قضای عشا را میکند و وقت
نماز صبح تنگ شده هر گاه در رکعت اول یا دوم و یا سیم
است تا قبل از رکوع عدول میکند بنماز صبح ادا و هر گاه
داخل برکوع رکعت سیم شده وقت عدول فوت شده
باشد باید قطع کند قضا را و نماز صبح ادا را بکند و جایز است
که تمام نمازها را در وقت آن بکنند پس جایز نیست نماز را
پیش از وقت کردن اگرچه تکبیرة الاحرام را پیش از دخول

وقت کفته وباقی نماز در وقت کرده شود وهرکاه عمداً یا جهلاً
کرده باطلست وهرکاه عمداً تاخیر کند نماز را که بعضی از نماز
در خارج وقت بجا اورده شود معصیت کرده لیکن اکر
یکرکعت را در وقت بجا اورد نماز او صحیح است و اداست
وهرکاه نماز کند واعتقاد داشته که وقت داخل شده
وبعد ظاهر شود که تمام نماز در خارج وقت شده باطلست
وهمچنین است در فراموشی مراعات وقت بلکه اکر وقت
در بین نماز او داخل شود هم باطلست وهرکاه فراموش
کند ملاحظه وقت را ونماز کند وتمام نماز در وقت
اتفاق افتاده باشد اقرب صحت است وهرکاه بمظنه دخول
وقت تمام نماز را پیش از داخل شدن وقت بجا اورد در
خلاف ان معلوم شود باطلست پس اکر تمامی نماز در
وقت اتفاق افتاده پس اکر مظنه معتبر است وممکن نباشد
علم بهم رسانیدن بدخول وقت در اینصورت صحیح است
وهرکاه ان مظنه شرعا معتبر نبوده وبا وجود ممکن بودن

تحصیل علم

تحصیل علم بظن عمل کرده در اینصورت صحت نماز مشکل است
و مراعات احتیاط بهتر است و هرگاه مظنه دخول وقت
نماز کند و ظاهر شود که جمیع ان نماز یا بعضی اجزای ان پیش از
وقت واقع شد پس باید ان نماز را اعاده کند و اگر نکرده
باشد قضای ان در خارج وقت واجبست و اگر در بین
نماز ظاهر شود که پیش از وقت داخل نماز شده قطع میکند
و هرگاه بتواند کسی تحصیل علم بدخول وقت نماید واجبست
براو تحصیل علم و اکتفا بظن جایز نیست در اینصورت
مگر انکه راه علم منحصر باشد باینکه مدتی طولانی مکث
کند تا یقین بدخول وقت بهم رساند پس در اینصورت
اقرب اینست که بمظنه جایز است لیکن احتیاط اینست
که صبر کند تا یقین حاصل شود و هرگاه بجهت تاخیر
باو ضرری یا حرجی میرسد جایز است او را عمل کردن
بمظنه و هرگاه مظنه او بدخول وقت قوی باشد یا قریب بعلم
باشد در صورت ممکن نبودن علم اشکالی در عمل بان نیست

وهرگاه مطلق ظن بوده باشد اقرب بنست که کافی باشد و
اعتماد باذان مؤذن که وقت را بشناسد جایز نیست
مگر افاده علم کند و اما کسیکه کور باشد یا در موضع
تاریک محبوس باشد یا عامی محض باشد هرگاه ممکن شود
ایشانرا علم تقلید ایشان بغیر جایز نیست و هرگاه علم
ممکن نباشد و مظنه از برای ایشان از غیر تقلید نباشد
جایز است و گفته اند بعضی که شهنا ختن وقت بر مرد
واجبست در لباس نماز گذار است واجبست بر نماز
گذار که عورة خود را بپوشاند هرگاه مرد باشد بپوشاند
قبل و دبر او و واجبست که ذکر و تخمها و مقعد باشد
وهرگاه عمدا نماز کند و عورت نمایان باشد نمازش
باطلست هرچند در خانه خلوت و تاریک باشد خواه
عالم باشد و خواه جاهل بمسئله و هرگاه فراموش کرده
نماز گذارده باشد احتیاطا اعاده کند در وقت و قضا
کند در خارج وقت و هرگاه در اثنای نماز بی اختیار

عورتش نمایان

عورتش نمایان شود دفعی بایدانرا بپوشاند واگر ستر عورة ممکن
نباشد نمازرا قطع کند در دسعت وقت وهرگاه وقت تنگ
باشد بخشیند ونمازرا باشاره تمام کند وهرگاه بعد از فراغ
از نماز علم بهم رساند که عورة او مینمود وبا خیال نمانکرده
بودان نمازرا اعاده کند در وقت وقضا در خارج وقت و
هرگاه در اثنای نماز علم بهم رسانیدن که عورة او مکشوف
بوده در بعضی از نماز رامکشوف العوره کرده فورا ستر عورة
کند ونمازرا تمام کند واعاده کند وهرگاه ستر ممکن نباشد
قطع کند واما زن پس باید تمام بدن خودرا بپوشاند الا صورت
ودستها از بند وپاها از ساق تا انگشتا وباید مومای خودرا
نیز بپوشاند مگر انکه دختر غیر بالغ یا کنیز بوده باشد که ایشان سر
برهنه میتوانند نماز کنند وجایز نیست نماز در پوست میته هر چند
از حیوان حلال گوشت باشد هرچند دباغی شده باشد هرچند
بقدری باشد که ستر عورة بان نشود وبا خود نگهداشتن در نماز
هم جایز نیست ونماز باطلست وهرگاه سهوا بان نماز کند با

با خود داشته باشد در حال نماز نماز او باطل نیست مگر آنکه
لباس او باشد و نجس باشد یا غیر مأکول اللحم باشد که در این
دو صورة اعاده در وقت و قضا در خارج وقت میکند
و هرگاه از پوست میته باشد که صاحب نفس سائله نباشد
یعنی خون جهنده نداشته باشد از قبیل پوست مار و عقرب
و ماهی اقرب آنست که با میته آنها نماز صحیح است و در پشم
و مو و کرک حیوان مأکول اللحم نماز جایز است اگرچه از میته
آن باشد بشرط آنکه اگر از میته جدا کنند یا مقراض کنند که موضع
متصل بپوست آن باقی نماند یا هرگاه بکنند آن موضع متصل به
پوست را بشویند یا قطع کنند و هرگاه شک کند در اینکه پوست
پوست مأکول اللحم از میته است یا او را ذبح شرعی کرده‌اند
نماز با آن اشکال دارد مگر آنکه از دست مسلمان یا بازار مسلمانان
گرفته شود و اگر مسلم مذکور بگوید که ذبح شرعی نشده
حکم بنجاست آن و نماز در آن جایز نیست و از کافر خریدن
جایز نیست مگر آنکه علم بهمرسد باینکه این پوست را کافر

ازمیته گرفته

از مسلمان گرفته است اقرب طهارة اوست و هرگاه به بینم یا
بدانیم که مسلمان از کافر گرفت اقرب جواز ست دران و
هرگاه پوست افتاده باشد در بلاد اسلام یا کفر واین پوست
حکم میته دارد واحوط انست که هرگاه در بلاد مسلمین
افتاده باشد و مظنه هم باشد که از مسلمان است از او اجتناب
کنند و پوست حیوان غیر ماکول اللحم که غیر خز و سنجاب باشد
نماز جایز نیست و در جامه سمور و قاقم و روباه و سباع و
شغال نماز جایز نیست هرچند بتزکیه پاک باشند و پشم
و کرک و موی انها بلکه باقی اجزای انها از استخوان و گوشت
و پی و غیر انها همین حکم را دارد و هرگاه لباسی ساخته
باشند از اجزای غیر ماکول اللحم اگرچه ساتر عورة نباشد
مانند کلاه و جوراب نماز جایز نیست در اینها و هرگاه جزء
غیر ماکول اللحم همراه کسی باشد در حال نماز و جزء لباس او نباشد
اقرب انست که نماز او صحیح است واحوط ترک است مثل
موی کی بر رخت بچسبد و هم چنین سایر اجزای حیوانهای

حرام گوشت وعاج هرگاه بنا بر احتیاط کند ایم نماز جایز نیست

ویا موی انسان بلکه سایر اجزای انسان مثل شیر پستان

زنها وغیره نماز صحیح است اما نماز کردن با موم وعسل ومروارید

وصدف جایزست وبر روی پوست وموونیم وکرک حلال گوشت

نماز کند نماز او صحیح است وهرگاه فروشنده پوست که در دست

اوست بگوید که این مأکول اللحم است بقول او عمل میتوان کرد

وهرگاه عمدا یا جهلا یا سهوا در پوست غیر مأکول اللحم نماز کند

نمازش باطل است وهرگاه ا ز جهة تقیه یا شدت سرما در پوست

غیر مأکول اللحم نماز کند یا در پشم ان یا کرک وموی ان صحت است

وهرگاه حیوان غیر مأکول اللحم را ذبح شرعی نمایند پوست ان پاکست

واستعمال ان جایزست وهمچنین است حکم مو وکرک وگوشت

واستخوان وباقی اجزای انها لیکن لباس انها که ساتر عورت است

نماز نشاید وهرگاه لباس غیر ساتر مانند کلاه وجوراب وبند

زیر جامه باشد اقرب انست که نماز در انها هم جایز نباشد

وهمچنین است پوست خز هرگاه تزکیه شده باشد نماز در او جایز است

در زیر ابریشم

و تزکیه آن است که او را از آب زنده بیرون آورده باشد و تفسیر
کرده اند خز را در اکثر عبارات باینکه چهارپاییست که صید کرده
میشود از آب و میمیرد هرگاه از آب جدا شود و بعضی گمان کرده
اند باینکه آن سگ آبیست و اختلاف کرده اند اصحاب در جواز نماز
در پوست سنجاب بعضی تجویز کرده اند و بعضی منع کرده اند و اقرب
احوط منع است و کرکش مثل جلدش میباشد و بنا بر مختار حکم
سنجاب مثل حکم سباع است در احکام و تصریح کرده اند که شرط
است در او تزکیه و گفته اند که او حیوانیست بقدر موش دشتی بزرگتر
از موشهای خانگیست پوست آن نرم است اغنیا او را میپوشند
و بسیار پر حیله است هرگاه ایشان را ببیند بدرختهای بسیار بلند
بالا میروند و بهترین پوستهای او کبود است و جایز نیست برای
مردان پوشیدن حریر محض مگر در حین حرب و حال ضرورة
و در غیر این دو حال حرام است پوشیدن و مردان را نماز در آن
باطل است و فرقی ما بین نماز واجب و نافله نیست خواه لباس
ساتر عورة باشد یا نباشد مثل عمامه و کلاه و جاهل مسئله

در بطلان مثل عامداست وهرگاه سهوا از روی فراموشی
درجامه حریر نماز کند با جاهل باشد باینکه او حریر است بجهة
اینکه او حریر نیست بان نماز کند بعد معلوم شود که حریر هست
اقرب بطلان است وهرگاه شك داشته باشد در حریر بودن
جامه نماز کردن دران مشکل است وبعضی رفته اند بجایز بودن
نماز در حریر محض از برای زنان واین احوط هست واما با خود
داشتن حریر در حال نماز که لباس نباشد باطل نیست ودر سجاف
لباسیکه نماز میکنند هرگاه حریر محض باشد معتمد جواز است
ومقدار سجاف بقدر چهار انگشت است بهم چسبیده مستوی
الخلقه هست واین احوط هست هرچند اقرب عدم اوست وجایز
است فرش کردن حریر از برای مرد وزن ولحاف کردن
وخوابیدن ونشستن بر روی ان وهرگاه حریر را با چیز دیگر
مخلوط بافته باشند که درعرف حریر محض نگویند بوشیدن
ونماز کردن جایز است مرد را وهرگاه ابره واستر غیر حریر را
جامه کنند وحریر درمیان انها گذارند که نمایان نباشد در این

انظر ردا اوا -

اشکال است واحوط ترک آنست چه در نماز و غیر نماز و هرگاه
مردان با لباس طلا که ساتر عورت باشد یا ساتر عورت نباشد
یا عمامه باشد نماز کنند آن نماز باطلست و هم چنین است با انگشتر
طلا هرگاه در دست کرده باشد یا گوشوارهٔ طلا که در گوش کرده
باشد باطلست و اما هرگاه طلا را با خود داشته باشد در
حال نماز و نپوشیده باشد معتمد صحت نماز است بنا بر این اگر اشرفی
همراه باشد یا شمشیر غلاف طلا جایز است نماز با آنها بر جایز است
طلا
نماز در جامه که دار علمهای طلا باشد و هرگاه جامه آن
و غیر طلا از آن چیزها که نماز در آن صحیح است مثل پنبه و پشم
بافته باشند یا روی آن جامه را طلا کرده باشند یا نقش بطلا
کرده باشند اگر در عرف بگویند اینگونه لباس را پوشیده طلا
پوشیده حرام است و الا فلا و احوط ترک است و هرگاه با طلا
و ابریشم جامه را بافته باشند اقوی جایز نیست پوشیدن آن و
بطلان نماز در آن و هرگاه سهوا در لباس طلا نماز کرده باشد
یا جاهل باشد بطلان بودن نماز در آن لباس را قرب صحت

نماز است و همچنین که نماز مردان در لباس طلا باطل است
پوشیدن ایشان طلا را هم حرام است هرچند انگشتر طلا باشد
در دست کردن مرد حرام است و هرگاه دسته کارد و خنجر و
قلاف شمشیر و سرتیغ و سایر اسلحه از جنس طلا باشد اقرب
جواز است و در حال ضرورة پوشیدن طلا مطلقا جایز است
و اقرب جواز فرش طلا است و سوار شدن بر زین طلا و
مطلا و تکیه کردن طلا و آنچه بر او پوشیدن صدق نکند
اما جایز است زنان را پوشیدن طلا و نماز در آن کردن و اما خنثی
مشکل پس احوط منع است و اما لباس غصبی که ساتر عورة است
با علم داشتن به آن نماز کردن باطل است آن نماز و طواف و
زیارة و آنچه از عبادات که مشروط به پوشیدن باشد عمدا
باطل است در آن و در لباس غصبی که ساتر عورة نباشد یا مغصوب
همراه او باشد پس آنکه لباس باشد احوط ترک است و هرگاه تصرف
در نماز بآن کرده مثل جوراب در پا باشد یا دستمال که در دست
دست بسته باشد اقرب بطلان نماز است و هرگاه با جاهل

غصبی بآن

غصبی نماز کند و نداند که غصبی است نماز او صحیح است لیکن
بر او واجبست که اجرة المثل بصاحبش بدهد یا راضی نماید
و هرگاه در اثنای نماز علم بغصبیت بهم رساند واجبست
که او را بکند و نماز را تمام کند اگر فعلی منافی نماز بعمل نیاید مثل
انکه عورة او برهنه بماند یا فعل کثیر بعمل اید اگر فعل منافی بعمل
اید نماز شر باطلست مگر انکه وقت تنك باشد باید جامه غصبی را
بکند هرگاه مکشوف العورة بماند بنشیند و نماز را بایماء و اشاره
در رکوع و سجود تمام کند و هرگاه با علم بغصبیت بعد فراموش
کند و نماز کند نماز او صحیح است و اعاده نمیکند و هرگاه در بین
نماز بخاطرش اید مثل صورت جهل است یعنی انجامه را
بکند از خود و نماز را تمام کند و هرگاه مالك اذن دهد غاصب را
که نماز در ان بکند صحیح است و هرگاه کسی اذن دهد بپوشیدن
جامه خود را بدیگری جایزست نماز در ان و هر وقت منع
کند واجبست بکند انجامه را از خود هرگاه ممکن باشد ظاهر
انست که در اثنای نماز منع کند پس هرگاه نماز را تمام کند

منه
بطلان اقوی باشد و محتجب است نماز در نعل عربی مثلا
که نماز بان میکند و ساتر عورة است نجس باشد بنجاستی
که عفو نشده باشد در نماز و عمدا در ان نماز کند باطل است
خواه عالم بمسئله باشد یا جاهل و هرگاه سهوا در جامه نجس
نماز کند و بعد از نماز بخواطرش اید چه در وقت وچه در
خارج وقت اعاده کند و هم چنین هرگاه در بین نماز بخواطرش
اید نماز را قطع کند و اعاده کند مگر اینکه وقت تنگ باشد
احوط انست که ان نماز را تمام کند و اعاده کند و هرگاه ممکن
باشد بدون فعل کثیر جامه را بکند و نماز را تمام کند و اعاده
کند و الا تمام کند و اعاده کند اما کسیکه نداند که در جامه
او نجاست هست و بعد از نماز مطلع شود بر نجاست جامه
و تعیین شود که این نجاست پیش از شروع در نماز بوده
نماز را قطع میکند و اعاده میکند مگر انکه وقت تنگ باشد
جامه را بکند بشرط انکه فعل کثیر بعمل نیاید و الا نماز را
تمام میکند و در هر دو صورت قضا میکند ان نماز را احتیاطا

هرگاه معلوم باشد

وهرگاه معلوم نباشد بر او نجاست پیش از نماز بوده یا در اثنای
نماز نجس شده یا علم بهم رساند که در اثنای نماز نجس شده
ممکن باشد بدون فعل کثیر آن نجاسترا از خود دور کند
و نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست و اگر ممکن نباشد
ازاله نجاست بدون فعل کثیر یا پشت بقبله کردن
نماز را قطع کند و ازاله کند و نماز را از سر گیرد و هرگاه
وقت تنگ باشد بهمان حال نماز را تمام کند و احتیاطا
قضا کند و هرگاه بعد از فارغ شدن از نماز نجاستی در
لباس یا بدن خود ببیند و نداند که از پیش بوده یا بعد از
نماز بهم رسیده بر او چیزی نیست و امّا جامه که ساتر
عورة نباشد مثل کلاه و عرقچین و جوراب پس نجس بودن
آنها را جایز است بشرط آنکه سرایت نکند و هرگاه نجاستی
که سرایت نمیکند با خود بر دارد در حال نماز نماز اصح
هرچند آن نجاست در جامه باشد که ساتر عورة باشد
لیکن نپوشیده باشد و هرگاه زنی تربیت طفلی کند و جامه

متعدد نداشته باشد کادینست او را شستن ان جامه در شبانه
روزی یکبار لیکن بهتر انست که در اخر روز بشوید و نماز ظهر
و عصر و مغرب و عشا را بعد از شستن بجا اورد و سنت است
نماز مردان با تحت الحنک نمایند در جمیع بلاد هر چند عرف
او را لباس شهرت دانند و حنک دور دادن جزوی از
عمامه است بزیر چانه و مکروه است نماز در جامه سبز رنگ
و واجبست خریدن جامه بجهه ستر عورة در نماز با امکان
هر چند زیاده بر قیمت باشد و ساتر عورة باید رنگ عورة
را بپوشاند و در حجم بعضی واجب دانسته اند اقرب عدم وجوب
است و هر گاه ستر عورة نداشته باشد واجبست بعلف
و برک درخت و گیاه ستر عورة کند و الا بگل ستر عورة کند
و هر گاه ممکن باشد برود بمیان اب گل الود و بگلهای ته اب
که میتواند فرو رفت و ستر عورة کرد بکند و رکوع و سجود
اصلی را بجا اورد و هر گاه ستر عورة باین طریق هم ممکن
نباشد و ممکن باشد او را که خود را داخل گودالی کند که کسی

عورة او را نبیند

عورة او را نبینند در انجا نماز کند و رکوع و سجود را بجا آورد

اقوی آنست که واجبست بر هرگاه بهیچوجه از انچه مذکور

شد او را ممکن نشود ستر عورت و برهنه باشد واجب است

بر او اینکه ایستاده نماز کند اگر در مکان خلوتست و نظر

کننده در انجا نیست و نشسته نماز کند اگر نظر کننده باشد

یا ایمن از ناظر نباشد رکوع و سجود را بجا ساختن سر باشاره

میکند در رکوع سر را کمتر خم کند و در سجود بیشتر و هرگاه

نشسته نماز کند نظر کننده برود یا خاطر جمع شود بر خیزد

و باقی نماز را ایستاده بکند و همچنین است ایستاده که ناظر

پیدا شود باید بنشیند و هرگاه که رکوع و سجود باشاره واجب

بود هرگاه سهوا رکوع یا سجود حقیقی را بجا آورد احتیاط

اعادهٔ آن نماز است بعد از اتمام و هرگاه عمدا کند باطلست

و هرگاه علم داشته باشد که آخر وقت ساتر بهم خواهد رسید

واجبست تاخیر کند و هرگاه یقین دارد که تا آخر وقت ساتر

نخواهد بود نماز را در اول وقت میتواند کرد : مظنه و شك

تاکند باجر بر جای نیست باید برهنه نماز کند مگر در صورت
اضطرار از سردی هوا یا بخوف میتواند حریر بپوشد و نماز
کند و چنین است نماز در جامه زربافت در حال اضطرار
و هم چنین است نماز در جامه غصبی در حال اضطرار اما غاصب
ضامن اجرت از برای صاحبش میشود و هم چنین است نماز در پوست
حیوان غیر ماکول اللحم که باید برهنه نماز کند و اگر از شدت
سردی یا گرمی هوا مضطر باشد در پوشیدن ان جایز است
و هم چنین است در جامه نجس باید برهنه نماز کند پس هرگاه
مضطر باشد بپوشیدن جامه نجس صحیح است و هرگاه مضطر
نباشد مشکل است و احتیاط دو نماز کند یکبار برهنه با ایما
و یکبار با جامه نجس اما هرگاه جامه که نماز در حال اختیار
دران توان کرد یافت نشود مضطر شود باین جامهای مذکوره جامه نجس
بهتر است و بعد از ان حریر و بعد پوست حیوان غیر
ماکول اللحم و بعد پوست میته ماکول اللحم و این ترتیب
احوط است و احوط در جمیع این صورتها تاخیر نماز است

باز در تو

باخر وقت مگر اینکه عذر برطرف شود نخواهد شد تا اخر
وقت وهرگاه در اثناي نماز ساتری بهم رسد واگر ممکن
باشد او را که ستر کند بدون دخل کثیر وپشت بقبله کردن
پس واجبست بر او پوشیدن عورتین وتمام کردن نماز
اگر وقت وسعت داشته باشد بعد از ان احتیاطا
اعاده نماز کند مگر بفعل کثیر یا پشت بقبله کردن پس
در تنگی وقت همان نماز را تمام کند ودر وسعت وقت
قطع کند وستر عورة کند ونماز را از سر گیرد وسنت است
از برای جماعت برهنه شده انکه نماز جماعت کنند
پس امام برهنه درمیان مأمومین می نشیند وقدری زانوهای
خود را مقدم میدارد ومأمومین همه در یکصف با امام
می نشینند واقتدا میکنند بامام ورکوع وسجود را باشاره
میکنند در مکان نماز کذارست بدانکه شرطست
در صحت نماز اینکه مکان نماز گذار غصبی نباشد خواه
بر روي زمین غصبي باشد وخواه بر عماراتی که در

مکان غصبی ساخته باشند در اندرون ان یا بر بام ان یا تختی
گذارده باشند بر روی ان تخت نماز کند یا مثل فرشی که در
زمین غصبی انداخته باشند و بر روی ان نماز کند باطل است
و باید هیچ عضوی از اعضای نماز کننده بر مکان غصبی
نباشد بلکه باید جامهای او هم در حال نماز بر مکان غصبی
نباشد پس هرگاه علم داشته باشد بغصبیت مکان
در حال اختیار عمدا نماز کند نماز او باطل است و واجبست
بر او اعاده در وقت و قضا در خارج وقت و فرقی نیست
مابین نمازهای واجب و نماز سنت و اما روزه و اداء
زکوة و خمس و تلاوت قران و اذکار و ادعیه و ازاله نجاست
از بدن و جامه پس هریک از این افعال در مکان غصبی
صحیح است لیکن کننده این کارها و بودن او در ان مکان
غصبی حرام است و معصیت کرده است و لازم است
بر او اجرت ان مکان بصاحبش دادن و اما وضو و غسل
و تیمم در مکان غصبی پس حق اینست که مکان در این عملها

۸۰ تم بر

بر دو قسم است یکی اینست که محلی که قرار گرفته غصبی است
دون هوائی که محیط باوست مثل تخت غصبی در مملکت
خود گذاشته بر روی ان وضو یا غسل بجا اورد هرگاه
ممکن است او را که از روی تخت غصبی بمکان مباح برود
وضو بسازد و رود بر روی تخت وضو بسازد صحیح است
و هرگاه ممکن نیست بمکان مباح رفتن وضوی او بر روی
تخت غصبی باطل است قسم دویم اینست که مکانی که بر
او قرار گرفته یا هوائی که محیط است باو هر دو غصبی
باشند در حال رفتن از امکان صحیح است و در حال بودن
در امکان با وسعت وقت باطل است و فرقی نیست که
عین او مغصوب باشد یا منفعتا و مغصوب باشد مثل
اینکه مالک ملک خود را باجاره دهد بکسی و بدون اذن
او وضو بسازد اینوضو باطل است و هرگاه کسی در زیر سقف
مغصوب یا خیمه مغصوب نماز کند احتیاط اینست که در
وقت و خارج وقت اعاده کند ان نماز را و هرگاه ما بین

پیشانی نماز کذارد و موضع زانوها و فرش عضبی باشد
نمازش باطل نیست و هرگاه زمین ما بین عضبی باشد نمازش
باطل است و در زمین مشترک بدون اذن شریک نماز صحیح نیست
واما نماز در مدرسه از برای غیر کسانی که ساکنند در
انجا اگر موجب اذیت و ایذای مشتغلین نباشد صحیح است
واگر ایشان منع کنند و سبب منع از اشتغال ایشان ظاهر
بطلانست و چنین است کاروانسراهائیکه بجهه مترددین
وقف کرده باشند و هرگاه ملکی را خریده باشد ببیع
فاسد نماز مشتری در ان صحیح نیست و زمین مجهول المالك
که حفظ واجب باشد معتمد عدم صحت نماز است در اد
و هرگاه زمین باغها و صحراهائیکه بمقتضای شاهد حال
نماز در انها جایز است هرگاه غضب کنند احوط انست
که نماز بعد از غضب در انجا نکنند مگر صاحبش مأذون
شود کسی از صاحبش و جایز است نماز در جمیع اینجاها
بجهت مکان بجهه منفعت او به یکوی منتقل شده باشد

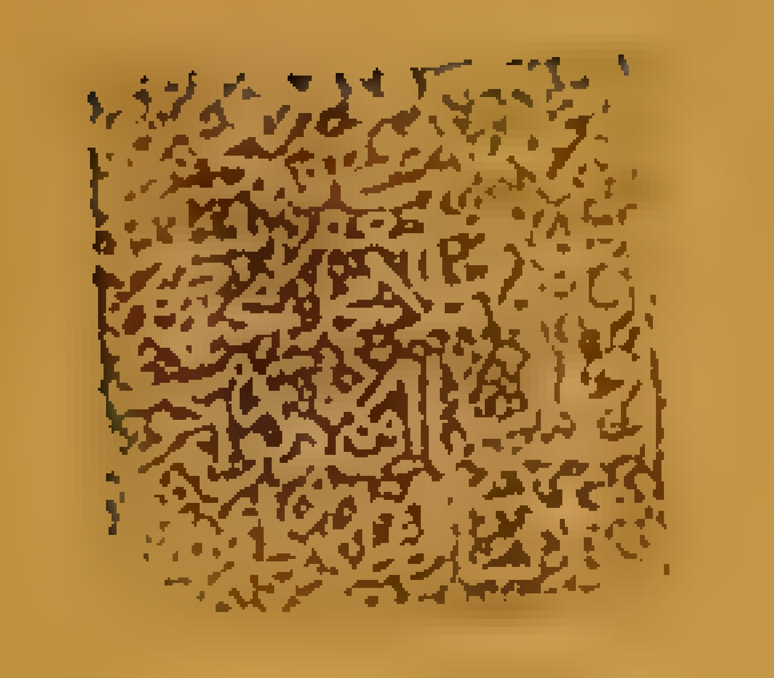
بعنوان اجاره

بعنوان اجاره یا وصیّت یا خانه که ملك او باشد و بدیگری
بدهد ما دام العمر در آنجا سکنی داشته باشد و صحیح است
نماز در ملك غیر چه عین مال او باشد یا منفعت هرگاه
اذن دهد یا اذن عام یا اذن خاص پس کسیکه در جائی
میهمان باشد و از هیئت حال صاحب خانه معلوم
شود که نماز میهمان در خانه صحیح نیست و اما نماز کردن
در باغها و صحراها ئیکه مالك دارد هرگاه علم داشته
باشد مصلّی برضای آنها صاحبان آنها بشاهد حال
و قراین احوال و عدم کراهت ایشان نماز صحیح است و هم
چنین هست غیر نماز از سایر تصرّفات مثل نشستن و
خوابیدن و امثال آنها و هم چنین است حکم در حمّامها
و کاروانسراها و آسیاها هرگاه رضای صاحب و عدم
کراهت معلوم باشد و یا مظنّه رضای ایشان و عدم
ضرر در ملك مزبوره از رب جوانست و هرگاه مظنّه
داشته باشد بعدم رضای مالك در جمیع صور آنها

پس نماز در اینها صحیح نیست و هرگاه شک داشته باشد
در رضای مالک و عدم رضای او منفرد و ضد هم مترتب
نشود جایز بودن اقرب است و اجتناب احوط است و هرگاه
نماز کند در مکان غصبی ولیکن جاهل باشد یعنی نداند
که غصبیست آن مکان نماز او صحیح است و هرگاه نداند کرد
مکان غصبی نماز حرام است و نماز کند باطل است و عالم
در جمیع صور اینها باید اجرة المثل را بدهد و هرگاه مضطر
باشد در مکان غصبی صحیح است نماز و احوط تأخیر است تا
آخر وقت شاید فرجی بهم رسد تا آخر وقت و مکان مشتبه
بمغصوب حکم مغصوب دارد و هرگاه کسی داخل ملک غیر
شود باذن یا بدون اذن و رضای مالک او را امر کند ببیرون
رفتن از آنجا و در آخر وقت باشد و نماز هم نکرده باشد واجبست
بر او که سرعت کند در رفتن و نماز ندارد در عوض راه بکند
و باید بقدر امکان رو بقبله باشد و رکوع و سجود را باشاره
کند تا هر جا که بزمین مباح رسد و هرگاه وقت تنگ نباشد

نماز کند در وقت ... [illegible]
و هرگاه ... [illegible]
اقرب ... [illegible]
اعاده

بیرون رود از مکان



بیرون رود از مکان غصبی بمکان مباح نماز کند

جایز نیست سجده کردن در نماز بر چیزی که زمین نباشد

واز زمین روئیده باشد پس جایز نیست سجده کردن

بر پوست وپشم وکرک وسایر اجزای حیوانات وبر معدنیات

مانند نمک وعقیق واهک وسنگ سرمه وطلا ونقره و

مس ونفت وکبریت وجواهر وامثال اینها وجایز نیست

بر برف ویخ وابریشم واجر وسفال ومثل ماکولات از میوها

وغیره ومثل ملبوسات خواه کرباس وقدک وکتان وابریشم

وعبا وپوستین وخواه مثل پنبه وریسمان وپشم باشد

واز پیشانی انقدر که بر زمین قرار گیرد کافیست وهرگاه

عمدا در نماز در حال سجود پیشانی را بر چیزی گذارد که سجده

بران جایز نیست نماز او باطل است وهرگاه سهوا یا غفلة

گذاشته اگر ممکن است پیشانی بکشاند بر روی چیزی

که سجود بران صحیح است واگر ممکن نیست بهمان سجده

اکتفا کند وسجده دیگر بعوض ان بعمل نیاورد وجایز است

سجود بر سنك و بر ریك و سنك ریزها و بر تسبیح خاك
و پخته و سجده بر زمین افضل است از سجده بر گیاه زمین
و مستحب است سجود بتربت منوّره حضرت امام حسین ع
وان افضل است از جمیع انچه سجده بران جایز است و
و جایز است سجده بر هر چیزی که از زمین بروید بشرط
انکه خوردنی و پوشیدنی نباشد و چیزیکه مانند پوست
جوز و پوست بادام بوده باشد که ابتدا میخورند و بعد
ازان که سخت شد ماکول نیستند جایز است و همچنین
پوست انار و پوست خربزه پس در حالتی که خورده میشوند
سجده بر انها صحیح نیست و در حالتی که خورده نمیشوند
سجده بر انها صحیح است و جایز است سجده کردن بر کاغذ
مطلقا و شرط است در سجده انچه بر او سجده میکنند
ملك او باشد یا ماذون باشد در تصرّف او پس سجده
در مغصوب جایز نیست و باید محل سجده پاك باشد
پس سجده بر خاك نجس شده جایز نیست هر چند خشك است

نکند وخشک باشد وهرگاه چنین پاکی مشتبه بنجس برطوبت برسد
پس اگر جمیع ان مشتبه بجمیع ان چیز پاک برسد حکم میشود بنجاست
ان چیز پاک وهرگاه جمیع ان ملاقات نکرده حکم میشود بپاک
بودن ان وهرگاه سجده کرد بر چیزی که طاهر میدانست
وبعد معلوم شود که در وقت سجود ان چیز نجس بود اقرب
حال سجده است واحوط اعاده است وهم چنین است حکم
در صورة فراموشی واما کسیکه میدانست که سجده بر نجس
جایز نیست وسجده کرد پس نماز او باطل است وبر اوست
اعاده نماز وهرگاه چیزیکه سجده بر او صحیح است یافت نشود
وامر دایر شود میان ان چیزی که سجده بر ان صحیح نیست و
میان چیزیکه سجده بر او صحیح بود وحال نجس شده مختار است
میان سجده بر هر یک از این دو تا بشرط انکه ان نجس متعدی
نباشد وباید دانست که انچه گفتیم سجده بران صحیح است در حال
اختیار است واما در حال اضطرار سجده بر غیر اینها نیز جایز است
خواه ماکول وخواه ملبوس باشد وخواه پوست وغیر ان

باشد واحوط انست که هرگاه ازجهة تقیّه سجده کند بر غیر
انچه گفته شده در صورتی باشد که مکانی که دران نماز
بدون تقیّه توان کرد ممکن نباشد هرچند اقرب انست
که با وجود تحصیل مکانی که تقیّه دراو نباشد تقیّه کردن
در موضع تقیّه جایزست پس جایزاست در شدّة گرما بر
جامه وبعد بر پشت دست واگر پشت دست مانعی باشد
برکف دست بهتر انست که تا بدست راست ممکن
شود بدست چپ سجده نکند ودر جامه پنبه وکتان وقنب
را مقدم دارد بر پوست وپشم وابریشم وقیر ومعادن وبرف
ویخ وازجمله عذرها است که ناپاک باشد ودر زمین
خوف مار وعقرب وحیوانات گزنده باشد وچیزی نباشد
که سجده بران کند پس جایزست سجده بر جامه اش وهرگاه
خوف گزنده بر باقی اعضایش نیز داشته باشد باشاره
سجده کند ودر اشارات سر را نزدیک بزمین برساند وهرگاه
چیزیکه صحیح باشد سجود براو ممکن نباشد هرچند بقیمت

گران باشد

دادن باشد پس جایز است سجده بر قیر و معدنیات و بعد از
آن بر برف و بعد از آن بر دست و هرگاه در بین نماز
ممکن نشود چیزیکه بر او صحیح است سجده در حال اختیار
مگر بقطع کردن نماز پس قطع کردن و تحصیل نمودن اینجنین
و نماز را از سر گرفتن بعد از ادنت و اگر بسبب تنگی وقت
نماز را تمام کند و سجده را اگر ممکن باشد بر جامه پنبه و
کتان و الا بر معدنیات و الا پوست و حریر و الا بر کف
که پشت دست را گویند بجا آورد و اگر وقت وسعت
داشته باشد احوط است که آن نماز را تمام کند و سجده بر
آنچه مقدور است بکند و بعد از آن اعاده کند

در مقدمات نماز است

واجبست در نماز که تکبیرة الاحرام بگوید و این رکن نماز
است و جزو نماز است و هرگاه نماز کننده اخلال کند
بتکبیرة الاحرام خواه عمداً و خواه سهواً نماز او باطل است
و صورة الله اکبر است و ترتیب واجبست یعنی مقدم

باشتباه
و یا سهو

داشتن الله بر اکبر و جایز نیست ترک همزه الله یا اکبر و
نه ترک همزه اکبر و هرگاه نیت نماز را بلفظ بگوید و متصل کند
بتکبیر و همزه الله را ساقط نکند اقوی صحت است و جایز
نیست اکتفا بترجمه آن با قدرت بر عربی گفتن و هرگاه
قدرة بر گفتن او نداشته باشد واجبست براو تعلیم
گرفتن و نماز را باخر وقت انداختن و هرگاه یاد نگیرد و وقت
نماز تنگ شود نماز کند بترجمه او بهر لغتی یعنی هر زبانی
که میداند اکتفا کند و اگر در اینصورة ترجمه را نگوید نماز او
باطل است وکسیکه لال است باید در دل قصد کند تکبیر را
و زبانرا حرکت دهد و بدست اشاره کند و هرگاه یکی ازین
دو کلمه را تواند گفت واجبست که بگوید و واجبست که در حال
تکبیر ایستاده باشد با قدرة اگر در حال راست شدن تکبیر
بگوید باطل است و همچنین اگر هنوز تکبیر را تمام نگفته خم
شود باطل است و مستحبست ابتدا کند نمازهای واجبی و مستحبی
را ابتدا کند بهفت تکبیر که یکی از انها تکبیرة الاحرام واجبست

دوم زین

ومخیر است در هفت تکبیر هر کدام که خواسته باشد تکبیرة
الاحرام واجب قرار دهد و مستحب است برای امام
اینکه بشنواند تکبیر را بکسانیکه در عقب او نماز میکنند
وسنت است دستها را با تکبیرة الاحرام بلند کردن
تا محاذی گوشها   در قیام است واحکام
ان قیام در نماز واجب با قدرة بر ان واجبست ورکن
است واختلاف کرده اند در قیام در حال نیت که ایا
واجبست یا واجب نیست وتحقیق اینست که نیت اگر
عبارت از داعی بعبادت است پس فایده در این خلاف
نیست وداعی بلاشك در حال قیام قبل از تکبیرة الاحرام
است واحوط اینست که قیام را در نیت ترك نکند هر چند
قایل شویم باینکه نیت شرط نماز است وقیام در حال
تکبیرة الاحرام وقیام پیش از رکوع رکن است وحد قیام
اینست که راست بایستد بحیثیتی که استخوان پشت را
کرد وجاین نیست میل کردن بسوی راست وچپ بقدری

بقدري که در عرف نگویند راست ایستاده است اما سر را
بزیر انداختن مانعی ندارد و واجبست که استقرار داشته باشد
در حال قیام با اختیار پس اگر در حال قیام راه رود یا پاها
در محلی باشد که فرو رود جایز نیست و نماز باطل است و
باید بچیزی تکیه نکرده باشد که اگر آن بر داشته شود بیفتد
و جایز نیست که یکپای خود را از زمین بر دارد و بر روی
یکپا بایستد و هرگاه ممکن نباشد او را که بایستد بخودی
خود واجبست بر او که تکیه کند بر چیزی و بایستد و ایستاده
نماز کند و هرگاه آنچیزی را که بر او تکیه کند نداشته باشد باید
تحصیل کند هرچند با اجرت باشد با امکان وافوی است
که اگر همه نماز را نتواند ایستاده بکند بقدر مقدور ایستاده
باید بایستد نه باستقلال و نه بتکیه کردن باشد و اگر هیچ نتواند
بایستد و نماز کند و هرگاه از حال خود بیابد که تا در بر قیام
حال قرائت و رکوع هر دو نیست اما تا در بر یکی از این دو
هست مخیر است در اختیار کردن هر یک لیکن ترجیح قیام اول است

داکر در

تمکن قدرتی بر نماز باین نوع باشد که یا ایستاده کند بی رکوع و سجود و
یا نشسته کند با رکوع و سجود احوط انست که اگر تواند دو نماز کند
یکی را بطریق اول و یکی را بطریق مقدم و اگر نتواند هر دو نماز را بکند
پس اولی ترجیح قیام است بر نشستن و اگر عاجز باشد از رکوع
و سجود و قدرة بر قیام داشته باشد قیام بر او واجبست و هرگاه
قدرتش بر این نوع باشد که نماز را میتواند ایستاده کند بشرطی
که راه برود یا نشسته باستقرار احتیاط انست که با امکان هر دو
نوع را بعمل آورد و الا پس قول بتخییر بعید نیست و هرگاه
عاجز باشد از قیام و قدرت نداشته باشد بر او اصلا نشسته
نماز میکند و هرگاه ایستادن مستلزم مشقت و حرج باشد
مثل انست که قادر نیست نشسته نماز میکند پس هرگاه در اثنا
نماز قدرت بهم رساند پس اگر پیش از شروع در قرائت است
برخیزد و ایستاده نماز کند و باقی قرائت را ایستاده بجا آورد
و در وقتی که برمیخیزد چیزی از قرائت نخواند و اگر بعد از
قرائت است برخیزد و بایستد و احتیاط در ایستادن طمأنینه

طمانینه بعمل آورد و بعد از آن رکوع کند و هرگاه قادر
بر ایستادن و بر نشستن هیچیک نباشد بپهلوی راست بخوابد
و روی خود را بر قبله کند و نماز را خوابیده بجا آورد و هرگاه
از پهلوی راست هم عاجز باشد بر پهلوی چپ بخوابد و نماز
کند و هرگاه از اینها هم عاجز باشد بر پشت بخوابد و پاهای
خود را رو بقبله کند مانند حالت نزع و نماز کند و تفاوت
بر کسیکه خوابیده بپهلو و نماز میکند اینکه صورتش و
پیش روی بدنش بسمت قبله باشد پس اگر قادر باشد
بر رکوع و سجود بجا می آورد و اگر عاجز باشد باشاره
رکوع و سجود میکند و باید اشاره سجود بیشتر باشد از اشاره
رکوع و احوط آنست آن چیزیکه بر او سجده صحیح است بر پیشانی
بگذارد و اشاره را هم بعمل آورد و اشاره برکوع و سجود
واجبست اینکه بسر بوده باشد و اگر اشاره بسر ممکن نباشد
اشاره میکند بر هم گذاشتن چشم برکوع و سجود و بگشودن
چشم برخاستن از رکوع و سجود و هرگاه هر دو چشم ممکن

بنشد رکوع

نباشد بیك چشم اشاره کند وهرگاه اشاره بچشم اصلا
ممکن نباشد رکوع وسجود ازان ساقط هست ونماز از
ان ساقط نیست وافعال نماز را بقلب خود قصد میکند
بر زبان اذکار وقرائت را میگوید وهرگاه بزبان عاجز
باشد بقلب قصد میکند قرائت واذکار رکوع وسجود
وتشهد را وسلام را ومستحب است برکسیکه نشسته نماز
میکند اینکه درحال قرائت مربع بنشیند باینکه زانوهای
خود را بلند کند وکف پاها را والیتین را برزمین گذارد
وچون برکوع رود دوزانو بنشیند وبهتر انست که پاها
از ساقها بردارد وانقدر کج شود که محاذی شود سر
موضع سجده اش را ومستحب است تورك درحال تشهد
یعنی هردو قدم را از زیر خود بیرون اورد بطرف راست
وپشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد وسنت است
از برای مرد در نماز هرگاه ایستاده نماز کند پاهای خود را
جفت بگذارد وانگشتهای پاها در وقت ایستادن رو

بقبله باشد   در قرائت واحکام ان واجبست در
نمازهای واجبی ونماز یومیه شبانه روزی خواندن
حمد وسوره ودر وجوب حمد با سوره خلاست اقرب
واحوط وجوب است واما در دو رکعت اخر از نمازهای
چهار رکعتی ورکعت سیم از نماز مغرب پس مخیر است
میان خواندن حمد تنها وتسبیحات اربع واحوط انست که
تسبیحات اربع را سه مرتبه بگوید باین ترتیب سُبْحانَ اللّهِ
وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَاللّهُ اَکْبَر وبعضی گفته اند که قرائت
رکن است در نماز ومعتمد انست که واجب غیر رکن است
پس هرگاه ترک کند قرائت را عمدا نماز باطل است وهمچنین
است هرگاه بعضی از او را عمدا ترک کند نماز باطل است و
جاهل حکم عامد دارد اما هرگاه سهوا ترک کند نماز باطل
نیست وبِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ جزء سوره است اگر او را عمدا
باطل است ونماز صحیح نیست وباید حروف را از مخارج
ادا کند وسین وصاد را مثل هم نگوید وضاد وظا را

مشتبه بیکدیگر ادا نکند و مدّ واجب را ادا کند و تشدید
را ترک نکند و فتحه را بکسره و کسره را بفتحه بدل نکند و ضمه
را اشباع نکند که واو از او حاصل شود و واو و همزه و یای
را با نشدید یا حرف ظاهر کند و بر هر کلمه وقف نکند
و جماعتی مراعات مد را واجب دانسته اند و گفته که موضع
وقف را بحرکت نگویند و موضع وصل را ساکن نخواند
و میم در عَلَیۡهِمۡ وَلَا الضَّالِّین را قلب بواو و ادغام
نکند و ترتیب آیات را بنحویکه متواتر است بخواند و هریک
از قرائت قراء سبعه که بخواند صحیح است و بهتر آنست
که بقرائت عاصم بخواند و هرجا که نون ساکن یا تنوین
بحروف یرملون برسد ادغام کند و این را ادغام صغیر
میگویند و هرگاه نون ساکن یا تنوین بیا برسد مثل مِن بَعۡدِ
نون را قلب بمیم کند و اخفا کند با غنه و مراعات اینها
نیکوست و مستحب است ترتیل یعنی در محل وقف و
کنند و حروف را از مخارج خود بنوعی که هر حرفی از

حروف دیگر تمیز بیابد ادا کنند و واجبست که قرائت را
بعربی کند پس مجزی نیست ترجمه قرائت و معانی حمد
و سورة از هر لغتی که بوده باشد و هم چنین است اذکار
رکوع و سجود و تشهّد و تسلیم و اختلاف کرده اند صحابنا
در وجوب عربی بودن در قنوت و هم چنین دعا کردن
در میان نماز هر گاه بغیر عربی بگویند لیکن جواز آن در
نهایت قوّتست و بنا بر این هر گاه در قنوة و دعاهای
مستحبّه و اذکار مستحبّه لحن بکند باعث بطلان نماز نخواهد
شد و وقف کردن در مواضع وقف واجب نیست و
هم چنین وصل کردن در مواضع وصل واجب نیست
مگر آنکه قرائت از عربیّت بیفتد و نظم عربی بر هم خورد
و امّا وقف در اثنای کلمه باعث بطلان است بجهة
آنکه قاری نمیگویند او را در عرف عرب و بعضی گفته اند
وقف در اثنای کلمه کاهی اوقات باعث بطلان نیست
و بعضی گفته اند اگر نفس منقطع شود در اثنای کلمه

مزور مجرة

ضرر در صحت قرائت ندارد لیکن واجبست که از اول
ان کلماء دوباره بخواند و تصریح کرده اند بعضی سوره
توحید را بیک نفس خواندن مکروه هست و دور نیست
که سورهای دیگرهم ملحق بتوحید باشد در این کراهت
وگفته اند در سوره حمد چهار وقف تمام است اول
در اخر بسم الله است دویم در مالك یوم الدین سیم
نستعین چهارم ولا الضالین وهرگاه حمد را یا سوره
را بغیر ترتیب بخواند ایه اول را اخر بخواند یا ایه از اخر را
اول بخواند پس باید تدارك کند با ترتیب و این خالی از
قوتی نیست مگر اینکه او را قاری نگویند پس در اینصورت
نماز باطل است و احوط اتمام و اعاده نماز است و اعاده
ان در وقت و قضا در خارج وقت واگر اخلال بترتیب
قرائت سهوا شود تا انکه برود برکوع نماز او صحیح است
واما هرگاه پیش از رکوع بخاطرش اید هرگاه موالات
باقیست اعاده قرائت از محل اخلال بترتیب کافیست

نماز صحیح است واحوط انست که هرگاه موالات باقی نباشد
از محلی که اخلال بترتیب قرائت کرده اعاده کند ونماز را
تمام کند واعاده کند نماز را در وقت وقضا در خارج
وقت وهرگاه در اثنای قرائت حمد وسوره عمداً دعا
واذکار بخواند بحیثیکه قرائت او از موالات بیفتد پس
قرائت او فاسد است وهرگاه قرائت را از سر نگیرد
ورکوع کند نماز او باطل است وهرگاه پیش از رکوع
قرائت را از سر گیرد وبا ترتیب بخواند ونماز را تمام
کند دور نیست که نماز صحیح باشد لیکن احوط اعاده
این نماز است در وقت ودر خارج وقت هرگاه در
اثنای قرائت سهواً دعا واذکار بخواند که از ترتیب
بیفتد پس نماز باطل نیست وهرگاه تکرار کلمه کند از جهة
اصلاح وتکمیل قرائت جایز است که همان کلمه را تکرار
کند وجایز است که آیه که کلمه در اوست تکرار کند وهرگاه ساکت
شود در اثنای قرائت بدون حاجت وطول کشد سکوت

از مجهی کرد را

بحیثیتی که او را قاری نگویند باطل میشود قرائت او و در نماز
پس باید قرائت را از سر گیرد و نماز را تمام کند و هرگاه ساکت
شود در اثنای نماز بحیثیتی که او را نماز گذار نگویند پس نماز
او باطل است خواه سهوا باشد و خواه عمدا و از جمله واجبات
قرائت خواندن یک سوره تمام است بعد از حمد و بترک او
فاسد میشود نماز و جایز است ترک سوره از جهة تقیه
و واجبست در سوره آنچه در حمد واجبست از مراعات قواعد
اعراب و غیرها و جایز است قراءة حمد و سوره بآنچه قراء
سبعه با او اتفاق کرده اند و بآنچه در او ایشان اختلاف کرده
اند پس نماز گذار مختار است در اختیار کردن قرائت هر یک
از قراء سبعه را که خواسته باشد و جایز است اکتفا کردن
بیک نفر عادل که شهادة دهد بقرائت ایشان و از
برای مردان جهر بودن در قرائت واجبست در نماز
صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و دو رکعت اول
نماز عشا و اخفات در نماز ظهر و عصر و رکعت آخر

مغرب و دو رکعت اخر عشا واجبست و بر زنان واجب نیست
جهر در نمازهای جهری واحوط انست که اخفات کنند
با انکه مخیرند ما بین جهر و اخفات و هرگاه جهر کنند
واجنبی صدای ایشان بشنود و بعضی گفته اند حرامست
جهر ایشان و نماز باطل است و احوط مراعات این قول است
و در جائیکه بر مردان اخفات واجب است بر زنان نیز
احوط است و سنت است بسم الله را بلند خواندن در جمیع
رکعات نماز جهری و اخفاتی و نماز قضا تابع ادا است در
جهر و اخفات و مستحب است جهر در نماز جمعه و هرگاه
مرد قضا کند از جهة زن و با زن نماز قضا کند از جهة
مرد احوط انست که قضا کننده حال خود را ملاحظه کند
نه حال میت را و هرگاه نمازگذار ترك کند جهر را در موضع
جهر و اخفات را در موضع اخفات اگر جاهل بمسئله باشد
نمازش باطل نیست و اگر عالم بمسئله باشد و عمدا اخلال
کند بجهر و اخفات نمازش باطل است و هرگاه سهوا

اخلال کند

اخلال کند نمازش صحیح است وهرگاه در اثنای قرائت بطریق تقلید

واجبست میخواند وان سر بمنکیرد وجایز نیست در نماز

یومیه خواندن سورهائی که در انها سجده واجب است

وهرگاه یکی از سورهای سجده واجب را در نماز قرائت کند

احوط انست که این نماز را باطل کند وسجده تلاوت را بعمل آورد

ونماز را از سر کیرد واعاده کند وهرگاه این نماز را تمام کند

پس احوط اعاده اوست وهمچنین جایز نیست در نماز

خواندن ایه سجده واجبه را بتنهائی یا گوش دادن بایه

وحکم خواندن ایه سجده واجبه در نماز یا گوش دادن

بان حکم خواندن سوره سجده است وهرگاه سهوا ونسیانا

شروع کند بسوره سجده پس اگر تجاوز نکرده از نصف

سوره وبایه سجده نرسیده واجبست که عدول کند بسوره

دیگر واگر از نصف تجاوز کرده وبایه سجده نرسیده

یا تجاوز از ایه سجده کرده واجب است عدول بسوره

دیگر ولیکن مراعات احتیاط باعاده کردن اولی است

وهرگاه در اثنای نماز ایه سجده را سهوًا بخواند یا گوش دهد
یا سوره را بخواند و بایه سجده برسد و بخواند سهوًا نماز او باطل نیست
و در اثنای نماز اشاره کند بعوض سجده و بعد از فراغ از نماز
فورا سجده کند و اگر اعاده کند نماز را احتیاطا بهتر خواهد بود
و جایز است خواندن سورهای سجده در نمازهای سنّتی
و واجب است بعد از خواندن ایه سجده فورا سجده کند و بر
خیزد و سوره را تمام کند و اگر ایه سجده در اخر سوره باشد
بعد از برخواستن از سجده تلاوت حمد را بخواند احوط است
و بعد برکوع رود   در رکوعست و واجبست
رکوع در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب یکبار
مگر در نماز ایات که در هر رکعت از نماز ایات پنج رکوع واجبست
و این رکوع رکن است در نماز و هرگاه ترک کند او را عمدًا
یا سهوا نماز باطلست خواه در هر رکعت از نماز و جها
یا سنّتی باشد و هر یك از رکوعهای دوگانه نماز ایات
رکن است و باطل میشود نماز ایات بکم و زیادان عمدًا و سهوًا

و در رکوع باید خم شود بسمت پیش رو و اقوی و احوط انست
که ان مقدار خم شود که کودی کف دست بر سر زانوها
برسد و هرگاه پشت را خم نکند و سر زانوها را پیش بیاورد
تا کودی کف دست بانها برسد مجزی نیست و کسیکه
دستهای پیش بسیار بلند باشد یا بسیار کوتاه باشد یا دست
نداشته باشد هریک از ایشان بمقدار مستوی الخلقه باید
خم شوند و هرگاه در خم شدن رکوع محتاج باشد بتکیه کردن
بر چیزی واجبست که تکیه کند و رکوع کند هرچند تحصیل ان
باجرت باشد و هرگاه خم شدن بهیچوجه اصلا ممکن نباشد
اشاره کند بسر بر رکوع و اگر ممکن نباشد اشاره کردن
بسر اشاره کند بچشمهای خود و از برای رکوع چشمهای
خود را برهم گذارد و از برای سر برداشتن از رکوع
چشمهای خود را بگشاید و چنانچه کسی بحسب خلقت
خم باشد مثل رکوع کننده باید از جهة رکوع قدری
خم تر شود و هرگاه ممکن باشد و را در حال قیام قدری

خود را راست کند هرچند بواسطه اعتماد بر چیزی باشد
و این احوط است و واجبست در رکوع طمأنینه یعنی آرام گرفتن
بقدر ذکر واجب و واجبست سر برداشتن از رکوع تا اینکه
راست بایستد و کافی نیست تا اینکه راست نشده از رکوع بسجود
رود اگر عمداً یا جهلاً باین نوع سجود کند نمازش باطل است
و هرگاه ممکن نشود او را راست شدن وجوب آن ساقطست
و واجبست طمأنینه در قیام بعد از رکوع چه در نماز ایستاده
و چه در نماز نشسته و چه در نماز سنتی باشد و کافی نیست
مسمّی طمأنینه و واجبست ذکر در طمأنینه در رکوع در
حال اختیار و مطلق ذکر خالی از قوت نیست و احوط تسبیح است
و بعضی گفته اند که بخصوصه تسبیح کبیر است یا سه دفعه
صغیر است و صورت تسبیح کبری سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ
وَبِحَمْدِهِ است و صورت تسبیح صغری سُبْحَانَ الله
و بهر تقدیر باید در ذکر رکوع ترک احتیاط نکند و تعدد مستحبست
و مستحب است از برای امام که بلند کند صوت خود را در

در رکوع دارم

رکوع و ماموم اخفات کند و منفرد مخیر است میان جهر
و اخفات و واجبست اینکه ذکر رکوع را بعد از استقرار
در رکوع بگوید پس اگر پیش از استقرار شروع کند و در حال
استقرار تمام کند مجزی نیست مگر آنکه تدارک کند و هرگاه
متذکر نشد تا سر برداشت از رکوع نمازش صحیح است
و سنت است گفتن تسبیح کبری در رکوع تا سه مرتبه
و پنج مرتبه و هفت مرتبه و بعضی گفته اند که واجب یکی
از آنها است و باقی مستحب است و خالی از قوت نیست
و سنت است در رکوع مرد دو دستهای خود را بر دو
زانوهای خود گذارد با انگشتان گشاده و زانوها را در میان
دست جا دهد و دست راست را بر زانوی راست پیش از
دست چپ بر زانو بگذارد و گردن خود را بکشد محاذی
پشتش و قصد کند این معنی را که خداوندا ایمان آوردم هر چند
گردن مرا بزنی و سنت است قدمها مساوی باشد
و ما بین آنها یک وجب فاصله باشد و نظرش ما بین

هر دو قدمش باشد و بازوها از پهلو جدا باشد وسنت است

تکبیر گفتن از برای رکوع پیش از خم شدن و دستها را

بلند کردن تا مقابل گوش خود و بعد از رکوع سنت است

که دستها را بلند کند و بگوید سمع الله لمن حمده در وقت

راست شدن از رکوع و جهر گفتن آن و مکروه است

اینکه رکوع کند و دستهایش در زیر جامه اش باشد

وطمانینه بعد از رکوع واجبست و هرگاه بیفتد بزمین

پیش از رکوع برمیخیزد بقیام تا رکوع کند و هرگاه بیفتد

بر زمین بعد از رکوع وطمانینه در او و هنوز ذکر نکرده

باشد سجده میکند و رکوعی که کرده است کافیست

سجود در نماز بدانکه واجبست در هر

رکعت از نماز دو مرتبه و واجبست در هر رکعت

از نماز دو مرتبه و واجبست اینکه سجود کند بر هفت

عضو و آن پیشانی و هر دو کف دست و هر دو زانو تنها

و دو سر انگشت شصت پاها است و در هر یک از هفت

عضو می باید

عضو مستی کافیست واحوط در پیشانی بر زمین گذاشتن
بقدر درهم است وحد پیشانی در طول از اخر رستنگاه
مواست تا ابروها و در عرض ما بین دو جبین است
وهرگاه ترك کند دو سجده را در یکرکعت از رکعات نماز
خواه عمدا وخواه سهوًا نماز باطل است وهرگاه سهوًا
ترك کند دو سجده را در یکرکعت از دو رکعت اخر چهار
رکعتی مشهور بطلانست ولیکن احتیاط تمام کردن نماز است
واعاده ان نماز وهرگاه ترك کند یکسجده را عمدا باطل است
نماز او وهرگاه ترك کند یکسجده را سهوا معتمد انست که
باطل نمیشود ولیکن بعضی گفته اند باطل میشود واحوط
اعاده ان نماز است وواجبست که بگذارد پیشانیرا
بر چیزیکه صحیح است سجود بران واما اعضاي دیگر
شرط نیست در اینها وبعضی گفته اند که ان چیزیکه
برا و سجده میکنند نماز گذار او را برخود نبسته باشد
بلکه از او جدا باشد واین احوط است اما شرط نیست



بلکه جایز نیست که نماز کند بر ریشه عمامه بر طرف جامه

هرگاه از جنس آن چیزی باشد که سجده بران جایز نیست

و مستحب دانسته اند مساوی بودن موضع سجود را با محل

ایستادن در نماز یا پایین بودن موضع سجود تا قدر

خشت و جایز نیست اینکه بوده باشد موضع سجود بلند

تر از محل ایستادن او زیاد تر از قدر خشت یعنی

چهار انگشت بهم امده و هرگاه بلند تر باشد

بقدر خشت یا کمتر نماز صحیح است و فرقی نیست در

زمین سراشیب و غیر آن و بهتر اینست که موضع

سجود با موضع ایستادن زیاد تر از قدر خشت پایین

تر هم نباشد و هرگاه در سجده پیشانی مصلی واقع

شود بر موضع مرتفعی که بلندی آن زیاد تر از قدر

خشت باشد بکشد پیشانی خود را بموضع پست تر یعنی

که صحیح باشد سجود بران و احتیاطا آن نماز را اعاده

کند و اگر واقع شود پیشانی بر چیزیکه صحیح نیست سجود

بران در حین

بران واجبست که بکشد پشانیرا بچیزی که صحیح است سجود
بران واکر ممکن نباشد کشیدن پشانی بر دارد و بلند آید
بر چیزیکه صحیح است سجود بران و واجبست در سجدها ذکر
همچنانکه واجبست در رکوع ذکر سجود مثل ذکر رکوع است
در کیفیت واحکام و تسبیح کبری در سجود سُبحانَ رَبِّیَ
الاَعلی وَبِحَمدِهِ است و واجبست طمأنینه در مرتبه
از سجدتین در حال اختیار بقدر ذکر واجب و سر بر داشتن
از سجده اوّل و نشستن بعد از ان و طمانینه یعنی آرام
کرفتن در نشستن واجب است وکافی است مسمّای
طمأنینه وکسیکه نتواند سر شرا خم کند تا جبهه سجود
اصلا سجده کند باشان سر و با عجز از اشاره سر باشان چشم
سجده کند واکر میتواند خم کند اما تا زمین نمیتواند رساند
باید بقدر مقدور خم کند و محل سجده را بلند کند تا پشانی
را بران بکذارد واکر سجده کند و بعضی از اعضای سجده را
بزمین نرساند عمدا و تدارک او را نکند نماز او باطل است

واگر مهر را بر پیشانی خود ببندد و سجده کند نماز او
صحیح نیست و هرگاه گذاشتن پیشانی بر چیزی که صحیح است
سجود ممکن نباشد و از شش عضو دیگر بعضی را ممکن
باشد که بر زمین گذارد و بعضی را ممکن نباشد هر قدری
که ممکن است باید او را بر زمین گذارد و آنچه ممکن نیست
گفته‌اند او را بقدر امکان بنزدیک زمین برساند و هرگاه
پیشانی را نتواند بجای خود بگذارد و باقی اعضا را یا بعضی
از اعضا را بتواند بر زمین رساند واجبست بر زمین
گذاشتن اعضا را و هرگاه در موضع پیشانی جراحتی یا دملی
یا ورمی بوده باشد که نتواند بر زمین گذارد گفته‌اند
که واجبست گودالی در روی زمین بکند که آن جراحت
در گودال واقع شود و آنچه سالم از پیشانیست بر زمین
برسد تا سجده صحیح بعمل آورد و هرگاه ممکن باشد
که بدون گودال از دو طرف پیشانی چیزی بر زمین
گذارد کندن گودال لازم نیست بلکه بهتر است که تواند

وضعی ازنه

موضعی از پیشانی خود را بر زمین رساند کافیست
و هرگاه ممکن نباشد اداء سجده کردن به پیشانی اصلا
سجده کند بیکی از دو جبین خود از دو طرف پیشانی و الا
بچانه و احوط آنست که با امکان موهای ریش را پس
کند تا بر بشره چانه سجده کرده باشد و هرگاه چانه
هم ممکن نباشد اشاره کند بسر شدن با سر اشاره
کند و اگر ممکن نباشد بچشم اشاره کند و اگر آنچه مذکور
شد هیچیک ممکن نباشد احتیاط کند بنماز کردن و سجده را
بقلبش خطور دهد و سنت است نظرش در حال سجود
بطرف بینی خود باشد و سنت اینکه تکبیر بگوید از
برای سجده در حالی که ایستاده است و تکبیر بعد
از سر برداشتن و استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن
در وقت نشستن و سنت است تورک نشستن مابین
هر دو سجده و نظرش در حال نشستن بدامن خود
باشد و تکبیر از جهة سجده دویم و نیز سنت است

که بعد از سجده بنشیند و این را جلسه استراحت میگویند
و مستحب است که در هر دو سجده طرف بالای بینی را
بخاک برساند و مستحبّ است در وقت برخواستن
بگوید بِحَولِ الله وقوّتِهِ اَقُومُ وَاَقعُدُ و مکروه است
آنچه باو سجده میکنند بلند کرده و بردارد مکان جبهه
و بخوان و تصریح کرده اند باینکه واجبست که قصد
نکند بنجم شدن خود غیر سجود را پس اگر قصد کند بان
غیر سجود را مثل برداشتن چیزی یا کشتن مار و عقرب
را کافی نیست مگر آنکه دوباره برگردد بقیام و خم شود
از برای سجود و این احوط است و هرگاه خم شود از برای
برداشتن چیزی یا کشتن مار و عقرب را تا بحدّ سجود رسد
بعضی گفته اند نماز او باطل است و احوط است که
این نماز را تمام کند و اعاده کند و هرگاه پیشانی را بر چیزی
قرار دهد در وقت سجود و پیشانی بغلطد از روی
زمین پس اگر ممکن شود سجده بعمل نیامده ظاهر وجوب

گذاشتن پیشانی است بر زمین دوباره و واجبست قرار
دادن اعضا را بر زمین و سنگینی اعضا را انداختن بر زمین
پس اگر سجده کند بر پنبه و پشم واجبست اینکه سنگینی عضو
را بر آن بخواباند تا اینکه اعضا خوب قرار گیرد و هرگاه
در اثنای ذکر واجب یکی از شش عضو را بغیر پیشانی
بردارد آن ذکر صحیح نیست باید آن عضو را بر زمین گذارد
و ذکر را تدارک کند و الا نماز باطل است و سنت است در
رکوع و سجود فرستادن صلوة بر محمد و آل محمد بگوید
صلی الله علی محمد و آل محمد در تشهد و احکام آن
واجبست تشهد در نماز دو رکعتی یکمرتبه بعد از سجده
دویم و در نماز سه رکعتی بعد از رکعت دویم و بعد
از سجدتین رکعت سیم و در نماز چهار رکعتی بعد
بعد از سجدتین رکعت دویم و رکعت چهارم و هرگاه
اخلال کند در تشهد عمداً نمازش باطل است و هرگاه
اخلال کند سهواً نمازش صحیح است پس تشهد را بکند

نیست و واجبست کفتن شهادتین باین طریق اَشْهَدُ اَنْ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُوْلُهُ و واجبست صلوة بر محمّد وال محمّد واحوط انست
که بکوید اللّهمّ صلّ علی محمّد وال محمّد هرچند اقوی انست
که صورت دیکر هم مجزی باشد راوی بخدمت حضرت
امام جعفر الصّادق ع عرض کرد که ثواب صلوة بر محمّد
وال محمّد چه چیزست حضرت فرمودند بیرون میاید
از کناه مثل روزی که از مادر متولّد شده است
مراد از ال محمّد ائمّة معصومین با حضرت فاطمه است
صلواة الله علیهم و بعضی کفته اند مراد هر کسی است
که بر دین انحضرت بوده باشد و هرجا که ذکر شود
اسم انحضرت بعضی کفته اند که واجبست صلوة برو
و این احوط است وجایز است صلوة بر مؤمنین متقین
پس مثلا میتواند بکوید اللّهمّ صلّ علی زید و عمرو مثلا
و هر کاه ذکر شود اسم مؤمن متقی جایز است بکوید

علیه السلام

علیه السلام واما واجبست در تشهد نشستن بقدر شهادتین
وصلوه بر محمد و آل محمد فرستادن با طمأنینه پس اگر در هنگام
سر برداشتن پیش از نشستن یا در هنگام برخاستن از تشهد
تشهد بعضی از تشهد را بخواند هرگاه چنین کند عمدا و تدارک
نکند نماز او باطل است و هرگاه تدارک کند در صورت
عمدا اقرب نیز بطلان نماز است و هرگاه نماز بر او واجب
شود در حین راه رفتن از جهة تشهد نشستن واجب
نیست و اقرب آنست که بهیئتی که بنشستن نزدیک ترست
در حال تشهد بر آن هیئت بوده باشد و سنت است در
تشهد تورک نشستن و واجب است در تشهد ترتیب
بنوعی که گذشت و سنت است که در حال تشهد دستها
خود را بر روی ران خود بگذارد و نظر او بر دامنش باشد
و سنت است بر امام که بشنواند تشهد را بمأموم و سنت است
بعضی اذکار که باعث اکملیت آن میشوند در تشهد بیاد
کردن بطریقیکه در نسخه اصل مذکور است
در بیان

سلام است وواجبست سلام دادن در نماز وسلام خروج نمازست
وبترك ان عمدا نماز باطل است وخلافست در اینکه ترك او
سهوا موجب بطلان نماز است یا نیست ومراعات احتیاط
اولی است وفرقی در موقوف بودن نماز بر سلام میان نماز
فریضه در نماز نافله نیست وواجب نیست گفتن السلام
علیك ایها النبی ورحمة الله وبركاته ومحقق میشود خروج
از نماز بگفتن السلام علیكم ورحمة الله وبركاته وهمچنین
بگفتن السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین از نماز بیرون
میاید ومخیر است در نماز بگفتن هریك ازین دو صیغه
سلام وقصد خروج از نماز كند بگفتن هریك ازین دو صیغه
كه خواسته باشد وهردو باهم واجب عینی نیستند بلكه هریك
واجب تخییری اند وبگفتن یكی از اینها را بدون گفتن ان دیگری
از عهده سلام واجب بر امده است وهرگاه جمع كند میان
هردو السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین را مقدم دارد
واحوط نیست كه بان سنت را قصد كند وبگفتن السلام علیكم

ورحمة الله وبركاته

ورحمة الله وبركاته قصد وجوب وبيرون رفتن از نماز
كند ونيت خروج وجوب آن معلوم نيست وسنت است
از براي امام بگفتن السلام عليكم اشاره كند بطرف روي
خود بجانب راست ومأموم هم اشاره كند بطرف روي
خود بجانب راست وهرگاه درجانب چپ مأموم مأمو
ديگري باشد كه بالغ باشد دو سلام ميدهد يكي بجانب
راست با اشاره ويكي بجانب چپ با اشاره وقصد كند انبيا
وائمه وحفظه اعمال وملائكه را با مؤمنين انس وجن
والسلام عليكم وواجبست در سلام دادن در نماز
نشستن وطمأنينه چنانچه در تشهد مذكور شد

در سلام كردن بر كسيكه در نماز باشد يا غير

اوهرگاه سلام كند بر نمازگذار مؤمني وبگويد سلام عليكم
بر نمازگذار واجبست كه فوراً جواب سلام را بدهد
واحوط بلكه اظهر آنست كه جواب بايد بهمان لفظ سلام
عليكم باشد وهرگاه سلام بر نمازگذار بلفظ السلام عليك

یا السلام علیکم یا سلام علیك باشد معتمد آنست که جواب واجبست ولیکن احوط آنست که جواب بمثل سلام دهد وقصد کند دعا را واحوط آنست که ردّ سلام کند خواه در نماز باشد وخواه در غیر نماز بنوعی باشد که سلام کننده بشنود وهرگاه محل تقیه باشد وبلند گفتن ممکن نباشد واجبست آهسته گفتن وهرگاه سلام کننده طفل نابالغ باشد وتمیز داشته باشد جواب آن مثل بالغ واجبست وهرگاه کند جواب را عمدا در نماز وبقد بجواب سلام ساکت باشد ظاهر آنست که نمازش صحیح است هرچند معصیت کرده است بترك جواب واحوط اتمام آن نماز واعاده آنست واگر ترك کند جواب را عمدا وقرائت واذکار که میخواند بخواند تا وقت ردّ سلام بگذرد پس محتمل است بطلان نماز مطلقا پس باید تا وقت قرائت واذکار فوت نشده اظهار اعاده کند تا نماز صحیح باشد والّا باطل است واعاده احوط در وقت وخارج وقت وهرگاه کسی بر جمعی سلام کند ویکی از ایشان

جواب دهند

جواب دهند دیگری بر نمازگذار ردّ سلام واجب نیست

مگر آنکه بداندان مصلّی که مقصود سلام کننده اوست و هرگاه

سلام کننده غلط بگوید سلام را احوط مراعات ردّ است

با قصد دعا و جمعی از افاضل گفته‌اند که بهتر آنست که سلام

بر نمازگذار نکنند مبادا او را از خشوع و حضور باز دارد

و هرگاه سلام کند ذمّی بر مصلّی معتمد وجوب جوابست

واحوط در جواب علیکم گفتن است همچنانکه در غیر نماز جواب

ذمّی علیکم است و امّا سلام بر غیر نمازگذار پس از جمله مستحبّات

وخصال حمیده است وسنّت است سلام کننده طایفه کم

بطایفه بسیار و سواره بر پیاده وایستاده بر نشسته و راه

رونده بر ایستاده و اسب سوار بر الاغ سوار و کوچک بر بزرگ

و صاحبان قاطر بر صاحبان حمار و صاحبان اسب بر صاحبان

قاطر و مکروهست سلام کردن بر صاحب بربط و طنبور و

شطرنج و ربا خوار و شراب خوار یا شراب فروش و فحّاش و

سایر اینها چنانچه در نسخه مبسوط مذکور است و بعضی

منع کرده اند سلام کردن زن را بر اجنبی واقرب جواز ست و
هم چنین جایزاست مرد بیگانه بر زن بیگانه سلام کند و
مکروه ست مرد بر زنان جوان اجنبی سلام کند وهر گاه جماعتی
بر جماعتی وارد شوند ویکنفر از ایشان ابتدا بسلام کند
برای جماعت کفایت سنّت از دیگران شده است ودر سلام
لابدّاست از بلند کردن صدا بقدری که بر انکسی که سلام کرده است
بشنود وسنّت است بر کسیکه داخل شود بخانه خود بر اهل خانه
سلام کند وجواب سلام مؤمن واجبست خواه عادل باشد خواه
غیر عادل وجواب سلام دادن فوریست وهر گاه ترک کند اورا
فورا گناه کرده است ومستحب ست سلام کردن بر اطفال وسنت ست
اعاده سلام را تا سه نوبت هر گاه رد جواب نکنند وهر گاه دو نفر
باهم ملاقات کنند وهمراه سلام کنند بر دیگری بر هر دو
واجبست جواب سلام وسلامی که اول کرده اند کافی نیست
ودر صنا رفت هم سنّت است سلام کردن واگر کسی سلام کند
بکسیکه کر است وبدست هم اشاره کند ودر جواب سلام کر

بر زن همین نوع

نیز بهمین نوع بگوید و مستحبّست افشاء سلام و سلام کردن
بر هر مومنی و جایزست از برای نمازگذار هرگاه عطسه کند در
حال نماز اینکه حمد کند خدا را و صلوة بر نبی و آل و بفرستد و دعا
مثال الله بالخیر و امثال آن جواب واجب نیست و احوط رد
آنهاست بلفظ یا قصد دعا

در منافیات

نماز و مباحات نماز است یعنی آنچه باطل میکند نماز را و آنچه
باطل نمیکند پس هر چیزی که میشکند وضو و غسل را هرگاه در
نماز واقع شود خواه عمدًا و خواه سهوًا نماز را باطل میکند و
هرگاه در بین نماز حدثی که موجب شکستن وضو است سهوًا
از او صادر شود محتمل بطلان نماز است امّا هرگاه عمدًا و اختیارًا
گریه کند از جهة امر دنیوی نماز باطل است و هرگاه سهوًا
باشد اظهر اینست که مثل عمد است در بطلان نماز لیکن احوط
اینست که آن نماز را تمام کند و اعاده کند و هرگاه گریه از خوف
خدا باشد یا خواستن بهشت یا پناه بردن از جهنم باشد
هرچند گریه او از دار باشد سنّت است بلکه مستحب است

خودرا بصورة گریه واداشتن هرگاه گریه نیاید وگریه کردن از جهة
تلف شدن مال که به برامور دنیا است ومکروهست داخل
شدن بنماز درحالیکه بول یا غایط یا باد اورا غلبه کند
ومحتاج بدفع ان باشد وهرگاه دراثنای نماز این احداث
عارض شود مادامیکه بحد ضرورة نرسد قطع نماز جایز
نیست وهرگاه وقت نماز تنگ باشد وبا امکان مدافعه
وصبر کردن واجبست که مشغول نماز شود تا نماز را تمام
کند وهرگاه مدافعه عاجز شود یا صبر کردن ضرر داشته
باشد قطع نماز جایز است وهرگاه کسی کسالت داشته باشد
یا خوابش بیاید وباین حال نماز نکند مکروهست وهرگاه در اثنای
نماز خون از بینی او بیاید وبریزد بجامه یا بدن او اگر بیشتر
از درهم بغلی است درهمان اثنای نماز ان خون را بشوید
ونماز را تمام کند بشرط انکه فعل کثیر یا پشت بقبله کردن یا
حرف زدن بعمل نیاورد والا بمجرد خون ریختن نمازش
باطل است وهرگاه شک کند که ایا مستلزم منافی نماز هست

بود یا نماز را

نماز را باطل نکند و هرگاه ممکن باشد انداختن جامه را

بیندازد و هرگاه خونی غیر خون بینی او بوده باشد شستن

در اثنای نماز بدون فعل منافی احوط است که آن خون

را بشوید و نماز را تمام کند و اعاده کند و قی کردن در اثنای

نماز مبطل نماز نیست خواه سهواً باشد و خواه عمداً اما اکل و

شرب در نماز هرگاه فعل کثیر شوند و نماز را از هیئت نماز

بیندازند مبطل نماز اند و هرگاه در دهانش چیزی بگذارد

که بتدریج آب شود و مشغول نماز شود نمازش باطل نیست و

بلع کردن در نماز آنچه در بن دندانهای او باشد از طعام و

فرو بردن بلغم که از سینه یا دماغ باشد مبطل نماز نیست بشرط

آنکه فعل کثیر نباشد و در اثنای نماز جایز است کشتن مار و عقرب و شپش

و کیک و پشه و مگس و دفع اینها را از خود نمودن و همچنین جایز است

شماره رکعتهای نماز را یا عدد تسبیحات را یا سوره قرآنی را یا اذکار

را بسنگ ریزه و دانه خرما و تسبیح و انگشتها یا انگشتر بشرط آنکه

بزبان نشمارد و جایز نیست در اثنای نماز عمامه بستن بر سر و کلاه

وعرقچین را از زمین برداشتن وبر سر گذاشتن وخون خشک از
بینی خود در آورد وبینداز یا دست بدیوار زند تا کسی که در خوابست
بیدار شود یا دیگری بینداز د بکسی یا سنگ سبک زند یا کنیز بجود تا خم
کند یا طفل را بردارد یا زن طفل را شیر دهد یا جامه را بپوشد بشرط
انکه فعل کثیر نشود یا کفش را از پا بیرون کند یا چکمه تنگ را بیرون
کند یا جوراب را بکند یا کنیزا که از پیش روی بکذرد منع کند یا ورقهای
کتاب را بکرداند یا بخواند کتابی را که پیش روی اوست بقلب نه بزبان
و محافظت کردن طفل کوچک را از اتش وکوسفند را منع کردن و
امثال انها که در اصل کتاب مذکوراست در اثنای نماز جایزست
ومکروهات در نماز ترک کردن اولی ست و ابوق زدن و دست
زدن ازجهة حاجتی وعصا را برداشتن و به بیری که محتاج او
باشد دادن وجایزاست خم شود و بردارد یا بنشیند و بدارد
از محل ایستادن بقدر یک کام یا دو کام پیش رود بشرط انکه در حرکت
قرائت یا اذکار واجبه را نخواند وجایزاست اب دهن و بینی انداختن
لیکن مکروهست خصوصا بسمت قبله یا طرف راست یا پیش روی

قوزدم کاه

خود و هرگاه دو حرف از او حاصل شود مبطل است و مکروه است
شکستن بندهای انگشت و خمیازه کشیدن و بسمت آسمان نگاه
کردن و بازی کردن با ریش یا عنبران و مس کردن زن باطن فرج خویش
را و پف کردن موضع سجود و از جمله چیزها منافی نماز نباشد و
منعی از شرع در نماز وارد نشده باشد از شارع و هرگاه آن فعل
حرام باشد معصیت خواهد بود و باعث بطلان نماز نمی شود
مثلا هرگاه در اثنای نماز قتل نفس کند بیک ضرب نماز باطل
نیست و همچنین هرگاه بزند کسی را بیک ضرب و اما فعل
کثیر در نماز که ربطی بنماز ندارد عمداً یا سهواً صادر شود و محو
کند صورة نماز را و از او در عرف نماز نگویند پس مبطل است
و هرگاه صورة نماز باقی باشد عرفاً احوط آنست که آن
نماز را تمام کند و اعاده کند و تعدد در فعل کثیر شرط نیست
بلکه گاه باشد یک فعل کثیر میگویند مثل آنکه کسی در میان
نماز یک جستن بزند که از او بصدور رسد و گاه باشد
که مکرر فعلی از او بصدور رسد و کثیر بر او صادق نباشد

مثل انکه انگشتهای خود را مکرر حرکت دهد و معتبر در
بطلان نماز بان بخصوصه نماز است و هرگاه دو خل کثیر
از نماز کذا واقع شود بر سبیل اضطرار و الجاء پس احوط انست
کذان نماز را تمام کند و اعاده کند و باطل نمیشود نماز باینکه
در دل او چیزهای بسیار خطور کند و نه بنگاه کردن بسیار
بچیزی و سکوت بسیار در اثنای نماز مثل فعل کثیر است
پس نماز باطل میشود بان عمدا در صوره سهوا احوط اتمام
نماز و اعاده انست و هرگاه عمدا حرف بزند در نماز مبطل
نماز است و هرگاه سهوا باشد مبطل نیست و جمیع نمازها
واجبی و سنتی در این حکم شریک اند حتی نماز میت و اشاره
کردن لال و حرکت دادن زبانش را انجهات فهمانیدن
بغیر مثل حرف زدن است و مبطل نماز است و سلام گفتن
عمدا در غیر محل مبطل نماز است هرگاه بان سلام قصد بیرون
امدن از نماز کرده باشد و هرگاه قصد دعا کرده باشد قصد
خروج نکرده باشد مبطل نیست و احوط ترک است و تنحنح
بسبب

و هرگاه بسیار شد ملحق است بفعل کثیر در حکم و نفخ و پف
کردن عمدا و ناله کردن و آه کشیدن هرگاه از جهة خوف از
خدا نباشد مثل تنحنح است و تصریح کرده اند جمعی بکراهت
آه کشیدن بیک حرف و اگر قرائت قران کند و ضم کند بقصد
قربت تنبیه بحاجتی را جایز است مثل اینست که بخواند
ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ و امثال آن در مناسب مقام و
جایزست در اثنای نماز ذکر خدا مثل لا اله الا الله و سبحان الله
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ و لا حول و لا قوة الا بالله و جایزست که در ذکر
با قصد قربت تنبیه کند بر هر حاجت و شرط نیست در
ذکر مطلقا عدم لحن هر چند که از جهة محض تنبیه باشد
و جایزست دعا کردن در اثنای نماز از برای دین
و دنیا هر چند مرجوح باشد لیکن حرام نباشد و دعا
هرگاه از جهة تنبیه بر حاجت بگوید جایزست و مبطل
نیست و لیکن احوط ترکست و هرگاه تکلم کند بیک حرف
که معنی از آن فهمیده شود عمدا مثل و و ع تصریح کرده اند

بسم الله الرحمن الرحیم

یا علی

جماعتی از اصحاب ببطلان نماز در اینصورة لیکن احوط
اتمام نماز است و اعاده ان و هرگاه بحروفی که معنی از انها
فهمیده میشود تکلم کند عمدا نماز باطل میشود و هرگاه عمدا
و هرگاه عمدا دست راست را بر دست چپ گذارد بطریق
مخالفین حرام است و اقوی انست که مبطل نماز است و هم
چنین است دست چپ را بر دست راست گذاشتن
و هرگاه سهوا دست راست را بر دست دیگر گذارد
مبطل نیست لیکن احوط ترک انستکه نماز را تمام کند با اعاده
هم در وقت و هم در خارج وقت و در حال تقیه حرام
و مبطل نیست و هرگاه عمدا در نماز پشت بقبله کند
نمازش باطلست در جمیع نمازهای واجبی در این حکم
سریك اند و اقوی در نماز سنتی انست محلی که ایستاده
باشد و نماز کند هرگاه عمدا پشت بقبله کند نماز او باطل
نباشد چنانچه بر راحله و راه رفتن پشت بقبله کردن
جایز است و هرگاه در نماز فریضه منحرف شود بتمام

بلا از قبله

بلکه از قبله عمداً بسمت راست و چپ معتبر است که نماز
او باطل است خواه انحراف از قبله کم باشد یا بسیار و خواه
انحراف بحد مشرق و مغرب برسد یا نه و هرگاه عمداً بصورة
تنها منحرف شود بحدی که پشت سر خود را ببیند معتمد
بطلان است و لهذا بر احتیاط است که نماز را تمام کند و اعاده
کند و حرام است قطع نماز واجب را بدون عذر و بعضی
حرام دانسته اند و این احوط بلکه اقرب است و جایز است قطع
نماز از جهة حفظ مال خود هرگاه متضرر شود بتلف آن
و در مال غیر که امانت نزد او باشد که غیر متضرر شود
بان قطع جایز است قطع نماز از جهة حفظ نفس محترمه
مثل حفظ از آتش و چاه و غرق شدن و طفل و مریض و ضعیف
و غافل را و از جهة کشتن ماری که ترسد اذیت او بنفس
محترمه برسد و از جهة طلبی که از کسی دارد و مدیون
نماز او را ببیند و بترسد که هرگاه نماز را تمام کند او برود
و ضرر باو برسد نماز را قطع کردن جایز است و جایز است

قطع نماز از جهة حدثی که نگهداشتن آن ضرر برساند
یا بترسد که سرایت کند بجامه یا بدن او وجایز است قطع
نماز در هر موضعی که بترسد که اگر قطع نکند ضرر باو برسد
وهرگاه توقف داشته باشد در امر بمعروف ونهی
از منکری که واجب باشند بر قطع پس اقرب جواز قطع
نماز نیست بلکه واجبست وهرگاه بدون علم نماز کند در
زمین غصبی یا جامه غصبی وظاهر شود غصب بودن
آن در اثنای نماز و علم نداشته باشد از صاحبان مانند
بودن خودرا در تصرف آن واجبست قطع نماز در منصوص
وهرگاه در موضعی که قطع نماز در او واجب شود و
قطع نکند ونماز را تمام کند بعضی باطل دانسته اند محتمل
صحت است واحتیاط اعاده نماز است

در نماز آیات از جمله نمازهای واجبی ست

آیاتی که نماز بسبب آنها واجبست گرفتن آفتاب وماه است
خواه آنکه تمام قرص گرفته شده باشد یا بعضی از آنها ولی

دوم نماز

وقت وجوب ابتدای کردن نماز انهاست بدون خلاف واما
در اخر وقت این نماز خلافست بعضی رفته‌اند باینکه اخر
وقت این نماز حین شروع بانجلاست یعنی شروع کنند
بواشدن وطایفه گفته‌اند که اخر وقت این نماز تا تمام انجلاست
ومسئله محل اشکالست واحوط قول اولست ولیکن قول
دویم در نهایت قوتست وهرگاه اتفاق شود کسوف
یا خسوف در وقت فریضه حاضره پس اگر وقت یکی تنگست
ووقت دیگری وسعت دارد واجبست انکه وقتش تنگست
مقدم دارد وهرگاه وقت هر دو تنگ است حاضره را
واجبست مقدم بدارد وهرگاه بعد از ادای فریضه حاضره
وقت نماز کسوف باقی نمانده باشد معظم اصحاب برانند
که قضا نماز کسوف واجب نیست بلکه مخالفی در این بنا
واین معتمدست وهرگاه تفریط کند در نماز کسوف
وخسوف تا اینکه وقت فریضه حاضره تنگ شود قوی
وجوب قضاست در حالی که کسوف کلی شده باشد و

وهرگاه فریضه حاضره را در اول وقت نکرده باشد وبعد از
ظهور کسوف وقت هر دو تنگ باشد پس در اینصورت
بعد از ادای فریضه حاضره هرگاه وقت نماز کسوف باقی
نباشد اختلاف است بعضی گفته اند بوجوب قضا واین
احوط است وبعضی رفته اند بعدم وجوب قضا واین حالی
از قوتی نیست وهرگاه وقت هر دو وسعت داشته باشد
مخیر است در تقدیم وتأخیر هریک وتقدیم حاضره احوط است
وازجمله ایات زلزله است وحق اینست که وقت نماز زلزله
مدت عمر است ودرهر وقت ادا نماید اداست واز
جمله ایات بادهای عظیم سیاه است وزرد است که بخوف
بیفتند مردم از انها وازجمله انها تاریکی است که حادث
شود در اسمان بخلاف عادة که موجب خوف گردد
وازجمله صاعقه که خارج از طریقه عادة باشد وخوفناک
باشد وازجمله سرخی شدید در اسمان که باعث خوف
شود واحوط بلکه اقوی اینست که هرگاه در زمین هم بعضی
بخرانها

چیزها حادث شود و سبب خوف مردم شود بجهة ان
نیز نماز ایات کنند مثل انکه بعضی اجزای زمین فرو رود یا کتی
بهم رسد در زمین که او را زلزله نگویند و وجوب نماز ایات است
بجهة هر علامتی که پیدا شود در اسمان که بخوف اندازد و ضابطه
خوف انست که معظم ناس بترسند پس هرگاه معظم بترسند
و بعضی نترسند بدان بعض نیز نماز واجبست و وقت نماز
ایات غیر کسوفین تمام عمر است و هرگاه فارغ شود از نماز
کسوف یا خسوف پیش از شروع در انجلا استحباب اعاده نماز است
و دعا خواندن و تسبیح و تحمید نیز سنت است تا انجلا و مستحب است
بجماعت گذاردن ان و جایز است در کسوفین اقتدای فریضه
گذار بنافله گذار و یا بعکس و سنت است که نماز کسوفین را در
زیر اسمان کنند و هرگاه تمام قرص گرفته باشد و نماز نکنند تا تمام
منجلی شود خواه عمدا و خواه نسیانا از جهة ندانستن گرفتن
باشد واجبست قضای ان و هرگاه بعض قرص بگیرد و علم بهم نرساند
بگرفتن ان و ترک کند عمدا یا نسیانا معتمد وجوب قضا است

وهرگاه بعض قرص بگیرد وعلم بهم رساند تا انکه منجلی شود قضاوا جب
نیست لیکن احوط ست واقوی نیست که خوابیده هرگاه بجهة خوابیدن
علم بهم نرسانیده باشد ملحق است بکسی که نسیانا نماز را ترک کند
کرده هم در قضای خسوف وکسوف کلی وهم در جزوی وهرگاه
علم بهم رساند بحدوث ایه از ایات غیر از کسوفین و نماز نکرد
خواه عمداً وخواه سهواً ونسیانا واجب است که بعد از ان بکند
وهرگاه علم بهم نرساند مگر بعد از تمام شدن ان ایه در غیر کسوفین
معتمد وجوب نماز ست واما کیفیت نماز ایات پس ان دو رکعتست
وواجبست در هر رکعتی از ان پنج رکوع ودو سجده پس مجموع
رکوعات ان ده رکوعست وتفصیل ان اینست که تکبیرة
الاحرام بگوید وقرائت کند حمد وسوره را پس رکوع کند
وبعد از رکوع بایستد وحمد بخواند وسوره پس رکوع
کند تا پنج رکوع باین کیفیت تمام شود وبعد از رکوع پنجم
راست شود وسمع الله لمن حمده بگوید وبعد از ان دو سجده
را بجا اورد وبعد از سجدتین برخیزد ودو رکعت دویم

را مثل اول بجا اورد

را مثل اولی بجا آورد و بعد از هر دو سجده رکعت دویم تشهد
بخواند و سلام بگوید و مستحب است که پیش از هر رکوع تکبیر
بگوید و بعد از هر رکوع نیز تکبیر بگوید سوای رکوع پنجم و دهم که
بعد از آن دو تا سمع الله لمن حمده باید بگوید استحبابا و بعد
از آن تکبیر سجود را بگوید و سنت است که پیش از هر رکوعی
از رکوعات زوج قنوت بخواند پس در رکعت اول دو قنوت
و در رکعت دویم سه قنوت مستحب است و بعضی گفته اند
کافیست قنوت در پنجم و دهم و کمتر از این اینست که در دهم
تنها قنوت بخواند در نمازهای کسیکه ... ... (margin)
باشد و نماز را در وقت نکند عمدا یا سهوا یا نسیانا یا وقت
نماز در خواب بوده باشد و نماز از او فوت شود واجب است
بر او که قضاهای آن نماز را بکند مگر کافر اصلی که هرگاه
اسلام بیاورد قضای نمازهای ایام کفر از او ساقط است
و هرگاه کاری بکند که باعث جنون او شود با علم باید قضا
کند احوط است و هرگاه غسل و وضو و تیمم او را ممکن نشود

نشود و باحتیاج بانها محتمل است که ادای نماز ساقط است
احوط است که قضای این نماز را بکند و مغمی علیه که بیهوش
باشد احوط قضا است و هرگاه بیهوشی بفعل خودش
بوده باشد احوط بلکه اقوی است که قضا واجب است و
واجب است قضاء نماز یکه فوت شده باشد از او بجهة خوردن
شراب یا مست کننده دیگر هرگاه علم داشته باشد بانکه
او مست میکند و هرگاه علم نداشته باشد و یا در صورة اکراه
یا ضرورة بعضی گفته اند در همه این صورتها قضا واجبست
و این احوط است و واجبست بر مرتد قضای نمازهای ایام
ارتداد اما هرگاه مخالفین شیعه شوند قضا نمیکنند نمازی
که بنا بر مذهب خودش صحیح بجا اورده اما انچه ترک
کرده از نمازها قضای انها واجبست و اما هرگاه اجاره
بدهد خود را از جهة قضای نماز از میت و قضای
نماز خودش بر ذمه اش باشد پس تصریح کرده اند بعضی
اصحاب بصحت ان این و گفته اند شرط نیست در نماز نیابت

اذن فانا بذلك

از میت خالی بودن ذمه موجر از نماز قضای خود واین بنا
بر قول بوسعت در قضا مسلم هست وبنا بر قول ضیق فی الجمله
اشکالی دران هست در بعضی صورتها وکسیکه ترک کند نماز
واجب را از راه سهل انگاری لیکن قایل باشد واعتقاد داشته
باشد که حرام هست تا دو مرتبه اورا تعزیر میکنند وبعضی گفته اند
در مرتبه سیم قتل او جایز هست وبعضی گفته اند در مرتبه چهارم
قتل او جایز هست واین احوط هست وهرگاه ترک کند مرد بعضی
از نمازهای واجبه خود را عمداً بدون عذر بعضی گفته اند
قضای این نمازها بر وارث واجب نیست مطلقا خواه در
مرض موت فوت شده باشد ان نمازها یا در غیر مرض
موت وبعضی گفته اند واجبست قضا بر وارث مطلقا
عینا وبعضی گفته اند قضا واجبست بر وارث وبعضی گفته اند
واجبست قضای نمازهائی که در مرض موت فوت شده
از او بتنهائی وقول اول یعنی عدم وجوب اقوی است وقول
دویم که وجوب قضا هست مطلقا احوط هست وباید وارث

مراعات کند قضای ایام مرض موت را هرچند بر او واجب نباشد
وهرگاه انسان بمیرد و بر ذمه او قضای نمازهای واجبه بوده باشد
جایز هست که کسی را اجیر بگیرند که نمازهای قضای او را بجا آورد
وهرگاه میت وصیت کند باستیجار نماز از مال خود و از برای
او ولی نبوده باشد که قضا کند واجبست بر وصی استیجار نماز

در خللی است که واقع میشود در نماز اما در بیان

احکام شك و سهو بدانکه خللی که در نماز واقع میشود
یا از روی عمد است یا از جهة شك پس کسیکه عمدا اخلال
کند بواجبی از واجبات نماز نمازش باطل است خواه آن واجب
از اجزاء نماز باشد از قبیل رکوع و سجود و قرائت یا از شرایط آن
باشد از قبیل طهارت و ستر عورة و رو بقبله کردن یا از کیفیات
نماز باشد از قبیل ترتیب اجزاء نماز مثل تقدیم قرائت بر رکوع
وتقدیم رکوع بر سجود و سجود بر تشهد و همچنین باطل
میشود نماز در بجا آوردن چیزی که واجبست ترك آن از
قبیل حرف زدن و مثل آن هرگاه عمدا باشد و فرقی نیست در

بین مذکورات

انچه مذکور شد در میان نمازهای واجب ومستحب وقضا
وادا وفرقی نیست میان عالم بحکم وجاهل اگر مقصر باشد
در تحصیل معرفة باحکام چنانچه غالب خلق جاهل اند در
مسائل واما کسیکه حکم را میدانست وفراموش کرد در اینجا
حکم جاهل است مگر جاهل بحکم جهر واخفات پس کسیکه
مسئله را نداند وجهر را اخفات بخواند یا بعکس نمازش صحیح است
واگر مستحبات نماز را یا مستحبات شرایط نماز را ترك کند نمازش
صحیح است اگرچه جمیع مستحبات را ترك کند واگر مستحبات نماز را
کلا یا بعضی ازانها را برخود واجب کند بنذر وشبه ان پس عمدًا
ترك نماید اقرب اینست که نمازش صحیح است مطلقا لیکن احتیاط
نماید ترك ننمود واما اگر سهوًا اخلال نماید بجزئی از نماز اگر
رکن باشد واز محلش نگذشته باشد یعنی داخل در رکن دیگر
نشده باشد واجب است براو که انرا بجا بیاورد ونمازش صحیح است
پس اگر داخل در واجبی دیگر شده باشد ضرر ندارد پس اگر
کسی سجده را ترك نموده باشد وداخل تمام شده باشد

نرفته اکر چه قرائت را تمام کرده باشد بر میکردد و سجده را بجا
می اورد و بر خواستن قرائت را دو مرتبه میخواند تا ترتیب بعمل
اید و اکر اخلال کند بر کنی و متذکر نشد تا داخل در رکن دیکر
شود نمازش باطلست و اما شک پس اکر در عدد رکعات نماز
نمازهای دو رکعتی شک نماید مثل نماز صبح و نماز سفر
و نماز جمعه و عیدین و نماز ایات باید نماز را اعاده کند
بنا بر اشهر و اظهر و اکر در نماز ایات شک تعلق کیرد
بعدد رکوعهای ان بنا را بر اقل میکذارد مکر انکه لازم داشته
باشد شک در رکعات را مثل انکه شک کند که ایا پنج رکوع
کرده یا شش رکوع و یقین داند که اکر پنج رکوع کرده است
در رکوع اول میباشد و اکر شش رکوع کرده در رکعت
دویم هست پس در اینصورة نمازش باطل است و فرقی
نیست میانه نماز ادا یا قضا و یا جماعت و اکر شک در عدد
رکعات نماز مغرب نماید نمازش باطل است بنا بر اظهر
و اما در نمازهای چهار رکعتی اکر شک کند که یک کرده یا دو

نمازش باطل است

نمازش باطل است واگر شک تعلق بیکی از دو رکعت اول
گیرد باین نحو که آن دو رکعت را یقین نداند باطل است و کسیکه
شک کند ونداند که چه قدر از نماز کرده ایا یک رکعت یا دو رکعت
یا سه رکعت یا چهار رکعت نمازش باطل است واگر در نمازهای
چهار رکعتی شک کند میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین واجبست
که بنا را بر سه گذاشته یک رکعت دیگر را بجا اورد و بعد از سلام
نماز احتیاطی بجا اورد و اما در نماز احتیاط مخیر است میانه
یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته و احوط اختیار کردن
یک رکعت ایستاده است بدانکه هر شکی که تعلق برکعت دوم
گیرد مثل دو و سه و دو و چهار و نحو ان در وقتی نماز صحیح است
که بعد از اکمال سجدتین باشد تا دو یقین باشد وساقط
جا اوردن رکعت سیم باشد مثلا پس اگر قبل از اکمال سجدتین
شک کند نمازش باطل است و اما اکمال سجدتین اقرب در
نظر اینست که حاصل نمیشود الا ببر داشتن سر از زمین
در سجده دویم و اگر بعد از رکوع و قبل از سجده در حال

قیام شك میانه دو وسه کند نمازش باطل است وشرط
نیست در بنا بر سه در این شك که آن شك بعد از تمام
سجدتین فوراً واقع شود پس اگر بعد از مدتی نیز شك کند
حکم همانست که گذشت وکسیکه واجبست بر او ایما کردن
بجهة سجده اقرب اینست که اکمال سجدتین در حق او
متحقق میشود بفراغ از ایماء بجهة سجده دوم نه بمجرد ایماء
یا ذکر وامّا اگر ذکر در نمازهای چهار رکعتی شك کند میانه سه
وچهار بعد از اکمال سجدتین واجبست بنا را بر چهار بگذارد
ونماز را تمام کند ویکرکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته نماز
احتیاط بجا آورد لیکن اختیار دو رکعت نشسته در نزد بنده
کما حوط باشد وشرط نیست که این شك بعد از اکمال سجدتین
باشد بلکه در شك سه وچهار بنا را بر چهار میگذارد مطلقا
یعنی در هر حالت نماز گر باشد از رکعت چهارم قرار میدهد
ونماز را تمام میکند وبعد نماز احتیاط را چنانچه گفتیم بجا
می آورد وامّا شك میانه دو وچهار در نمازهای چهار رکعتی

بعد از اکمال سجدتین

بعد از اکمال سجدتین باید بنا را بر چهار گذارده تشهد خواند
سلام دهد پس دو رکعت ایستاده نماز احتیاط بجا آورد و
سجده سهو در اینجا نیست لیکن اولی آنست که ترک ننماید و اما
شک میانه دو و سه و چهار بنا را بر چهار میگذارد و بعد از
اتمام نماز دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد
و اقوی اینست که دو رکعت ایستاده را واجبست که مقدم
دارد بر نشسته و اما هرگاه شک کند میان چهار و پنج که
نداند که آنچه کرده چهار رکعت است یا پنج رکعت پس آنرا
چند صورة میباشد صورة اول آنکه هرگاه شک بعد از کمال
سجدتین باشد در اینجا واجبست که بنا را بر چهار گذارده تشهد
سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد و صورة دویم آنست
که آن شک قبل از رکوع واقع شود پس آن شک برمیگردد
بشک میانه سه و چهار پس باید بنا را بر چهار گذارده نشسته
و نماز را تمام کرده دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده
بجا می آورد و فرقی در این شک قبل از قرائت یا بعد

نیست وجماعتی سجده سهو را د راینجا واجب میدانند و
این احوط است وصورة سیم انکه ان شك بعد از رکوع و
قبل از سجود باشد مسئله محل اشکال است پس باید احتیاط
را بتمام کردن نماز واعاده ان ترك ننماید اکرچه قول بصحة
نماز خالی از قوة نیست وسجده سهو د راینجا واجب باشد
بنا بر احوط واقوی صورة چهارم این است که شك واقع
شود در اثنای یکی از سجدتین یا میان دو سجده ودر اینجا
نیز مسئله در نهایت اشکال است پس احتیاط بتمام کردن نماز
با سجده سهو است پس اعاده نماز را ترك نباید کرد اکرچه
قول بصحة نماز وعدم لزوم اعاده خالی از قوة نیست صورة
پنجم انست که ان شك در رکوع واقع شود ودر صحة وبنا
نماز در اینجا نیز خلافست واحوط اتمام نماز ویک رکعت ایستاده
یا دو رکعت نشسته با سجده سهو است پس اعاده نماز از
سر واین احتیاط را نباید ترك کرد بدانکه صوره غالبه شك
همانست که کذشت وغیر ان نیز بسیار است بعضی از ان

ان مذکور

ان مذکور میشود یکی از انها انست که شک کند میان دو و
پنج در نمازهای چهار رکعتی پس اگر ان شک قبل از اکمال
سجدتین است نماز باطل است و اگر بعد از ان باشد در
صحّة و فساد ان خلافست واقرب صحّة نماز و وجوب
بنا بر اقل است دیگر شک میان سه و پنج است و از چند
صورة است یکی انکه شک بعد از اکمال سجدتین واقع شود
در اینجا اقرب صحّة نماز است و باید بنا را بر سه گذارد و لیکن
احوط اتمام نماز و اعاده یا قضا است و احوط انست که سجدهٔ
سهو را نیز باید بجا اورد صورة دیگر انکه ان شک قبل از رکوع
باشد و در اینجا هم مینشیند رکعت را و مینشیند و شک مبدل میگردد
بشک میانه دو و چهار و حکمش گذشت و بعضی گفته اند
چهار سجده سهو میکند بنا بر اینکه بجهة هر زیاده و
نقصانی سجده باید کرد و ان احوط است صورة دیگر انکه شک
بعد از رکوع و قبل از سجود واقع شود و اقوی اینست که باید
بنا را بر اقل گذارد و نماز را تمام کند و احوط هست که با این

عمل نمازرا اعاده نماید در وقت یا در خارج و مراد از بعدیت
رکوع اینست که بحد رکوع رسیده باشد اگرچه ذکر و
طمانینه را بجا نیاورده باشد دیگر شک میانه دو و سه و
پنج است پس اگر قبل از اکمال سجدتین باشد نمازش باطل است
واگر بعد از ان باشد بنا را بر دو میگذارد و نماز را تمام میکند
واحوط سجده سهو است و اعاده نماز صورة دیگر شک میانه
سه و چهار و پنج است پس اگر بعد از اکمال سجدتین است
اثرها ینست که بنا را بر سه میگذارد و نماز احتیاطی
و سجده سهوی در کار نیست واگر در حال قیام باشد
بر میگردد بشک میان دو و سه و چهار لیکن احوط اعاده
نماز است بعد از جا اوردن انچه بر اولازم بود دیگر
شک میان دو و سه و چهار و پنج است اگر قبل از اکمال
سجدتین باشد نمازش باطل است واگر بعد از ان باشد
نمازش باطل است واگر بعد از ان باشد بنا را بر دو میگذارد
و نماز را تمام میکند لیکن احتیاط را ترک نماید دیگر شک میان چهار

دش ... دریا

وشش است در اینجا نیز بنا را بر اقل میکذارد و بنا بر اقرب بین
اگر این شک بعد از اکمال سجدتین باشد نماز را تمام میکند لیکن
احوط سجده سهواست و اعاده نماز و اگر در بین رکوع یا در بین
سجدتین باشد بنا را بر چهار میکذارد و نماز را تمام میکند
لیکن احوط اعاده نماز است و اگر شک باین نحو باشد که آیا
ان رکعات را که تمام کرده چهار بوده یا شش بنا را بر چهار
میکذارد و ان رکعت را منهدم نموده مینشیند و تشهد
و سلام کفته نماز را تمام میکند و سجده سهوی بجهة این
زیادتی بجا می اورد احتیاطا ولیکن احتیاطا نماز را اعاده
امیکند و اگر شک میان چهار و زیاد از شش نماید نیز حکمش
همین است دیگر شک میان شش یا زیاده از ان و کمتر از شش
میباشد مثل شک میان دو و شش یا چهار و هفت و نحو
اینها و صورتهای ان بسیار است لیکن احوط در جمیع صور شکهای
میان کمتر از شش و شش یا زیادتر از ان اعاده نماز است
بلکه اگر پای دو در میان باشد و قبل از اکمال سجدتین باشد

بکند بفساد نماز خالی از قوّت نیست واما در غیر آن حکم باعاده
نماز و بنا بر اقل بعید نیست لیکن در وقتی که اگر یک طرف شک
دو می باشد بعد از اکمال سجدتین باشد و اگر زیاده از دو هست
طرف شک غیر از پنج و زیاده تر باشد مثل سه و شش
مثلا نه مثل شش و هفت چون این را دانستی بدانکه نماز
احتیاطی که بعد از نماز بجهة شک واجب میشود اقوی
تعیین حمد است در آن اما نماز احتیاط را واجب است بعد از
سلام بجا آوردن و در نیت نماز احتیاط لازم نیست تعیین
نماز احتیاط یک رکعت است یا دو رکعت وایستاده یا نشسته
و قصد احتیاط بجهة جبر نماز است و وجوب و ادا و قضا
لیکن احوط است و واجب است در آن آنچه واجب است در نماز
از رو بقبله و استقرار و طهارة بدن و جامه و سایر آنچه
در نماز شرط است از طمأنینه و تشهد و سلام و قنوت ندارد
و سوره واجب نیست و احوط نیست که جهر نماید و شکی
نیست که فوریة احوط است و بعد از سلام نمازیکه شک کرده

عمدا مبطلی بجا آورد

بنماز مبطلی بجا اورد محل اشکال است اقرب صحت است پس نماز
احتیاط را بجا اورد واحوط اینست که اگر فعلی منافی بعمل امد
اگرچه سهوا باشد نماز احتیاط کرده پس نماز را از سر اعاده
کند لیکن اعاده در هیچ یک واجب نیست واگر نماز احتیاط را
ترك کرده داخل نماز دیگر شده در اثنای نماز متذکر شود احوط
اینست که این نماز را تمام کند و نماز احتیاط بجا اورده هر دو
نماز را اعاده نماید لیکن اعاده وجوب ندارد واگر منافی حاصل
شود عمدا بعد از نماز وقبل از اجزاء فراموش شده که باید انرا
قضا کند مثل سجده وتشهد احتیاط اینست که اجزاء را قضا کرده
نماز را اعاده یا قضا کند اگرچه قول بعدم وجوب وصحت نماز
اقربست واجزاء فراموش شده از اجزاء نماز نیست نه واجبات
علیحده پس واجب است در انها جمیع انچه در نماز واجب
بود واگر اجزاء را بعد از نماز بجا نیاورد عمدا تا وقت خارج
شود جماعتی نمازش را باطل دانسته اند وقضا را نیز واجب
دانسته اند واین قول اقوی است واگر سهوا ترك نماید

تا وقت خارج شود احتمال صحة نماز هست واحوط اعاده نماز است
واکر نماز احتیاط را عمدا ترک کند تا وقت خارج شود احوط بطلان
نماز و وجوب قضا هست اکرچه نماز احتیاط را جزء نماز ندانیم
واکر از سهوا ترک نماید تا وقت خارج شود احوط آنست
که نماز احتیاط را در خارج وقت کرده پس نماز را قضا نماید
احتیاطاً وکسیکه نماز احتیاط بر او واجب شود اکر ترک
نماید بعد از نماز و نماز را اعاده نماید این نماز بجههة او مجزی
نیست باید نماز احتیاط را بجا آورد بعد از آن وهمچنین است
اجزاء فراموش شده بدانکه احکامی که مترتب میشود بشك
در وقتیست که کثیر الشك نباشد واما کثیر الشك بوده باشد
اقوی آنست که التفاتی بان شك نمیکند و بنا را بر صحة میکذارد
همچنانکه اکر شك میکرد و محل آن کذشته بود اظهر آنستکه
مرجع آن بسوی عرف وعادة است پس در هر وقتکه
در عرف او را کثیر الشك کویند وکویند بسیار شك میکند
احکام کثیر الشك بر او وارد میشود وچون کثیر الشك در

نمازهای دور کعتی

نمازهای دورکعتی یا سه رکعتی یا در رکعت اول از چهار
رکعتی نماید حکم بفساد نمازش نمیشود وانچه دران شک
دارد بنا بر وقوعش میگذارد پس اگر شک کند که یک رکعت
کرده یا دو رکعت بنا را بر دو میگذارد وهم چنین اگر شک
در فعلی از افعال نماید مثل قرائت یا سجود پس بنا را بر
وقوع ان میگذارد اگر چه از محلش نگذشته باشد واگر شک
میان چهار و پنج نماید بنا را بر چهار میگذارد وکثیر
الشک ان فعلی را که شک کرده اگر بجا بیاورد جمعی حکم
ببطلان نمازش کرده اند ومسئله محل اشکال واقرب
اینست که ساقط میشود سجده سهو از کثیر الشک وبعضی
سجده را لازم میدانند وان احوط است ونماز احتیاط نیز
از او ساقط میشود بنا بر اقرب پس کسیکه کثیر الشک در
رکوع بوده باشد در سجود نیز اگر شک کند اعتنا نمیکند
وبنا بر این اگر در رکنی یا جزئی از نماز کثیر الشک بوده
باشد در نماز دیگر هنوز شکی دران نکرده اگر شک کند

اعتنا بان شک نمینماید و اگر کثیر الشک باشد در غیر نماز مثل
نجاست یا وضو یا غسل یا مسح اگر شکی در نماز کند یا التفات بآن
خود میکند در نماز یا نه اگر ان اشکال است اقرب اینست که التفات
نمیکند و فرقی نیست در میان انکه کثیر الشک در واجبات باشد
یا در مستحبات پس اگر در مستحبات مثل قنوت یا نحو ان کثیر الشک
باشد حکم کثیر الشک بر او جاری نیست در واجبات و مستحبات
و اگر کثیر الشک باشد در اموریکه اثری بر شک او مترتب نمیشود
نه تدارک و نه قضائی و نه سجده سهوی و نه بهم زدن نماز
مثل اینکه بسیار شک کند در قرائت بعد از رکوع ایا حکمش
حکم کثیر الشک است یا نه مسئله در غایت اشکال است لیکن
اقوی اینست که ان اثار بر شک او مترتب میشود و حکمش مثل
کسی است که کثیر الشک نباشد و اقرب اینست که کثرة ظن موجب
عدم اعتنا بظن نمیشود پس کثیر الظن مثل کسی است که کثیر
الظن نباشد پس اگر با این حال ظنی داشته باشد در بجا
نیاوردن جزئی باید انرا بجا اورد و اگر کثیر الشک متذکر شود

که شغل

که آن فعل شک کرده را بجا بیاورده در محلش باید بجا آورد و
شکی نیست که قبل از تحقق کثرة حکم شک برطرف نمیشود و بعد از
آن برطرف میشود و امّا اگر فرض کنیم که به مرتبه کثیر الشک
میشود پس شکی نیست در اینکه حکم کثیر الشک ما دامیست که
کثیر الشک است پس اگر کثیر الشک از او برطرف شود شکش معتبر
میباشد و اگر باز عود کند حکم نیز عود میکند و مرجع در
زوال کثرة نیز عرف است و اگر در سه نماز شک نکند کثرة
زایل میشود و اگر شک داشته باشد که آیا کثرة شک برطرف
شده یا نه عرفاً اقرب اینست که حکمش حکم غیر کثیر الشک میباشد
و اگر کثیر السّهو بوده باشد اگر سهواً رکنی را ترک کند و داخل
رکن دیگر شود آیا نمازش صحیح باشد یا نه بلکه کثرة سهو
موجب ترک تدارک در جزء و فساد نماز در ترک رکن نمیشود
مسئله محل اشکال است احوط اینست که نماز را تمام کند پس
اعاده کند نماز را با التفات بسهو خود اگر ممکن باشد و
اگر کثیر السّهو باشد در چیزیکه تعذر نماز باید قضا کند

مثل یکسجده وتشهد یا باعث سقوط قضا میشود یا نه دران
اشکال است وترك احتیاط مناسب نیست واکر کثیر السهو
باشد در مبطلات نماز مثل اینکه بسیار تکلم نماید سهوا یا التفات
از قبله نماید بسیار را یا باعث سقوط حکم ببطلان نماز میشود
یا نه اشکال است اقوی احتمال اوست واحتیاط مطلوب است
وسجده سهو نیز ساقط میشود بنا بر اقرب وکسیکه بسیار سهو
کند سزاوار است که پناه جوید بسوی خدا از شر شیطان رجیم
واقرب اینست که واجب نیست تخفیف نماز بر کسیکه کثیر الشك
یا کثیر السهو میباشد اگر طول دادن باعث شك وسهو نشده
وعاده کسیکه احکام شکوك را میداند وبانها عمل میکند نمازش
صحیح است خواه شك کند یا نه واکر عالم باحکام شکوك نباشد
ونماز کند پس اگر دران شك کند ونماند بر وجه شرعی بجا نیاورد
نمازش باطل است واکر این شخص اصلا شك در نماز نکند
یا انکه شك کند وبمقتضی ان عمل کرده مطابق واقع اتفاق
افتد اقرب اینست که نمازش صحیح است واما در دو رکعت

اوّل از دو رکعت

واکر شک کند پس یکطرف از ان راجح شود عمل بان راجح
باید نمود و ظن را بمنزله یقین باید دانست واما در دو رکعت
اول و نماز صبح و مغرب احوط انست که بنا بر ظن کذاشته نماز را
تمام کند پس اعاده نماید ان نماز را اکرچه قول با لحاق ظن بیقین
در این دو رکعت نیز اقربست و ظن در افعال نماز نیز معتبر است
و شرط نیست در اعتبار ظن که ظن اقوی متاخر بعلم باشد
بلکه مطلق ظن کافیست بنا بر اقرب پس اکر در افعال باشد
و مظنه بکردن ان حاصل شود قرار میدهد که کرده و اکر
مظنه نکردن ان حاصل شود انرا میکند اکر محلش باقیست
و اکر در عدد رکعات باشد انچه را بان مظنه دارد واقع
قرار میدهد اکرچه باعث بطلان نماز شود و کسیکه در
رکعات یا فعلی از افعال نماز شک کند بمحض شک عمل
بمقتضای ان نمیکند پس اکر تامل و تفکر کرد و یکطرف
راجح شد عمل بان میکند و اکر شک خود باقی ماند در این
حال بنا را بر شک میکذارد و عمل بمقتضای ان مینماید

واما در نماز احتیاطی که بجهة شك واجب میشود پس ظن
ان نیز اقوی اعتبار ظن است و ظن بهر سببی که حاصل
شود کافیست بنا بر اقرب واکر دو ظن تعارض کنند اقوی را
اخذ میکند واکر دو اماده و سبب متساوی باشند حکم شك
جاری میباشد واکر مصلّی شك کرد پس مظنه بهم رساند
پس باز شك کرد ایا عمل بظن میکند یا بشك اشکالست و تحقیق
که مسئله را چندین صورت است و در رساله اصل که غنای نجات
ملا حسن نارسی نموده اند بتفصیل بیان شده و این رساله
کنجایش ذکر انرا ندارد هر کس خواهد رجوع بان نماید اما
اکر شك کند میان رکعتهای نمازهای نماز دو رکعتی
یا سه رکعتی یا دو رکعت اول از چهار رکعتی و تأمل نماید
بقدریکه معتبر است و هیچ طرف ظن حاصل نشود پس تا اینکه
تکلیف او بر بطلان نماز بود نماز را باطل نکرده بنا بر یك
احتمال کذارد و نماز را تمام کند بعد معلوم شود که موافق
واقع بوده اقرب اینست که نمازش باطل و اعاده یا قضا

بجمیع ... بشرح

میباشد و همچنین است در اثنای نماز اگر شک کند در فعلی
و محل آن باقی باشد و آنرا بجا نیاورد و داخل فعل دیگر شود
و یقین شود که آنرا بجا آورده بوده اقوی این است که اکتفا
بآن نماز میتوان کرد و اولی اتمام و اعاده نماز است و از بعضی
ظاهر میشود که نمازیکه حکم ببطلان آن شد حرام است
تمام کردن آن بجهة آنکه داخل در بدعت باشد و احوط
اینست که در حال تفکر و تامل بجهة شک مشغول بجزء از
اجزاء نماز نشود مطلقا خواه واجب و خواه مستحب بلی صلوة
بر پیغمبر و آل او و ذکر الهی را باکی نیست و بعضی شقوق
فرعیه که فروعست و کمتر از علما بنظر آورده اند بحول العلی
مقیم الدین حفظه الله مذکور ساخته هر کس خواهد رجوع
باصل کتاب نماید اما کسیکه شک کند در فعل واجبی
از افعال نماز پس اگر از موضعش نگذشته باشد واجبست
که آنرا بجا آورد و اگر از موضعش گذشته باشد واجبست
که آنرا بجا آورد نماز را تمام میکند و واجب نیست که آنرا

بجا اورد پس اگر در حال رکوع شک کند که اما قرائت را بجا آورده
یا نه التفات بشک نمیکند و نمازش صحیح است خواه در مجموع
حمد و سوره شک کند یا در بعضی از انها و اگر شک کند در قرائت
حمد قبل از شروع در سوره یا در سوره شک نماید قبل از رکوع
و قبل از قنوت و بخوان از مستحبات دیگر باید ان مشکوک را بجا
اورد اما اگر شک کند در حمد و حال انکه شروع بسوره کرده
پس رجوع کردن بحمد واجب نیست و احوط اتمام سوره
است بدون اعاده ان نماز است و اگر شک کند در جزئی
از حمد یا سوره بعد از دخول در ما بعد ان جزء مثل انکه شک
کند در ایاک نعبد و حال انکه در اهدنا الصراط المستقیم است
مثلا اقرب عدم رجوع است و اگر شک کند در کلمه یا حرفی مثل
باء بسم الله یا صفتی از صفات حرفی مثل تشدید یا مد ان و حال
انکه داخل ما بعد ان شده اقرب عدم التفات است و اگر شک
کند در فعل مستحبی از مستحبات نماز و حال انکه در واجبی از واجبات
... ایشد التفات نمیکند مثل انکه در حال رکوع شک کند در قنوت

و بخواندن قنوت

ونخوان التفاتی بشك خود نمیكند واگر شك كند در مستحبی وحال
انكه داخل مستحبی دیگر شده نیز التفات نمیكند واگر شك كند در
واجبی وحال انكه در مستحبی داخل شده مثل شك در قرائت در
حال قنوت ومثل شك در تشهد واجب در حال در حال ذكرهای
مستحب بعد از تشهد ونخوان التفاتی نمیكند پس مطلب است
كه اگر شك كند در واجبی یا مستحب دیگر شده باشد یا انكه شك
كند در مستحبی داخل واجبی یا مستحب دیگر شده باشد شكش اعتبار
ندارد والتفات نمیكند واگر شك كند در ركوع وحال انكه
ایستاده جهت ركوع را بجامی اورد واگر شك كند در ركوع
در حال فرو رفتن بسوی سجده میباشد محل اشكال است
اقوی ابدست كه شك معتبر میباشد پس باید ركوع را بجا
بیاورد واحوط انست كه باین حال نماز را اعاده كند و
هم چنین است حال سایر مقدمات افعال نماز خواه مستحب
باشند یا واجب واگر شك در سجود كند ونداند كه بجا اورده
یا نه در حال تشهد باشد یا در حال قیام واجب بعد از سجود

خواه شروع بقرائت وتسبیح کرده باشد یا نه التفات بشک نمیکند
واکر بیش از برخواستن یا در حین برخواستن شک در سجود
کند در اینجا واجب است که سجده را بجا اورد و در جمیع این
صور فرقی نیست میان یکسجده یا هر دو سجده و شک در
تشهد در حال قیام و مستقلا بان التفات نمیکند خواه در بین
قرائت یا قبل از قرائت باشد واکر شک کند در حالیکه نشسته
وبعملی بغیر از ان شروع نکرده در اینجا باید انرا بجا بیاورد
واکر در حال برخواستن وقبل از قیام واقع شود اقرب عدم
التفات است واکر بعد از شروع بسلام شک در تشهد
کند شک معتبر نیست اکرچه سلام مستحب باشد بنا بر اقرب
نماز میت بدانکه سزاوارترین مردم بنماز
بر میت کسی است که میراث از ان میت میبرد و پدر مقدم است
بر پسر وجد و بعضی کفته اند پسر مقدم است بر جد وشوهر
اولی است بر زن از جمیع اقارب وشوهر را بنت که واجب
نیست بر میت نماز مکر انکه بشش سالکی تمام رسیده باشد

واین قول اقوی ست وطهارة شرط نیست در نماز میّت
بلکه مستحب است وجاین نیست اینکه مصلی که نماز بر میّت
میکذارد انقدر دور باشد از میّت که اورا درعرف وعادت
نماز کذار بیان میّت نکویند ومستحب است اینکه امام در وقت
نماز کردن بر میت هرکاه میّت مرد باشد در وسط
جنازه بایستد وهرکاه میّت زن باشد در نزد سینه او
بایستد واجب است انکه نماز را بعد از غسل دادن وکفن کردن
بکنند وهرکاه میّت کفن نداشته باشد بعد از غسل اورا
در قبر بکذارند یا در جائی که حکم قبر داشته باشد وعورة
اورا بپوشانند ونماز بر او کنند وبر ماموم تکبیرها
وچهار دعا واجب است مثل انکه بر امام واجب است
درنماز زیارت پیغمبر یا یکی از ائمه یا یکی
از انبیا علیهم السلام هرکاه کند سنّت است نماز زیارة کردن
بعد از انکه زیارة کند ان پیغمبر یا امام را در روضه منوّره
او ودر نزد سر ان افضل ست از ساير مکان وهرکاه ماذم

کند زیاده مرباب از ایشان از در شهر خود اول نماز را کند بعد
زیارت او نماز زیاده دو رکعت است در نماز جماعت
است شکی نیست در فضیلت نماز جماعت و کثرة ثواب آن
و اجماع است در این ما بین مسلمین بلکه از ضروریات دین است
و واجب نیست نماز جماعت باصل شرع مگر در نماز جمعه و
عیدین با حصول شرایط پس جای نیست حکم بفسق تارک
جماعت و سقوط عدالت ان رضا دنماز ان و جواز غیبت
ان و وجوب هجرت کردن از ان و ترسانیدن او را و حذر کردن
فرمودن او را و عدم جواز گفتگو با او و چیز خوردن با او
مشورت کردن با و سکوت ها که نمودن با و هر چند که لازمست
میکند بر آنچه مذکور شد بعضی از اخبار و نیست فرقی در این
ما بین ترک جماعت دایما یا غالبا یا بعضی اوقات و تصریح
کرده اند اصحاب باستحباب جماعت در فرایض همه مگر
جمعه و عیدین با شرایط وجوب و تاکید استحباب در نماز
یومیه بیشتر است چنانکه گفته شد که این ضروری دین است

در نزد ابرار

وفرقی نیست در یومیه ما بین قصر واتمام واداء وقضا ما بین
کسی که نماز قضای خود بکند یا باستیجار از جهة میت باشد واما
کسیکه نماز قضا تبرعا کند از برای میت یا نماز قضا کند برای
خود احتیاطا نه وجوبا در این اشکالست واقرب جواز بجماعت
است در هر دو مقام وهمچنین جایز نیست جماعت در چهار
نماز یکه بچهار طرف بکنند در صورة اشتباه بقبله وجایز است
جماعت در نماز طواف واجب ولیکن احوط ترک انست و
جایز نیست جماعت در نمازهای مستحبه مگر نماز باران و
غدیر وعیدین واعاده نمازیکه اصل او واجب باشد ودر باقی
نوافل بلکه معتمد حرمت است وکمتر عددی که جماعت بان
متحقق میشود در غیر جمعه وعیدین دو نفر هستند امام ومأموم
اگرچه مأموم طفل ممیزی باشد که مکلف باشد بنماز
تمرینا نه وجوبا یا انکه زن باشد ومنا اینهمت اقتدا کردن
زنها بمردان وصف زنان در عقب صف مردان باشد
وجایز نیست اقتدای مرد بامام هرگاه حائلی باشد ما بین

او و امام منع کند از مشاهده مأموم امام را وکسی که با امام اقتدا
کرده باشد و هرگاه مأموم مرد امام را مشاهده نکند و
مأمومین را هم که با امام اقتدا کرده اند او را هم مشاهده نکند
در هیچ حالی از احوال نماز پس نماز او باطل است پس شرط
است در صحت نماز مأموم اینکه یا امام را مشاهده کند
و حایلی ما بین او و امام نباشد و یا مأموم را که بآن امام اقتدا
کرده است او را مشاهده کند در حالی از احوال نماز هر چند
در حال قیام باشد و جایز است نماز ما بین ستونها و پشت
ستونها با مشاهده امام یا مأموم دیگر را که پیش روی او است
با اتصال صفها و هرگاه در پشت شیشه باشد که امام را ببیند
احوط بلکه اقرب ترک آن است و جایز است آنکه حایل بوده
باشد ما بین زن مأمومه و امام هرگاه امام مرد باشد
پس جایز است از برای زن مأمومه که در عقب دیوار
بخواند اقتدا کند با امام مرد بشرط آنکه انتقالات امام از
رکوع و سجود و قیام و تشهد و سلام بفهمد و هرگاه امام

در نماز

در بام خانه بوده باشد و مأموم در صحن خانه باشد در بر
معتمد بطلان نماز مأموم هست و اشکالی نیست در صورتی که محل
ایستادن امام ارتفاع کمی باشد در جواز نماز مأموم و ظاهر هم
آنست که حدی از برای بلندی که موجب بطلان میشود
شرعاً نیست بلکه معتبر صدق کردن اسم علو معتد به است
عرفاً و بعضی بقدر یکوجب و بعضی زیاده از کام گفته اند
و معتمد صدق عرفیست و بنا براین علو بکه بقدر طول
انگشت باشد یا کمتر از وجب هم باشد مفسد نیست لیکن
مراعات احتیاط اولی است و در زمین سراشیب اقرب
جوازست و هرگاه محل ایستادن مأموم بلند تر باشد از محل
ایستادن امام نماز مأموم صحیح است خواه در زمین سراشیب
یا غیر آن پس هرگاه امام در صحن خانه بایستد و مأموم در بام
خانه باشد نماز او صحیح است و احوط نیست که بلندی بحد افراط
نرسد و جایز نیست دوری مأموم از امام هرگاه مابین
ایشان صفهای متصل بیکدیگر نباشد و این دوری موجب

بطلان نماز ماموم است واما دوری ماموم از امام بااتصال
صفوف مابین پس جایز است لیکن در اینصورة شرط است
که ماموم از صفوف متصله دور نباشد چنانچه اگر صفها
نمیبود شرط ان بود که از امام دور نباشد و هرگاه در
ابتدای نماز مابین ماموم وامام صفوف متصله باشند
و در اثنای نماز اهل صفوف تمام شود هرگاه نماز ایشان
قصر باشد پس بعد حاصل شود مابین مامومی که در عقب
ان صفوف بود و ما بین امام اقرب انست که هرگاه ماموم
بر اقتدای خود بامام باقی بماند و بعضی گفته اند واجب است
بر او که قصد انفراد کند و نماز را تمام کند و واجب نیست
رفتن مامومی که در عقب صفوف است بمکان قرب امام
خواه انکه صفوف بعد از اتمام نماز باقی باشند یا متفرق
شوند بحیثیتی که از برای دو رفتن بمکان قرب امام
ممکن باشد بدون منافی نماز و بدون مشقت و هرگاه
بروند بهتر است و تاخر صفهای اخر در تکبیرة الاحرام

تا آنکه صفهای پیش تکبیر بگویند مستحب است مگر آنکه اقتدا بسبب
تأخیر فوت شود و جایز است از برای مأموم غیر مسبوق
یعنی مأمومی که رکعت اول نماز با امام دریافته است اینکه ترک
کند خواندن حمد و سوره را در دو رکعت اول نماز ظهر و
نماز عصر هرگاه امام از کسانی باشد که صحیح است اقتدای بآن
و همچنین جایز است ترک قرائت از برای آن مأموم مفروض
در دو رکعت اول از نماز مغرب و عشا و در دو رکعت
نماز صبح هرگاه قرائت امام را بشنود و ظاهر آنست که شنیدن
همهمه امام کافیست در جواز ترک قرائت مأموم و اقرب
آنست که در صورت نشنیدن قرائت و همهمه نیز جایز است
ترک قرائت مأموم و احوط آنست که در صورت نشنیدن قرائت
نکند و در صورت شنیدن یکی از این دو تا ترک قرائت کند
تفرقه نیست مابین ادا و قضا و سفر و حضر و نماز آیات
و استسقا بشرط آنکه صحیح باشد اقتدا بآن امام و واجب است
قرائت مأموم در موضع قرائت هرگاه امام از کسانی باشد

کہ صحیح نیت اقتداء بان شرعًا و واجب است متابعت امام
صحیح الاقتداء در افعال نماز مثل کسیکه رکوع و سجود و مانند
اینها مقتضای کلمات اصحاب وجوب متابعت است در جمیع
افعال خواه واجب باشند و خواه سنت و این معتمد است و
واجبست متابعت در تکبیرة الاحرام از جمله اذکار و اما در غیر
تکبیرة الاحرام و سلام دادن از اذکار نماز مانند ذکر رکوع
و ذکر سجود متابعت واجبست یا واجب نیست معتمد عدم
وجوبست ولیکن احوط متابعت است و هرگاه ماموم با امام
دریك زمان شروع کنند بفعلی از افعال نماز یا متابعت سنت
و مجزیست یا متابعت نیست و مجزی نیست مسئله محل اشکالست
و احتیاط تاخیر ماموم است از امام در افعال لیکن جواز
مقارنه در نهایت قوة است و احوط اینست که ماموم
تکبیرة الاحرام را در وقتی بگوید که امام از گفتن تکبیرة
الاحرام فارغ شده باشد و در اثنای گفتن امام اوراماموم
شروع بان نکند و جایز نیست ماموم را که در قنوة یا در تشهد

عز دعا را راد ...

دعا بیرا کہ امام خوانده است بخواند و همچنین در اذکار رکوع

و سجود مغایرت میان ایشان جایز است و هرگاه ماموم

مقدم باشند بر امامیکه صحیح است اقتدا با و جایز نیست

و نماز او باطل است خواه عمدا و خواه جهلا و خواه نسیانا

باشد و فرقی نیست که در بعضی از نماز ماموم بر امام مقدم

باشد یا در تمام نماز در هر دو صورة باطل است و جایز است

مساوی ایستادن ماموم با امام لیکن مراعات تقدم امام هر چند

قلیلی باشد احوط است و ظاهر است که اعتبار کرده اند پاشنهای

پای امام و ماموم و انگشتهای پا را هم ولیکن احوط است که ماموم

هیچیک از اعضای خود در هیچ حال از احوال نماز مقدم بر امام

نباشد و شرط است در جماعت اینکه ماموم نیت اقتدا کند

و فرقی نیست در وجوب نیت اقتدا ما بین نماز جمعه با غیر آن

و نیت اقتداء ماموم باید بعد از نیت امام باشد و شرط است

در صحت اقتداء ماموم تعیین امامیکه اقتدا بان میکند بجهتی

که ممکن باشد از اشاره کردن بان و تعیین گاهی حاصل میشود

بصفت وگاهی بحضور ان امام هرچند اسم او وصفت او را نداند
واحتمال دهد که اسم او زید باشد ویا عمر باشد بشرط انکه علم داشته
باشد که ان جامع شرایط امامة است وهرگاه نماز کند در عقب
دو نفر مثلا ونیت کند اقتداي یکی از این دو را بدون تعیین
باطل است وهرگاه اقتدا کند بدو امام نماز باطل وهرگاه اقتدا
کند با مامي بنا بر این که زید است وبعد از نماز ظاهر شود که
عمر است وهردو عادل باشند صحت در رهنا یت قوة هست لیکن
ترك احتياط نکند وباعاده کردن ان نماز را در وقت وقضا در خارج
وقت واگر در اثنای نماز معلوم شود خطا احوط اتمام نماز است
واعاده ان وشرط نیت نیت امامت در امام مگر انکه جماعت
واجب باشد مثل جمعه وعیدین بشروطها پس هرگاه بانفراد
نماز کند وجمعی بدون اطلاع در عقب او اقتدا کنند وامام
مطلع نباشد صحیح است نماز ان جمع وثواب جماعت براي
ایشان هست واگر امام نیت جماعت نکند با انکه میداند
که جمعی در عقب او اقتدا باو کرده اند با انکه منع کند کسب اکرده

محمد ابراهیم

که میخواهد اقتدا باو کند لیکن مأموم قبول صح نکند و باو اقتدا
کند نیز ثواب جماعت برای مأموم هست و لیکن امام ما دامیکه
نیت امامت نکند ثواب جماعت را در نیابد و هرگاه در بین نماز
با قصد انفراد علم بهم رساند باقتدا کردن احدی باو نیت
انفراد را بدل کند بجماعت تا مستوجب ثواب گردد و هرگاه
دو نفر نماز کنند و بعد از نماز معلوم شود که هر دو نیت
امامت کرده اند نماز هر دو صحیح است و هرگاه هر دو نیت اقتدا
بیکدیگر کرده باشند و مطلع نباشند هیچکدام باینکه اندیگری
اقتدا باین کرده است نماز هر دو باطل است خواه قرائت
کرده باشند و خواه نکرده باشند و شرط است در صحت اقتدا
و انعقاد جماعت اینکه کیفیت و نظم و هیئت نماز امام و
مأموم مثل هم باشند پس جایز نیست اقتدا کردن کسیکه نماز
یومیه کند با ما میکه نماز جنازه یا نماز آیات یا نماز عید
میکند اما موافقت نماز مأموم و امام در وجوب و سنت
شرط نیست پس جایز است اقتداء نافله کننده بفریضه کننده

مثل انکه کسی نماز یومیه را با نفراد کرده باشد اعاده میکند
نماز را بر سبیل استحباب با امامیکه همان نماز میکند بر سبیل
وجوب و جایز نیست اقتدای فریضه بنافله در صورتیکه
امام اعاده کند نماز را برای جمعی که بجماعتشان نرسیده

همگی برهنه باشند و ساتر عورة نداشته باشند در این صورة
دریکصف با امام و ماموین بنشینند و نشسته نماز کنند و امام
بزانوهای خویشتر از ماموین باشد وظاهر استحباب اعادهٔ
بجماعت مخصوص بفرایض یومیه نیست بلکه هرگاه نماز ایات
یا نماز استسقاء را کرده باشد بانفراد و سنت است اعاده کردن
انرا بجماعت و هرگاه نماز واجبی بکند بجماعت و بعد از ان
جماعت دیگر بیاید و همان نماز را بجماعت بکند پس ایا از برای
انکه اول بجماعت کرده است اعاده مستحب است یا نه بعضی اصحاب
رفته اند باینکه حکم محقق بمنفرد است و محتمل نزد من قول اول است
ولیکن احوط قول ثانی نیست و مستحب است اینکه اهل فضل در صف
اول بوده باشند و افضل صفها اول انها است و بعضی گفته
اند افضل صفها در نماز جماعت جنازه صف اخر است
و طرف راست صف اول افضل از طرف چپ او است
اولی نست که فضلهای مؤمنین با مؤمنین صف اول طرف
راست بایستند در نماز اخفاتیه ماموم تسبیح بگوید مستحب است

درجهریه سکوت کند وتسبیح همان گفتن سبحان الله ست
پس مجزي نیست ذکرهاي دیگر واما وقت برخواستن از برای
نماز جماعت خواه امام باشد وخواه مأموم وقت گفتن مأذن
ست قد قامت الصلوة داو مکروهست نافله کذاردن بعد از
اقامه هرچند پیش از شروع امام ومأمومین بنماز بوده باشد
وهرگاه مأموم در صف تنها بایستد مکروه ست مگر در
حال ضرورة وهرگاه فرجه بیابد میان صفها هرچند در صف
اول باشد وتواند خود را برساند بمحل فرجه بدون از هم شکافتن
صفوف برود بان فرجه وهرگاه نتواند سکو بپاره کردن
صفوف بهتر است که در محل تنها بایستد اما شرط است
در امام جماعت عقل پس امامت مجنون در حال جنون
جایز نیست وکسیکه گاهی از جنون افاقه براي او حاصل
میشود در حال افاقه محتمل جواز امامت است لیکن مکروه است
وهرگاه در اثنای نماز عارض شود بامام جنون باطل
میشود نماز امام ومأمومین نیت انفراد میکنند ونماز را
تمام میکنند

نماز میکنند و منع کرده اند از نماز کردن با امیکه سفیه و عاقل
باشد و شرط است در امام جماعت ایمان و مراد با یمان
اعتقاد باصول پنجگانه است از توحید و عدل و نبوت
و امامت و معاد بحیثیتی که شمرده شود از شیعه اثنا عشریه
و جایز نیست امامت غیر اثنا عشریه از فرق شیعه و هرگاه
نماز کند در عقب کسیکه اعتقاد با یمان و عدالت او نداشته
باشد پس بعد از نماز ظاهر شود که از معظم اصحاب بوده اند
که اعاده آن نماز واجب نیست نه در وقت و نه در خارج
وقت و معتمد این قول است و اگر ظاهر شود که امام
در اثنای جماعت مستحبه معتمد آنست که قطع کند و نماز را
از سر گیرد ولیکن احوط آنست که نیت انفراد کند و اعاده
کند و هم چنین است فسق امام و لباس امام هرگاه معلوم
شود جلد میته است یا غیر ماکول اللحم است مثل ظهور کفر
و حدث است و هرگاه ظاهر شود که امام در اثنای نماز جماعت
واجبه واجبست که نماز را از سر گیرد و کافر هرگاه بامامت کنند

مسلمین را نفرین کرده میشود و هرگاه مرد مشهور باشد
باینکه مسلمان بوده و مرتد هم شده و کسی با و نماز کرده باشد
و برا و معلوم نباشد که در حال اسلام با و نماز کرده یا در حال
ارتداد اعاده واجب نیست و حکم امام مخالف هرگاه بعد از
نماز یا در اثنای نماز ظاهر شود حکم کافر است بدون فرق
و از جمله شروط امامت عدالت است و صحیح نیست اقتدا بکسیکه
عادل نیست خواه فاسق باشد یا نباشد پس اگر نماز کند در عقب
کسیکه اعتقاد داشته باشد فسق او را در وقت نماز باطل است
نماز او و واجب است بر او اعاده هرچند ظاهر شود که او عادل
بوده و همچنین است هرگاه شک داشته باشد در فسق او
و عدالت او و فرقی نیست در اشتراط عدالت در امام نمازها
نمازهای یومیه و غیر آن از واجبی و سنتی و جنازه و هرگاه
امام در ظاهر عدالت داشته باشد و در باطن فسق او بر
کسی معلوم باشد اقتدا کردن آنکس با آن امام جایز نیست
و هرگاه تنصیب کند سلطان جور کننده امام عادلی را از

برای نماز جمعه

برای نماز جمعه و جماعت جایز است اقتدا کردن با وبدون اشکال
وهرگاه امام در نماز مرتکب شود اموری که برای او باعتقاد ما
جایز باشد و باعتقاد ماموم جایز نباشد مثل اینکه امام با تیمم
امامت کند و صحیح داند و ماموم باطل داند یا امام سوره را
مستحب داند و نخواند و ماموم واجب داند اقرب بطلان اقتداء است
وهرگاه امام و ماموم مخالف داشته باشند و ماموم در نماز
مرتکب نشود آنچه را ماموم جایز نمیداند پس اقتدا در اینوقت جایز است
وهرگاه ماموم اعتقاد داشته باشد که لباس امام جلد میته است
و امام را اعتقاد آن باشد که جلد میته نیست و جلد مذکی است
و صحیح است نماز در ان محتمل عدم صحت است و شرط است
در امام طهارت مولد پس اقتدا کردن بولد الزنا جایز نیست
هرگاه علم بهم رسد یا ببینه شرعی ثابت شود و صحیح نیست
اقتدای ماموم ایستاده با امام نشسته از برای ماموم به
پهلو خوابیده و جایز است امامت امام بپهلو خوابیده از
برای ماموم مثل خود و از برای ماموم بنشسته نماز

وجایز نیست امامة امام بنشسته ایستاده از برای مثل خود
امام هرگاه در مرتبه ادنی باشد و ماموم در مرتبه اعلای
ان در هیچیک از ین مراتب جایز نیست هر چند احوط انست
که هرگاه امام محتاج باعتماد چیزی باشد و ماموم محتاج
باعتماد نباشد اقتدا بان نکند و هرگاه امام در اثنای نماز
از قیام عاجز شود و بنشیند اقتدای مامومین که ایستاده اند
باو باطل میشود پس باید نیت انفراد کنند یا یکی از مامومین را
خلیفه کنند امام در امامت و ماموین عدول کنند باقتداء
بان وجایز نیست اقتدا کردن با امامیکه لحن کند در قرائت
حمد یا سوره از برای مامومیکه قرائت او صحیح باشد وجایز
نیست اینکه امامت کند کسیکه زبانش ببعض حروف جاری نیست
واز مخرج نمیتواند ادا کرد یا بعض حروف را بدل میکند بحروف دیگر
بکسیکه قادر بر ادای ان حروفست وابنها از برای امثال خود
میتوانند کرد وجایز نیست امامت لال بقاری ونه امامت
امی بقاری وامی کسیست که قرائت او خوب نباشد وجایز است

افزالال

اذنهای که ال بلال دیگر هرگاه امام قاري باذن نشود وجایز است
امامت کردن وجایز نیست اینکه امامت کند زن مرد را و جایز
است از براي زن اینکه اقتدا کند بمرد هرچند اجنبی باشد و هرچند
یکمرد و یکزن باشند و امّا امامت راتب که در مسجدی دایم نماز
میکرده اولی است بامامت در آن مسجد از غیرش مکروهست
وهم چنین صاحب منزل اولی است در منزلش از غیرش مکرو
و هرگاه امام راتب یا صاحب منزل اذن بدهند بدیگري در
امامت کراهت برطرف میشود و هرگاه امامیکه همیشه در مسجد
نماز میکند دیر بیاید ماموميں انتظار او را بکشند مکو تا که وقت
فضیلت نماز تنگ شود تا آمدن او واگر نیاید و نه خبر بفر
که دیگري نایب او باشد در امامت پس ماموميں پیش واندازند
کسیرا که اختیار کنند او را و اقتدا باو میکنند واگر امام حاضر
شود بعد از نماز ایشان مستحب است از برای ایشان اعاده
این نماز را بان امام و هرگاه محدث شود امام در اثنای
نماز باطل میشود نماز او و جایز است که نایب قرار د...

از برای ماموعین کسیرا که متمم نماز را بایشان تمام کند درست نیست

مبطلات بجهة امام اقرب است که ملحق بجهة نماست در نایب

گرفتن او و هرگاه امام مسافر باشد و ماموعین حاضر جایز است

امام بعد از اتمام نماز خود نایب قرار بدهد بجهة متمم نماز

ماموعین و همچنین است دائما و بیهوشی و جنون و موت

امام که متمکن از نایب گرفتن نباشد جایز نیست برای ماموعین

نایب بگیرند و هرگاه جماعت واجب باشد احوط است که نایب

قرار دادن را ترک نکنند و احوط است که نایبی که امام یا ماموعین

میگیرند از جمله ماموم باشد و از خارج نباشد هرچند جایز است

نایب گرفتن از غیر ماموعین در اینصورت اقوی است که

این نایب خارجی نماز را از موضع قطع امام نگیرند بلکه باید

از سر گیرند و ماموعون تابع او شوند و هرگاه نایب تعیین

شود پیش از قرائت واجبست بر آن نایب قرائت و هرگاه

معین شود بعد از قرائت از او ساقط است قرائت و هرگاه

در وسط قرائت معین شود آنچه امام سابق قرائت نکرده

نایب ادا از د

نایب او را قرائت کند و این اقرب است لیکن نایب از میان کلام
نگیرد بلکه از جائی بگیرد که خلل نظم کلام نشود و واجب است
تجدید نیت اقتدا از برای ماموین بنایب و هرگاه ماموین
مطلع از نایب نشوند مگر بعد از نماز اقوی اینست که هر کس مطلع
نشده نماز را اعاده کند و جایزست اقتداء حاضر بمسافر و عکس
آن مطلقا و در هر دو صورة مکروه است و شکی نیست که ثواب
جماعت از برای امام و ماموین هست و هرگاه مسافر قصد
کند بحاضر واجبست سلام بعد از دو رکعت و جایزست
که مسافر دو نماز را بایک نماز امام تمام کند و مکروه است
اینکه امامت کند متیمم از برای متوضی و اقتدای متوضی بمتیمم
واشکالی نیست در جواز امامت و ماموميت ایشان و هرگاه
ماموم علم داشته باشد باینکه امام محدث است و اقتدا کند
باطل است نماز او ناسد است هر چند امام خود را متطهر بداند
و هرگاه بعد از نماز بر ماموم ظاهر شود که امام محدث بوده
واجب نیست اعاده هر چند امام خود را متطهر بداند و هرگاه

وهرگاه بعد از نماز بر مأموم ظاهر شود که امام محدث بوده واجب
نیست اعاده وهرگاه در اثنای نماز معلوم شود که امام محدث است
عدول کند بر نیت انفراد ونماز را تمام کند وهرگاه ظاهر شود
برای مأمومین نبودن شرطی از شروط امامت مثل ایمان
وعدالت وطهارة بعد از نماز مثل جنون امام یا ولد الزنا بودن
او یا مرد نبودن او یا قدرت نداشتن او بر قرائت پس اعاده
برایشان واجب نیست وهرگاه در اثنای نماز ظاهر شود همان
تفصیل مذکور جاریست وفرق است مابین جماعت واجبه و
مستحبه چنانچه مذکور شد وهرگاه مأموم شروع کند بنافله
پس احرام ببندد امام مستحب است اینکه قطع کند نافله را و
ملحق شود بامام هرگاه بترسد نماز جماعت را فوت شود
وهرگاه بترسد جمیع رکعات جماعت را درک خواهد کرد جائز است
قطع نکردن هست وهرگاه مأموم مشغول فریضه باشد وامام
احرام ببندد بنماز وممکن نباشد مأموم را عدول بنافله
از جهت فوات وقت عدول ونترسد که هرگاه آن فریضه را
تمام کند

تمام کند ادراک جماعت را اصلا نکند پس جایز هست از برای
آن مأموم قطع آن نماز فریضه تا اینکه ادراک جماعت کند و هرگاه
در قیام رکعت سیم نماز باشد اقوی آنست که فریضه را تمام کند
و عدول نکند و اما مثل نماز میت یا نماز آیات اقوی آنست
که قطع آنرا از جهة ادراک جماعت نکند و مسبوق مأمومیست
که امام یک رکعت یا بیشتر مقدم بر او باشد پس اگر اول ملحق
بجماعت در رکوع امام باشد قرائت آن رکعت از او ساقط است
در هر رکعت که باشد و هرگاه در قیام با امام ملحق شود پس اگر
آن قیام رکعت دویم است قرائت از مسبوق در آن رکعت
ساقط است و در غیر این موضع قرائت بر مأموم مسبوق
واجبست و هرگاه فرصت حمد و سوره نباشد اکتفا میکند
بقرائت حمد بتنهائی و هرگاه ممکن شود او را قرائت حمد و بعض
از سوره واجب نیست بر او قرائت بعض از سوره که او را
ممکن است و هرگاه مأموم متمکن نشود از قرائت حمد پس آیا
تمام حمد را قرائت کند هرچند برکوع امام نرسد و در سجود با امام

ملحق شود یا حمد را اتمام نکند و خود را ملحق کند با امام در رکوع
و اگر نیت انفراد کند در اینصورت و حمد را با تمام سوره بخواند
جایز نیست بلکه احوط است و مسبوق در هر رکعتی که قرائت
باید بکند یا امام اخفات کند هرگاه نماز جهریه باشد و هر رکعت
که بعد از اتمام نماز امام است مراعات کند وجوب جهر و
اخفات را در آن نماز و باید مسبوق در محل تشهد تشهد را
بخواند و در محل تشهد امام که بر ماموم تشهد نمیخواند نیست
اقرب آنست که مستحب است که متابعت امام کند در خواندن
تشهد و اگر داخل شود مسبوق در رکعت ثانیه و امام قنوت بخواند
سنت است متابعت قنوت و قنوت خود را در محلش بخواند و
جایز است در جماعت مستحبه مفارقت ماموم از امام بنیت
انفراد و در اثنای نماز با عذر و ضرورت بدون اشکال و
بدون ضرورت نیز جواز محتمل است لیکن احوط مراعات
قول اول است و هرگاه مفارقت او پیش از شروع امام بقرائت
باشد واجب است بر او که قرائت کند و هرگاه در اثنای قرائت است

اقوی

اقوی آنست که قرائت را از سر گیرد و هرگاه بعد از اتمام قرائت
باشد قرائت از او ساقط است و قصد انفراد در جمیع نمازها
جایز است هرگاه جماعت مستحبه باشد و جایز نیست انفراد در
در جماعت واجبه و جایز است بر ماموم در جماعت مستحبه
سلام دادن پیش از امام بنیت انفراد هر چند بدون عذر
باشد و جایز نیست این در جماعت واجبه و هرگاه ماموم
در جماعت مستحبه سلام دهد پیش از امام و از محل خود برود
خواه ضرورة باشد و خواه نباشد معتمد جواز است

هذ

مستحب است ساختن مساجد و اعاده آن مسجدی که خراب شده
باشد و واجب نیست که دوباره بهیئت اول آن مسجد را بنا کنند
و جایز نیست خراب کردن آنها مگر آنکه مشرف بر خراب باشد
و اصح آنست که خرابی آنجهة توسعه جایز باشد و گشودن
روزنه و پنجره و گشودن در و قرار دادن سکو هرگاه مصلحت
عامه باشد و دور نیست الحاق مشاهد مشرفه بمساجد از
جمیع آنچه مذکور شد و اما کندن چاه و حوض و مجرای آب

در مسجد از جهة اینکه منتفع شوند نماز کننده کان بوضوی
از الها جایز هست یا جایز نیست در اینها اشکال است واحوط
جنابت ومستحب است بیت الخلا برود مسجد بوده باشد
وحرام هست که چیزی از مسجد را در ملك خود کسی داخل کند
یا چیزی از او طریق قرار دهند وهر کس این کار را کرده باشد
یا از آلات مسجد چیزی را برداشته باشد واجبست بر او بر گردانیدن
او را هرگاه ممکن نباشد یا در آن مسجد در حال عود مصرفی
نداشته باشد پس اقرب جواز هست صرف او را در مسجد دیگر
وتملك مساجد جایز نیست هر چند آثار مسجدیت از او بالمره
زایل شود واین حق است وحرام هست اینکه داخل کند در مسجد
نجاستی را که سرایت کند بآن مساجد واما داخل کردن نجاستی
که سرایت نکند بمسجد جایز هست ومنع احوط هست وحرام است
نجس کردانیدن مساجد را وشامل است زمین او را یا بام او را
یا دیوار او را خواه از داخل وخواه از خارج واحوط است که بنا
بنای مسجد نگذارند نجس برسد اما فرش مساجد وحصیر والات

محمد بن ابو ...

مسجد پس اقرب اینست که تنجیس آنها حرام نیست ولیکن احوط اجتناب
است وازاله کردن نجاسات از مسجد هرگاه موجب تنجیس مسجد است
پس اشکالی در تحریم آن نیست واگر ازاله کند در ظرفی که سرایت
بمسجد نکند یا باب کثیر یا جاری ازاله کند اقرب عدم حرمت است
وهرگاه مسجد نجس شود ازاله واجب است بر کسیکه او را نجس ساخته
ووجوب ازاله از برای جمیع مکلفین اقرب است ووجوب ازاله
احوط بلکه اقرب است پس اگر عمداً ترک کند با وسعت وقت ازاله
را انجهة عذری اشکالی در صحت نمازش نیست وهرگاه بدون
عذر نماز کند در اول وقت معتمد صحت نماز او است لیکن سزاوار است
که ترک احتیاط نکند ودور نیست حکم کردن بجواز بیرون آوردن
سنگی یا خشتی یا چوبی یا غیر آنها اگر کندن آنها ضرری در او نقصانی
را در مسجد موجب نمیشود وهم چنین تراشیدن دیوار [illegible] تراشیدن
کمی بجهة ازاله نجس شده واز [illegible] نجاسات مانند غائط
خشک وخون خشک وغیر آنها که [illegible] باشند با ازاله واجب
است اخراج او یا واجب نیست الا احوط است [illegible]

نوة است و واجب است منع کردن کافر را از دخول مساجد
و بیرون کردن او را از مساجد و فرقی نیست مابین مشرک و
غیر مشرک و حربی یا غیر او و مرتد و غیر او و تصریح کرده اند
جماعتی باینکه واجبست ازاله نجاستها از فرشها و ضرایح مقدسه
و کسیکه سبقت بگیرد بسوی مکانی از مسجد پس او اولی است
بان مکان هر چند هیچ عبادتی از آن صادر نشود و ملحق است
بمساجد مشاهد مشرفه و روضات مقدسه در این احکام
و هر گاه بیرون رود از آن مکان در حالی که رحل او باقیست و هر گاه طول
بکشد مفارقت او که لازم بیاید تعطیل و قف بطلان حق
در نهایت قوت است لیکن مراعات احتیاط اولی است و اگر
مفارقت او از جهة ضرورتی مثل تجدید طهارة و ازاله
نجاست و قضای حاجتی باشد و طول نکشد بقای حق او
اقرب است و اگر بدون ضرورة رفته باشد یا نبودن رحل بطلان
حق است و مراد از رحل چیزی از متاعها یاد است
هر چند تسبیح یا کمربند یا جوراب باشد و هر گاه کسی عمدا او را

از محل بیرون برد

ازمحلش بدون رضاء بیرون کند ونماز کند در مکانش حق او
باطل میشود ونماز او حکم نماز در لباس غصبی است ودرهر گاه
کسی محل او را رفع کند ضامن است وهر گاه علم حاصل باشد
برضای او بنشستن در المکان و بر در محل او پس اشکالی در
جواز نیست وحق بعد از عود باقیست ودر نماز جماعت
ومساجد بسط کلی در نسخه اصل داده شده هر کس خواهد
رجوع بان نماید   در نماز مسافر است بدانکه
ساقط میشود دو رکعت از نماز چهار رکعتی در سفر از
مسافر یکه شرایط مذکوره بعد از این دارا باشد وساقط
میشود نماز نافله راتبه یومیه وساقط میشود از او روزه
ماه رمضان واما شرط است در مسافر یکه قصر نماز و
روزه واجبست بران اینکه سفر او بمقدار مسافت هشت
فرسخ بوده باشد وهر فرسخی سه میل است وهر
میلی چهار هزار ذراع است بذراع مستوی الخلقه
وهر ذراعی بیست وچهار انگشت است از انگشتهای دست

و هر انگشتی بمقدار هفت دانه جو است که بهم چسبیده باشند

و هر جوی بمقدار آن هفت موی است از موهای یابو پس

مسافت معتبره در سفر یکه موجب قصر است بیست و چهار

میل است و موافق این تحدید است آنچه وارد شده اینکه

مسافت دو برید است و هر بریدی چهار فرسخ است و اگر

قصد کند کمتر از مسافت مزبوره را قصر جایز نیست اجماعا و

فرقی ما بین سفر بیابان و دریا نیست هرچند بنصف ساعت

مسافت را طی کند در دریا قصر واجب است و مبدأ مسافت

از آخر عمارت است در بلد معتدل و از آخر محله است در

بلد وسیع و دانستن مسافت مزبوره حاصل میشود به

پیمودن و ذرع کردن یا بشایع که افاده علم کند بلکه افاده مظنه

و یا باخبار شخص عادل که اهل خبره باشند و گاهی بشهادت

عدلین ثابت میشود و هرگاه شک داشته باشند در مسافت

واجب است بر او اتمام و هرگاه ببلدی که خواهد برود دو راه

داشته باشد یکی مسافت باشد و دیگری نباشد مخیر است

در رفتن از آن

در اختیار همراه و همراه برود بجای که کمتر از مسافت باشد
و خواسته باشد که در همان روز برگردد گفته اند که در برگشتن
قصر کند و شرط هست در جایز بودن قصر اینکه طی مسافت
را ابتدا قصد کند پس هرگاه دو فرسخ فقط را قصد کند و بود
و بعد از طی دو فرسخ قصد دو فرسخ دیگر کند و هکذا همچنین
جایز نیست قصر هر چند بحد مسافت رسیده باشد لیکن
مراجعت هرگاه بحد مسافت باشد و هم از او قصد کند
باید قصر بکند پس کسیکه بدون قصد مسافت برود حیران
یا او در خواب باشد بر کشتی یا بر دابه خوابیده باشد
و برده او را بحد مسافت یا کسیکه در عقب غلام گریخته
یا چارپای گم کرده یا قرضدار گم کرده برود این جماعت
هرگاه بدانند که مقصود ایشان حاصل میشود در کمتر از
از مسافت و قصد کنند مسافت را این اشکالی ندارند قصر
نیست و هرگاه بدانند این معنی را و احتمال دهند حصول
مقصود را بدون مسافت پس تمام میکنند و شرط است در

تحقق مسافت علم داشتن باینکه مقدار مسافت را خواهد رفت
باعاده مظنه داشته پس اگر شک داشته در رسیدن بمسافت تمام
میکند و شرط دیگر در قصد مسافت اینکه باستقلال باشد بلکه
گاهی بمتابعت نیز میشود مثل غلام تابع آقاست و خادم تابع مخدوم
و پسر تابع پدر و اسیر تابع کسی است که او را اسیر کرده و میبرد و زن
تابع شوهر میشود پس هرگاه این کسان که تابعند علم بهم رسانند
و قصد مسافت نیز دارند نماز را قصر میکند و هرگاه این جماعتی که
تابعند قصد ایشان این باشد که اگر متمکن شوند بر میگردند پس باید
تمام کنند ولیکن بشرط آنکه امارات تمکن از مفارقت از برای ایشان
باشد نه بمجرد احتمال اینکه غلام بگوید هرگاه آقا آزادم کند یا زن
قصد داشته باشد که شوهر هرگاه او را طلاق بدهد از دنبال
پس این احتمالات رفع سعی نمیکند و شرط است در قصد مسافت
استمرار قصد پس هرگاه پیش از رسیدن بمقدار مسافت قصد
رجوع کند تمام میکند و هم چنین است هرگاه تردد بهم رسانید
در عزم رفتن و برگشتن و اما مسافر یکه واجب است بر او قصد

هرگاه برسد ...

هرگاه برسد بوطن خود یعنی جائیکه شش ماه انجا را وطن خود
قرار داده و بالفعل وطن او است تمام میکند نماز را و روزه را
میگیرد و شرطست در سفری که موجب قصر میشود باید مشروع
باشد یعنی جایز باشد در شرع پس واجب است قصر در سفر
واجب مثل حج واجب و سفر مستحب مثل زیارة ائمه معصومین
علیهم السلام و مباح مثل سفر تجارت و جایز نیست قصر از برای
کسیکه سفر او حرام است و تابع جایر در جور و فساد و سزاوار
اینست که متابعت در جور را هم قید کنیم بحال اختیار پس هرگاه
بر سبیل اضطرار و اکراه متابعت کند هرچند در جور باشد
تابع از تقصیر در نماز نخواهد بود و ان سفر حرام شمرده نمیشود
پس بنا بر این واجب است قصر بر لشکر سلاطین که تابعین ان
برای او میند در جور از جهت اینکه اکثر ایشان از تقیه و رفع ضرر
میروند همچنانکه واجب است قصر بر کسیکه تابع جایر است از
جهة امر مباح و همچنین تقصیر واجبست بر کسیکه جایر بعض ستد
او را بغزوی یا ببلدی یا طلب بکند او را بنزد خود بجهتی که سفر در

حق او مباح باشد شرعا همچنانکه از جهت تقیه باشد که حرام را مباح میکند یا از جهت مباح بالذات باشد و همچنین کسی که برود از بلدی نزد سلطان از جهت امر مباح و هم چنین لشکر هرگاه بیرون کردند بجا نهای خود بشرط آنکه بر وجه حرام نباشد و هم چنین سلطان خودش باید قصر کند هرگاه بسفر مباحی برود مثل آنکه کسی او را بخواند بسوی ضیافت مشروعه یا اراده کند تدبیر ان چیزیکه مالک است او را شرعا بر وجه شرعی و کسیکه بیرون رود از جهت صید کردن بر سبیل لهو و لعب همچنانکه این بسیار است میان امرا و حکام جور سفر ان معصیت است پس باید تمام کنند نماز را و روزه را بگیرند و اما صید کردن از جهت قوت عیال خود و خود قصر برا او واجبست و بنده که بگریزد سفرش معصیت است واجبست برا او تمام کردن نماز و روزه و هم چنین است زن ناشزه و قاطع طریق و کسیکه ساعی باشد در ضرر مؤمنین در جان و مال و سفر از جهت تجارت حرام مثل رفتن از برای

شتر خریدن

یاسفر در راهی که خوفناک باشد که مظنه باشد در او تلف
وهلاك ویا مال هرگاه ضرر باحوال ورساندانجهة ندرد
وامثال ان باشد وایا معتبر در اباحة سفر مظنه سلامت است
یا انکه مظنه ضرر نباشد پس بنا براین کسیکه شك داشته باشد
در سلامت یا ضرر قصر میکند ظاهر اصحاب ثابت واین
اقرب است وتارك جمعه وتارك وقوف بعرفه بعد از وجوب
انها قصر نمیکند واین اقرب است واقرب در اینجا ودر مسئله
سابقه جمع ما بین قصر واتمام است وکسیکه بگریزد از
طلب کار خود باقدرت بر وفای دین تمام میکند وکسیکه
بگریزد از جهاد باید تمام کند واحتیاط در هر دو مسئله
جمع است وهرگاه خود سفر معصیت بوده باشد معتمد
اتمام است وهرگاه مقصود از سفر وغرض از ان سفر
معصیت باشد اتمام واجبست وشرط نیست در سفری
که موجب از برای تقصیرست بجا نیاوردن معصیت
پس هرگاه شرب خمر کند در سفر یا زنا کند یا دزدی کند

منع قصر نمیکند و امّا شرط است در قصر اینکه بعد از رسیدن
بحدّ ترخّص باشد و پیش از رسیدن بحدّ ترخّص قصر جایز
نیست و مراد بحدّ ترخّص انجا نیست که صورة دیوارهای
اخر شهر ننماید و او اذان شهر را نشنود و اعتبار
بعلامات بلند مثل منارها و دیوارهای قلعه و باغستان
و سواد انجا نیست و معتبر در اذان و دیوارها شنیدن
و دیدن اعتدال است از اخر شهر و هرگاه بلد بزرگ باشد
معتبر اذان محلّه مسافر و دیوارهای محلّه او است و فرق
نیست که در شهر بزرگ و کوچک اذان اخر شهر و دیوار
اخر شهر است که نزدیک تر بمسافر باشد معتبر باشد
و واجب است بر مسافر اینکه قصر کند در نمازهای چهار
رکعتی بکم کردن دو رکعت اخر را پس اگر این نمازها را
تمام کند عمدا و عارف بمسائل ان باشد واجب است برو
اعاده در وقت و خارج وقت و هرگاه جاهل بر حکم
مسئله باشد و تمام کند نمازش صحیح است و هرگاه ناسیا

تمام کند و هرگاه

تمام کند هرگاه وقت باقی باشد اعاده کند و هرگاه وقت بیرون
رفته باشد قضا نکند و در جمیع اماکن از برای مسافر قصر
در نماز واجبست مگر چهار موضع یکی مکه معظمه دیگری
شهر مدینه مشرفه دیگری حایر امام حسین صلوات الله و
یکی مسجد کوفه که در این چهار موضع جایزست که نماز را
تمام کند و حرام است بر مسافر در ماه مبارک رمضان و هرگاه
روزه بگیرد مجزی نیست باید قضای آن را بگیرد و هرگاه نیت
کند در مکانی قصد اقامه ده روز را واجبست بر او تمام
نماز و گرفتن روزه و واجب است اینکه ده روز کامل
بوده باشد و چنانچه کم باشد از ده روز هرچند نصف
روز بوده باشد جایز نیست و ده روز هرگاه ملفق باشد
یعنی نه روز تمام و بعضی دیگر از روز اول پیش از نه روز
تمام و بعضی از روز آخر بعد از نه روز که یک روز تمام بشود
کافیست و شرط نیست در شبها اینکه دو شب بوده باشد
بلکه هرگاه ده روز تمام شود اقامه محقق است هرچند عدد

... باشد و هرگاه بداند که ده روز خواهد ماند بعد از آنکه
قصد ماندن هم بکند و هرگاه قصد کند مسافت را پیش از آن
باشد که پیش از رسیدن بمسافت در موضعی اقامه ده روز
کند پس قصر کردن جایز نیست و هرگاه نیت اقامه نداشت
لیکن اتفاق افتاد اقامه ده روز پیش از مسافت نماز یکه تمام
کرده باشد پیش از اقامه مجزیست و همچنین است هرگاه که
قصد سفر کند و از حد ترخص بگذرد و نماز را قصر کند و بعد از
پیش از رفتن بسفر برگردد و موقوف کند بعد نماز را تمام کند
و هرگاه مسافر در مکانی متردد باشد در ماندن و رفتن
و نیت اقامه ده روز نکند نماز را قصر میکند تا مدت بیست و
نه روز و روز سی ام که بگذرد نماز را تمام میکند اگر چه
یک نماز باشد و باز در تردد باشد اما در روز سی ام اگر اول
ماه بآن ولایت داخل شده و ماه ناقص بوده و روز سی ام
و روز سی ام اول ماه دیگر باشد پس قصر میکند لیکن احوط جمع است
... در وسط ماه مثلا داخل شده یا اول ماه و ماه تمام بود

روز سی ام باز

روز سی ام را نیز قصر میکند وبعد از ان تمام هست در نماز
وروزه اگرچه یک روز بماند وهرگاه نیت اقامه ده روز را
کند ویک نماز قصر را تمام کند وبعد از ان برگردد از عزم
اقامه مادامی که دران شهر است تمام میکند وهرگاه
پیش از اینکه عزمش برگردد ان نماز را عمدا یا نسیانا نکند
تا وقت ان بگذرد وبعد عزمش از اقامه برگردد معتمد
انست که مثل صورتیست که یک نماز را تمام کرده باشد
پس بعد از ان نماز را تمام کند وقضای ان نماز را نیز تمام کند
ولیکن ترک احتیاط را باید جمع کردن نماز یا به تجدید نیت تا
وهرگاه ترک آن باعتبار عذری باشد که شرعا از ذمه ساقط شود
مثل جنون وخون حیض پس واجب بر او نیست همچنانکه گفته اند و
کافی نیست نافله کردن ونماز را تمام کردن از جهت اینکه در یکی از
چهار مکانیست که اتمام در ان جایز است واو نافله باشد ان
اینکه اقامه کرده است یا از روی سهو نماز قصر را اتمام کرده باشد
وهمچنین نماز کرده ان قصر جایز بوده کافی نیست وبدانکه حکم

با تمام با رجوع از قصد اقامه موقوفست که نماز واجبی را تمام
کرده باشد بعد از نیت اقامه و شرط است در رجوع بقصر
بعد از خروج از اقامه اینکه باقی از سفر بعد از مسافت شرعیه
باشد و نافلهای ظهر و عصر در سفر ساقط است و بنابر
سقوط وتیره در سفر حکمش مثل نافله ظهر و عصر نیست
بنابر اقرب و مستحب است مسافر بعد از هر فریضه که قصر
کرده سی مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر بجای آنچه از نمازش کم شده   در بیان
روزه و احکام آنست و در آن چند فصل است   اول
بدانکه از جمله واجبات و فرایض الهی روزه است و از
فرایض عظیمه میباشد چنانچه از حضرت امام محمد باقر ع
وارد شده که فرمودند که اسلام را بنا گذاشته اند بر پنج چیز
بر نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت ما اهل بیت رسالت
والحق واجبی که باین مرتبه بوده باشد و ستون اسلام بوده
باشد سهل انگاری در آن و ضایع ساختن آن از مذهب

اسلام دور

اسلام روا نباشد و باب بندگی خدا روزه هست پس کسیکه طالب
بندگی خداست و طالب حلاق قرب پروردگار خود هست
باید ملاومت بر روزه داشته باشد که ان راه و باب است نه
انکه روزه واجب را نیز ضایع نماید پس بدانکه روزه از عبادت
که محتاج به نیت است و واجبست در ان نیت قرب و واقع
ساختن ان از برای تقرب بخدا پس اگر خالی از قصد باشد
یا خالی از قصد قربت باشد روزه اش فاسد است و فرقی
نیست در میان روزه واجب و مستحب و اما نیت وجوب
در واجب و استحباب در مستحب یا کور در تمیز روزه احتیاج
بان نباشد لازم نیست ولیکن احوط است و هم چنین
نیت ادا و قضا بنا بر اقرب لیکن افضل است و معتمد
در نظر اینست که لازم نیت در روزه رمضان قصد
کردن اینکه روزه رمضان است بلکه نیت اینکه فردا روزه
میگیرم قربة الی الله کافیست و هر گاه نیت کند در رمضان
غیر رمضان را از رمضان محسوب میشود و تصریح کرده اند

بعضی که در رمضان نیّت ادا و قضا نکند و این نیکوست و
شرطست در نیّت جزم بروزه پس هرگاه نیّت کند که روزه میگیرم
فردا اگر اول ماه باشد صحیح نیست و جاین است واقع ساختن
نیت روزه معیّن مثل رمضان یا غیر آن در مابین جزو اول
شب و جزو آخر شب و در آن میانه و شرط نیست در نیّت در شب
اینکه بعد از آن بماند بر حکم او بلکه جایز است بعد از نیت ماد میکه
شب است خوردن و آشامیدن و جماع کردن و سایر منافیات
روزه را و هرگاه روزه بگیرد یوم الشک را مستحبا بنابر اینکه از
شعبانست و ظاهر شود بعد که رمضان است مجزی است
و هرگاه در بین روز ظاهر شود نیت وجوب کند احوط است
و وقت امساک از مفطرات یعنی مبدء روزه از طلوع صبح دویم
که صبح صادق است تا غروب و گفته اند که غروب وقتی است که
حمره جانب شرقیه از قبه آسمان برطرف شود و معتمد این
قولست و گفته اند هرگاه مشتبه شود بر او غروب واجب است
بر او امساک تا یقین شود و این نیکوست در جائیکه ممکن باشد
تحقیق علم

تحصیل علم و مثل محبوس در مکان تاریک احوط انست که تا
یقین بغروب نکند افطار نکند و اگر قبل از برطرف شدن
سرخی افطار کند باید کفاره بدهد مگر انکه افطار بجهة تقیه
بوده باشد که بر ترک ان خوف تلف باشد پس باید ان روز را
قضا کند و معتمد انست که جایزست درینجا شهادة عدلین
و هرگاه غالب شود ظن او ببقای شب جایزست از برای
او خوردن و آشامیدن و جایزست جماع و هرگاه بداند که از
شب بمقدار جماع کردن و غسل کردن بجهة او باقیست و اگر
وقت وفا نکند بان جایز نیست و ترکش واجبست و اما هرگاه
علم داشته باشد بتنگی وقت و جماع کند و غسل پیش از صبح
واقع نشود واجبست قضا و کفاره و هرگاه صبح طلوع کند
و او در کار جماع کردن باشد خود را بیرون کشد و فوراً بری اگر
قبل از جماع ملاحظه و مراعات وقت را کرده و مظنه
بوسعت وقت داشته برا او نه قضا و نه کفاره هست و اگر
مراعات و ملاحظه وقت را اهمال کرده و بظن بقای وقت

عمل کرده یا تقلید کرده است غیر خود را در بقای وقت وظاهر
شود خلاف آن پس بر اوست قضا و کفاره و مستحب است که نماز
مغرب را مقدم دارد بر افطار در همه روزها خواه واجب
وخواه سنت و هرگاه جمعی انتظار او را کشند یا آنکه نفسش او را
مانع کند در اینصورت تقدیم استحباب افطار است بر نماز

انچه واجبست امساک از برای روزه از آن چیز

وانچه باطل میکند روزه را بدانکه واجبست بر روزه دار امساک
از اکل و شرب و فرقی ما بین معتاد و غیر معتاد نیست مثل خوردن
سنگ ریزه و خاک یا چوب یا کاغذ یا مرکب یا غیر اینها و هرگاه چیزی را
بحلقش تکند او را فرو برد یا چیزی بی‌لع کند عمداً روزه او فاسد است
و بقیه غذای شب در بن دندانها مانده باشد هرگاه بلع کند عمداً
بعد از طلوع صبح روزه او باطل میشود است و تصریح کرده‌اند
وجوب قضا و کفاره و فاسد نمیشود روزه خواه واجب و خواه
سنت بفرو بردن آب دهن عمداً خواه بسیار باشد یا کم و هرگاه
اب دهان بیرون اید از دهان و بعد در میان دهان فرو برد

هرگاه سطلک نخ

هرگاه مستهلک شود در میان دهان موجب افطار نیست معتمد
آنست که روزه اش باطل است وگفته اند هرگاه آب دهن بیرون
بیاید و بیفتد بر جامه اش یا بانگشتهایش و بعد از آن فرو برد و این
افطار است و آن نیکوست و بطلان روزه مختص بصورتیکه فرو
شده نیست بلکه بهر وجهیکه بیرون اید و هم چنین که از مخرج میم گذشت
اقرب اینست که منفصل باشد و جایز نیست فرو بردنش اگرچه
بر لب باشد و عمدا او را فرو برد موجب افطار است پس هرگاه آب
دهان خارج از دهان شده متصل باشد باب داخل و مجموع را
فرو برد خلاف احتیاط است و جایز نیست فرو بردنش و هرگاه
همه را بیرون اندازد احتیاط است و تصریح کرده اند جمعی بانکه
فرو بردن آب دهن را که از دهان بیرون آمده باشد موجب
کفاره است و این احوط است و خوردن آب دهن غیر باعث
افطار روزه دار روزه میشود اگرچه زنش یا شوهرش باشد و اما
مکیدن زبان دیگری جایز است مادامیکه فرو نبرد عمدا و اما
فضلات دماغ که از سر می اید بحلق مادامیکه بفضای دهن نرسیده

و فرو بردن آن باعث فساد روزه نمیشود اگرچه تواند آن را بیرون
کند بنا بر اقوی و اما اگر فضای دهن آمد فرو بردن باعث فساد
روزه و وجوب قضا و کفاره میشود بنا بر اقوی و احوط همچنین است
خلط سینه و آب ترشی که از بدن بیرون شد و هرگاه صبح طلوع کند
و لقمه در دهانش باشد باید آن را بیندازد و اگر فرو برد روزه اش
باطل است قضا و کفاره بر او واجبست و اگر آن مخرج حلق گذشته
واجب نیست بیرون کردن و فاسد نمیشود روزه بمکیدن خاتم
و خاییدن طعام بجهت طفل و چشیدن آب گوشت و نمک طعام
و بالجمله هر چیزیکه بحلق نرسد باعث بطلان روزه نمیشود و از
جمله مبطلات روزه استمنا و انزال منی بعد از طلب آن است مثل
خواه بجهت بازی کردن با آلت خود یا بغیر باشد یا نظر یا بوسیدن
یا لمس و مالیدن دست یا غیر آن باشد و اگر طلب کرد منی را
و لیکن بیرون نیامد روزه اش باطل نمیشود و اگر بدن یا دست
خود را بیدن زنش مالید و قصد آمدن منی نداشته باشد و منی
بیاید روزه اش فاسد میشود خواه با حلال خود باشد یا با حرام

و همچنین

وهم چنین هرکاه دبررا حیوانیرا لمس کند وانزال شود واکر مظنّه
غالب داشته باشد واکر ببوسه انزال میشود اورا بعضی گفته‌اند
که در این حال حرام است از بوسیدن واگرنه مکروه است واکر
گوش دهد بکلامی یا نظر کند بسوی زنان بی انزال شود در صورة
عدم فساد روزه در نهایت قوت است واکر بدین قصد باشد حکم باطل
نباید ترک کرد و در امدن مذی روزه باطل نمیشود واکر به
بوسیدن باشد واکر در روز محتلم شود روزه اش باطل نمیشود
وخواه مرد یا زن واجب نیست غسل را فورا بجا آوردن و در بین
غسل ضرر رساند وجایز است این شخص را استبرا از منی بول
کردن وغیر آن خواه یقین داند که باستبرا چیزی از منی بیرون
میشود یا نداند خواه استبرا قبل از غسل باشد یا بعد از غسل
وجایز است استبرا در روز از احتلامی که در شب واقع شده واکر
از خواب بیدار شود در وقت بیرون امدن منی واجب نیست
منع آن از بیرون امدن ومکروه است مباشرة زنان از بوسیدن
وبازی کردن ولمس نمودن ایشان اکر بجهة دوستی بود

پسر را با مرد یرادان معنی وکراهتی نیست بلکه شاید مستحب باشد
و دیگر حرام است دروغ بر خدا و رسول و ائمه هر یک صلوات الله
علیهم مطلقا و قول بفساد در کمال قوت است و اما کذب بر سایر
انبیا و اوصیا و حضرت فاطمه علیها السلام مبطل روزه نیست
اگر چه حرام است اما احوط ترک است و کذب بر ملائکه و جن و علما
و علما و صحابه و سایر معاصی از قبیل غیبت و سخن چینی
و غنا و دزدی و نحو اینها از معاصی باعث فساد روزه نمیشود
دیگر ارتماس است یعنی سر را بزیر آب بردن اگر چه بدن بیرون
باشد بنابر احوط و اما اگر همه منافذ را مثل گوش و دماغ بیرون
و دهن را بزیر آب کند و اصل سر بزیر آب نرود ارتماس حاصل
نمیشود بنابر اقرب و اگر ارتماس نماید بجهت غسل آیا صحیح است
یا نه بعضی از علما فرموده اند که اگر غسل حاصل شود بمجرد
در فرو رفتن یا بقرار گرفتن در آب غسلش باطل است و اگر
غسل حاصل شود ببیرون آمدن از آب غسل صحیح است و
این نیکو است و اگر ارتماس نماید بجهت غسل از جهت فراموشی

غسل صحیح است

غسلش صحیح است بنا بر اجود و جایز هست از برای مرد نشستن و
ایستادن در آب اگر چه از آب تا کردن یا دهن بیاید و مکروه نیز نیست
هر چند طول کشد یا قصد بر طرف شدن تشنگی داشته باشد
یا نه و اما در نشستن زنان در آب خلاف است اقرب جواز باکراهت
هست خواه باکره باشد یا ثیبه اما خنثی و خواجه را مکروه هست د
جایز است روزه دار را بوییدن ریاحین لیکن مکروه است
و همه گلها و جمیع بوهای خوش مثل مشک و عنبر و عود و گلاب
و عطرهای دیگر میرسد استحباب آن داخل شدن در حمام کرمکر
باعث ضعف شود از برای روزه دار مکروه است
در بیان امور دیت که هلال بآن ثابت میشود بدانکه واجب است
روزه بر هر کسیکه هلال ماه مبارک را بیند مطلقا چه متهما
باشد و چه متعدد عادل باشد یا نه مقبول الشهادة یا نه و هلال
شوال نیز باین ثابت میشود و همچنین ثابت شود هر دو هلال
بگذشتن سی روز از ماه سابق و بشیاع و شهرتی که علم
از آن بهم رسد و اما شیاعیکه باعث مظنه شود در ثبوت هلال

ماه رمضان بدو شاهد عادل خلاف عظیم است واقرب ثبوت شهر
ثبوت است مطلقا خواه مادعی مثل این باشد یا نه واگر مظنه خطای
ایشان یا دروغ ایشان باشد پس عدم قبول شاید اقرب باشد واگر
دو عادل ماه را ببینند هر که ایشان را شناسد وعادل داند جایز است
او را عمل بقول ایشان واگر چه در نزد حاکم اقامه شهادة کنند
وشهادة ایشان را قبول نکند بجهة نشناختن ایشان وبشهادة یکنفر
عادل ثابت نمیشود هلال وهمچنین بشهادة زنان خواه بتنهائی
شهادة دهند یا با مردی واگر ثابت شود نزد حاکم شرع هلال
رمضان یا شوال به بینه شرعی وحکم کند بآن آیا حکمش نافذ است و
مردم بحکم او روزه میگیرند وافطار میکنند یا اینکه هر کسی باید بر
خود ثابت شود اقرب اینست که حکمش نافذ است وحکم او کافی است
در ثبوت آن وشرط نیست در حکم حاکم اینکه بجهة بینه ودو شاهد باشد بلکه اگر
حکم کند بجهة علم خودش که از تواتر یا غیر حاصل شود اعتبار
بآن نیست واقرب اینست که حکم حاکم نسبت بحاکم دیگر ثابت نیست
ندارد واگر غیر مجتهد جامع الشرایط حکم کند حکمش معتبر

[illegible]

نیست اگرچه عالم وفاضل ومتقی باشد وجایز نیست اعتماد بکلام
منجمین وثابت نمیشود هلال بطریق زدن وبارتفاع وبلندی
درجه که از شب سابق بوده است اگرچه بعد از عشا غروب
کند واگر جمیع ماههای سال را ابر بگیرد اقرب واشهر اینست
که ماهها را سی روز سی روز باید حساب کند مادامیکه علم
بخلاف ان نباشد واگر در دهی یا شهری یا صحرائی ماه دیده
شود ودر سایر بلاد دیده نشود اما اهل ان بلاد بکه در انها
ماه دیده نشد حکم ایشان مثل حکم بلادیست که در ان ماه را
دیده اند اگر از نزد ایشان ثابت که در فلان بلد ماه را دیده
اند یا اینکه حکم مختص باهل ان بلاد است اقرب اینست که حکم مختص
باهل همان بلداست که ماه را دیده اند وان موضعی که قریب
بانجا میباشد واما بلاد بعیده حکمشان غیران میباشد بعضی
گفته اند بلاد قریبه مثل کوفه وبغداد است وبعیده مثل عراق
وخراسان است وبعضی بعیده را مثل مصر وبغداد شمرده اند
پس اگر کسی در شب جمعه ماه را دید ودر وقت سوی ان بلد

در رفت کبوی ان بلد وایشان در شب شنبه ماه دیده اند باید
سی و یکروز روزه بگیرد واگر عکس باشد باید بیست و نه روز
روزه بگیرد و احتیاطات مثل این مقامات اولی است و مستحب است
در وقت دیدن ماه نو خواندن دعائیکه از اهل بیت علیهم السلام
وارد است وایا واجب است بر هر مکلفی طلب دیدن ماه و
جد و جهد در دیدن در شبی که شک میشود در ان که ایا
از رمضان یا از شوال است یا واجب نیست معتمد در نظر
عدم وجوب است واگر ترک کند دیدن ماه را و بنیت شعبان
روزه بگیرد روزه او صحیح است و هم چنین در اخر ماه رمضان
روزه اش صحیح است وایا تفحص در طلب هلال واجب کفائیست
یا نه ظاهر عدم وجوب است مطلقا نه کفایت و نه عینا و
اگر در جمیع شهر میرم شنیده یا ز وفان شنید که جمعی ماه را
دیده اند ایا واجب است ایشانرا حاضر کنند یا خود برود نزد ایشان
وسوال کند اگر چه مالی بجهت ان خرج نماید یا واجب نیست بلکه
میتواند در خانه خود بنشیند و هیچ تفحص نکند معتمد

است که چنین

است که واجب نیست اگرچه محتاج ببذل مالی نباشد و مشقتی در ان

نباشد خواه ماه رمضان باشد و خواه شوال و ایا جایز هست که از مرد

مخفی شود بقصد اینکه ثبوت هلال بر او معلوم نشود یا نه احتمال

جواز در کمال قوة میباشد   در بیان بعضی از احکام

روزه هست بدانکه مریض اگر بجهة روزه گرفتن متضرر شود

جایز هست او را افطار بلکه اقوی اینست که حرام هست بر او روزه اش

فاسد است و فرقی نیست میان روزه رمضان و غیر رمضان

در روزه سنت و واجب پس مرضی که روزه بان ضرر ندارد

باعث افطار نمیشود و روزه او صحیح هست و اما با ضرر موجب

افطار میشود چنانکه گذشت خواه ان مرض تب باشد یا درد

سر یا درد چشم یا درد دندان یا غیر اینها از هر مرضی که باشد

و ضرر رسانیدن روزه بمرض بچند چیز محقق میشود اول انکه

روزه باعث زیادتی ان مرض بشود دویم انکه باعث دیر

چاق شدن مرض شود که انرا ضرر دانند نه انکه یک لحظه

باشد سیم انکه باعث شود که این مرض بمرضی مبدل شود که

بدن وشدید تر از این باشد چهارم انکه باعث شود که بعد از این
چاق نشود پنجم انکه روزه باعث شود که مرض مهلک شود
ششم انکه روزه باعث شود حصول مشقتی را که متحمل ان نتوان
شد بحسب عاده و بالجمله انچه معتبر است صدق ضرر است
حقیقت بهر راه که باشد و اقرب اینست که مطلق ضرر کافیست
از برای افطار و شرط نیست که بحیثیتی باشد که متحمل ان نتوان
شد و اگر روزه باعث ضرر نشود اما معالجه ان موقوف
بر افطار باشد اقوی جواز افطار است و فرقی نیست در بین
میان مرضی که اذیت نرساند یا اینکه موجب اذیت و درد
والم باشد و اما ثابت میشود ضرر رسانیدن روزه بمرض
بچند چیز اول انکه علم حاصل شود بهر نحوی که بوده باشد
اگر چه به حدس یا تجربه یا حکم طبیب باشد اگر چه کافر باشد
دویم مظنه که بقول عارف حاصل شود خواه مؤمن باشد
یا مخالف یا کافر و حذاقت و مهارت او شرط نیست سیم مظنه
که تجربه حاصل شود بلکه معتمد انست که مظنه ان مطلقا کافیست

دلائل در ضرر

واکر شك در ضرر و عدم ان داشته باشد والدها جد علی الله
مقام جایز میدانسته افطار را واقرب در نظر حقیر عدم
جواز افطار است واکر شخصی صحیح المزاج خوف حدوث مرض
داشته باشد اقرب اینست که افطار از برای او جایز است واکر
علم بضرر ان نداشته باشد و روزه بکیرد بعد از خروج وقت
براو معلوم شود که روزه اش مضر بوده در وجوب قضا
اشکالست ولیکن وجوب قضا در کمال قوة است واکر یك طبیب
یا بیشتر خبر دهند بضرر کردن روزه مظنه حاصل نشود قول
ایشان را اعتمادی نیست و دیکر کسیکه نیت روزه کرد و
در شب بخواب رفت و خوابش طول کشید تا شب دیکر روزه اش
صحیح است و خواه واجب باشد یا مستحب واکر در شب نیت
نکرد قبل از فجر بخواب رود و مستمر بماند تا زوال داخل شود
باید انرا قضا نماید واکر قبل از زوال بیدار شود و نیت کند
روزه را روزه اش صحیح است واذن پدر و مادر شرط نیست
در روزه مستحب اکر منع کنند اقرب صحت است با کراهت و در زن

واجب موقوف باذن والدین نیست بنا بر اقرب و میهمان
بی اذن میهمان دار یا بعکس روزه مستحب بگیرند صحیح است لیکن
مکروه است اگر صریحا منع کنند واما جایز نیست روزه گرفتن
زن بی روزه مستحب بدون اذن شوهر بنا بر اقوی خواه زوجه
دائمه باشد یا منقطعه خواه متصرف کرده باشد او را یا نه اگرچه
هنوز بخانه شوهر نیامده باشد و فرقی نیست میان زوج آنکه
مؤمن باشد یا نه و همچنین فرقی نیست میان پدر و مادر
و اولاد و میهمان و صاحب خانه که مؤمن باشند یا نه
واما روزه واجب مثل روزه مستحب نیست اگرچه موسع
باشد پس در آن شرط نیست اذن شوهر بلکه با منع او نیز
میتواند روزه گرفت خواه وقت آن وسعت داشته باشد
یا مثل قضای ماه مبارک رمضان باشد و صحیح نیست روزه
بنده بی اذن آقا بنا بر اشهر و اظهر ولیکن اگر روزه را گرفت
زیاده بر فساد معصیتی مترتب نمیشود بنا بر اقوی
اما روزه معنی روزه اینست که امساک کند از مفطرات

بایست دبیعی

بانیت و معین نمودن آن روز داشتن مفطرات و شرط است

در صحت روزه عقد و اسلام و پاک بودن زن از حیض و نفاس

در تمام روز و اقامه نمودن ده روز در جائی هرگاه مسافر

باشد اما وقت نیت اول شب است تا صبح بلکه تا ظهر در روزه

واجب و نیت کند که روزه رمضان میگیرم واجب قربة

الی الله و وقت امساک یعنی نگاه داشتن خود را از چیز خوردن

مطلقا و آنچه روزه را باطل میکند از صبح صادق است تا وقت

مغرب و وقت افطار وقتیست که نماز مغرب را تواند کرد

و اما آنچه امساک از آنها واجب است آن پانزده تا است اول چیز

خوردن   آشامیدن   جماع کردن   نوعی کردن

که منی بیرون بیاید   رسانیدن غبار غلیظ بحلق

عمدا باقی ماندن بر جنابت است تا طلوع صبح   دروغ گفتن

بر خداست   دروغ گفتن بر پیغمبر است   دروغ

گفتن بر امام است   باقی ماندن در غسل نکردن [illegible]

صبح در بعد از پاک شدن از نفاس است   [illegible]

واجب موقوف باذن والدین نیست بنا بر اقرب و میهمان
بی اذن میهمان دار یا بعکس روزه مستحب بگیرند صحیح است لیکن
مکروه است اگر صریحا منع کنند واما جایز نیست روزه گرفتن
زن بروزه مستحب بدون اذن شوهر بنا بر اقوی بلکه زوجه
دائمه باشد یا منقطعه خواه متصرف کرده باشد او را یا نه اگر چه
هنوز بخانه شوهر نیامده باشد و فرقی نیست میان زوج اینکه
مؤمن باشد یا نه و همچنین فرقی نیست میان پدر و مادر
واولاد و میهمان و صاحب خانه که مؤمن باشند یا نه
واما روزه واجب مثل روزه مستحب نیست اگر چه موسع
باشد پس در ان شرط نیست اذن شوهر بلکه با منع او نیز
میتواند روزه گرفت خواه وقت ان وسعت داشته باشد
یا مثل قضای ماه مبارک رمضان باشد و صحیح نیست روزه
بنده بی اذن اقا بنا بر اشهر واظهر ولیکن اگر روزه را گرفت
زیاده بر فساد معصیتی مترتب نمیشود بنا بر اقوی
اما روزه معنی روزه اینست که امساک کند از مفطرات

بیست [illegible]

با نیت و معین نمودن ان روز داشتن مفطرات و شرایط
در صحت روزه عقد و اسلام و پاك بودن زن از حیض و نفاس
در تمام روز و اقامه نمودن ده روز در جائی هر گاه مسافر
باشد اما وقت نیت اول شب است تا صبح بلکه تا ظهر در روزه
واجب و نیت کند که روزه رمضان میگیرم وزدا واجب قربة
الی الله و وقت امساك یعنی نگه داشتن خود را از چیز خوردن
مطلقا و انچه روزه را باطل میکند از صبح صادق است تا وقت
مغرب و وقت افطار وقتیست که نماز مغرب را تواند کرد
واما انچه امساك از انها و وجوبست ان پانزده تا است اول چیز
خوردن اشامیدن جماع کردن نوعی کردن
که منی بیرون بیاید رسانیدن غبار غلیظ بحلق
عمدا باقی ماندن بر جنابت است تا طلوع صبح دروغ گفتن
بر خداست دروغ گفتن بر پیغمبر است دروغ
گفتن بر امام است باقی ماندن بر غسل نکردن بجنابت
صبح و بعد از پاك شدن از نفاس است پاك شدن

از حیض است و غسل نکردن بجهة صبح دوازدهم غسل بجهة
استحاضه کثیره و متوسطه پیش از صبح   خواب دویم جنابت
سر فرو بردن در آب   حقنه کردن بچیزهای آبکی
نشاف پس هرکاه بداند که واجب است امساک از اینها روزه
او صحیح است و هرکاه نداند روزه او باطل است اکر تقصیر کرده
باشد در تحصیل مسئله خود زیرا که جاهل بمسئله در نماز و روزه
و شرایط اینها معذور نیست مکر در جهر و اخفات و قصر
و اتمام اما غیر آنچه کفته شده تا یک دیکر هست که روزه را باطل
میکند   خواب سیم جنابت   قی کردن عمدا
مبطل بجا آوردن بجهة مظنه باقی بودن شب با قدرة بر
ملاحظه خلاف آن معلوم شود   مبطل بجا آوردن
بجهة تاریکی روز و مظنه داخل شدن شب و خلاف آن
معلوم شود   مضمضه کردن باب در دهن کردن با آب در دهن
کردن بجهة خنکی و عبث و بی اختیار آب بحلق رود
نظر کردن بزنان و منی آوردن   سفر کردن پیش از ظهر

ایهن

روزه مریض با مظنه ضرر   دیوانه شدن

بیهوش شدن   آمدن خون حیض   آمدن خون

نفاس هرگاه اندروی فراموشی هرکدام ازین مبطلات را بعمل

آورد روزه او باطل نمیشود و هرگاه عمدا بعمل آورد مبطلات را

این سه صورت دارد یک صورت هم قضا و هم کفاره دیگ

صورت قضای تنها دارد و کفاره ندارد یک صورت نه

قضا دارد و نه کفاره و اما آنکه قضا و کفاره دارد یازده است

خوردن   آشامیدن   جماع کردن

طلب منی کردن با بیرون آمدن آن   غبار غلیظ بحلق رسانیدن

باقی بودن بجنابت تا صبح عمدا   دروغ بر

خدا گفتن   دروغ بر پیغمبر گفتن   خواب

سیم جنب   سر فرو بردن در آب اما مبطلاتی که باعث

قضای تنها میشود و کفاره ندارد چهار است

خواب دویم جنب   باقی بودن بنفاس   باقی

بودن بحیض   غسل استحاضه کثیره و متوسطه بجهة

صبح قی کردن عمداً مبطل بجا آوردن بجهت تاریکی

روز و مظنه دخول شب و خلاف آن معلوم شود

مضمضه بجهت خنکی یا عبث کردن و آب بی اختیار بحلق آوردن

[illegible] نظر کردن بزنان و منی آمدن سفر کردن پیش از

ظهر روزه مریض با مظنه ضرر حقنه کردن

بچیز مایع روان دیدن خون حیض دیدن خون

نفاس اما مبطلاتی که نه قضا دارد و نه کفاره دو است

دیوانه شدن در میان روز است روزه

بیهوشانه نیست هرچند نیت روزه کرده باشد اما

جنب هرگاه بخوابد با نیت غسل و بیدار نشود تا صبح روزه اش

صحیح است این فقره روزه برای جنب از امکاه آقا سید علی

[illegible] آقا سید محمد سلمه الله عرض کردیم [illegible]

و عمل بان فرمودند از باب احتیاط [illegible] بسر نیت [illegible]

ترک احتیاط را بالامکان نکنند

۱۲۳۹

در روز یکشنبه بیستم شهر

محرم الحرام

